



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة
والتسلیم

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

موسسه علمی، تحقیقاتی و فرهنگی امام علی (ع) - تهران

موسسه

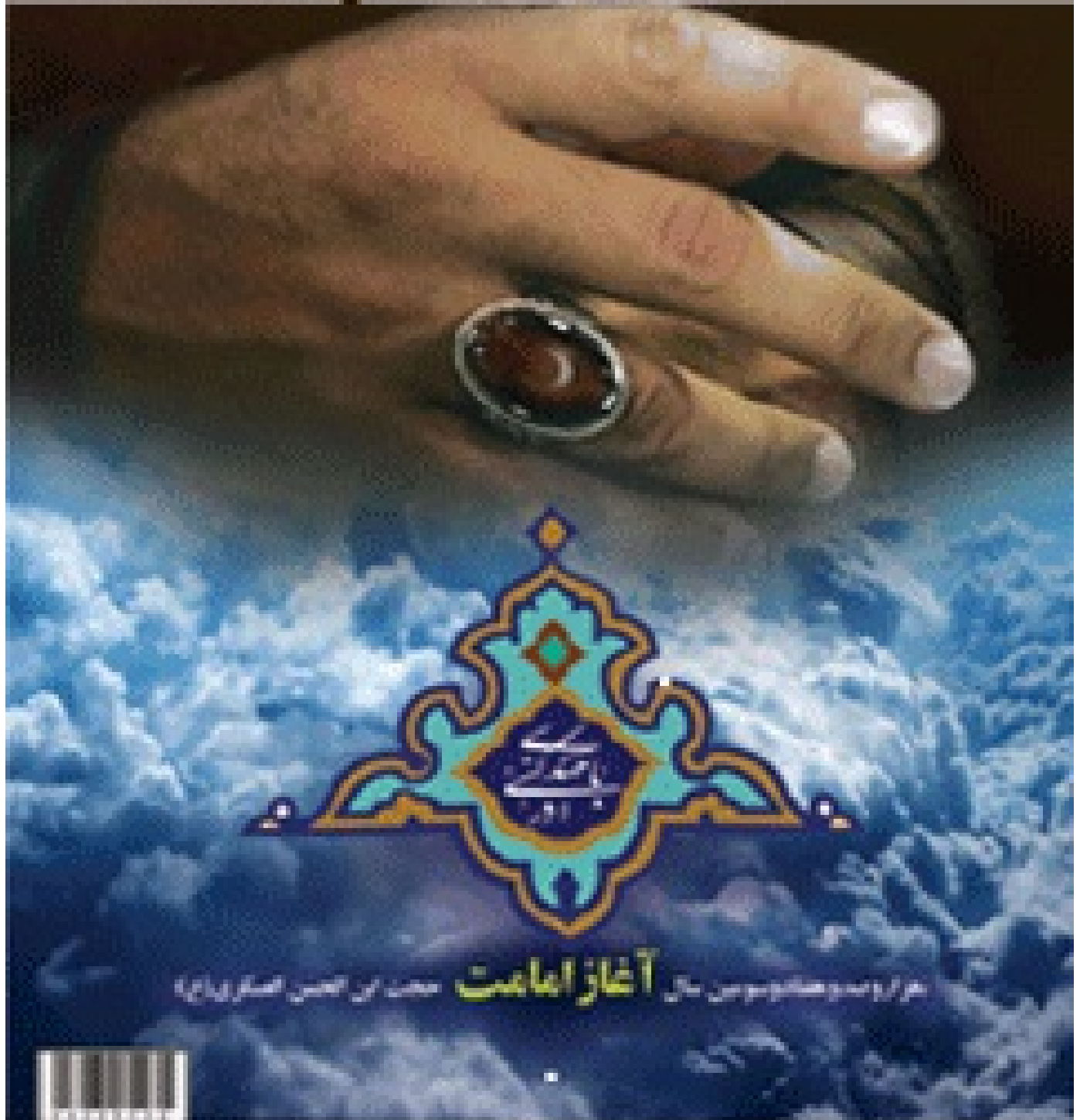
۳۴

شماره

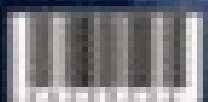
ماهنامه



موسسه علمی، تحقیقاتی و فرهنگی امام علی (ع) - تهران



موسسه علمی، تحقیقاتی و فرهنگی امام علی (ع) - تهران **آغاز امامت** حضرت ابن العباس (رضی الله عنهما)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۳۴

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۳۴
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۳۴ - آبان و آذر ۱۳۸۱
۷	حدیث «عدالت در کلام» ولایت
۷	مسیح و ماء ما و مسیحیان
۱۲	مظلوم‌ترین امام معصوم
۱۶	چهره امام مهدی ع در آینه القاب-۴
۱۹	امام مهدی ع و سنت‌های الهی ۲
۲۳	فجر مقدس-۵
۲۸	شرحی بر کتاب استراتژی انتظار-۱
۳۲	چشم‌انداز تمدن جهانی اسلام ۲
۳۶	گفت‌وگو با مرجع عالی‌قدر حضرت آیة‌الله العظمی صافی گلپایگانی
۴۰	از قنوت عارفان
۴۰	در انتظار مهدی عج - قسمت اول
۴۳	آن بیست لیره ..
۴۷	و عباس همچنان در اهتزاز
۴۸	در رواق عشق
۴۸	بیچک انتظار
۴۹	گلبانگ
۴۹	شوق وصال
۵۰	منتظران برترین مردم همه روزگاران
۵۱	پاداش بزرگ انتظار

۵۱ چراغانی ملکوت

۵۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ماهنامه موعود ۳۴

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۱ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۳۴ ماهنامه موعود - آبان و آذر ۱۳۸۱ / ماهنامه موعود ناشر چاپی : ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و ماهنامه

شماره ۳۴ - آبان و آذر ۱۳۸۱

حدیث «عدالت در کلام» ولایت

مقام معظم رهبری نظام اسلامی نظام عدالت است شما که آرزومند و مشتاق ظهور خورشید مهدویت در آخرالزمان هستید و الان حدود هزار و دویست سال است که ملت اسلام و شیعه در انتظار ظهور مهدی موعود، عجل الله تعالی و فرجه الشریف و جعلنا الله لهداه است چه خصوصیتی برای آن بزرگوار ذکر می کنید؟ «أَلَمْ يَأْتِ يَمَلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا» نمی گوید که «یملأ الله به الارض دیناً». این نکته خیلی مهمی است چرا به این نکته توجه نمی کنیم اگر چه قسط و عدل متعلق به دین است اما هزار سال است که امت اسلامی برای قسط و عدل دعا می کند و این نظام اسلامی که بوجود آمده است اولین کارش اجرای قسط و عدل است قسط و عدل واجب ترین کارهاست ما رفاه را هم برای قسط و عدل می خواهیم کارهای گوناگون مبارزه جنگ سازندگی و توسعه را برای قسط و عدل می خواهیم برای اینکه در جامعه عدالت برقرار شود، همه بتوانند از خیرات جامعه استفاده بکنند و عده‌ای محروم و مظلوم واقع نشوند. در محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خود را به دست بیاورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است چطور می شود به این قضیه بی‌اعتنایی کرد؟! ۱ امام خمینی (ره): قضیه غیبت حضرت صاحب قضیه مهمی است که به ما مسائلی می فهماند، من جمله اینکه برای یک همچو کار بزرگی که در تمام دنیا عدالت به معنای واقعی اجرا بشود، در تمام بشر نبوده کسی الا مهدی موعود، علیه السلام که خدای تبارک و تعالی او را ذخیره کرده است برای بشر. هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه عالم بکنند، لکن موفق نشدند. حتی رسول ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله که برای اصلاح بشر آمده بود و برای اجرای عدالت آمده بود و برای تربیت بشر آمده بود، باز در زمان خودشان موفق نشدند به این معنا... وقتی که ایشان ظهور کنند - ان شاء الله خداوند تعجیل کند در ظهور او - تمام بشر را از انحطاط بیرون می آورد، تمام کجی‌ها را راست می کند، «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». همچو نیست که این عدالت همان که ماها از آن می فهمیم که نه یک حکومت عادلانه باشد که دیگر جور نکند آن این هست اما خیر، بالاتر از این معناست معنی «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». الا ن زمین و بعد از این از این هم بدتر شاید بشود، پر از جور است تمام نفوسی که هستند انحرافات در آنها هست حتی نفوس اشخاص کامل هم در آن انحرافاتی هست ولو خودش نداند. در اخلاق‌ها انحراف هست در عقاید انحراف هست در اعمال انحراف هست و در کارهایی هم که بشر می کند، انحرافات معلوم است و ایشان مأمورند برای اینکه تمام این کجی‌ها را مستقیم کنند و تمام این انحرافات را برگردانند به اعتدال که واقعاً صدق بکنند: «یملأ الارض عدلاً بعد ما ملئت جوراً». ۲ پی نوشت‌ها: ۱. روزنامه جمهوری اسلامی پنجشنبه ۲۶ تیرماه ۱۳۷۶. ۲. صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۱۲، ص ۲۰۹-۲۰۷).

امین میرزایی مؤسسات دینی [ایالات متحده] به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری این دولت‌ها از سال‌های دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نیروی هسته‌ای خواهد انجامید توجه داده‌اند آیه مشهوری در انجیل یوحنا وجود دارد که گویا از دست تحریف تحریفگران اندکی مصون مانده است معنی آیه این است من از پدر خواهم خواست و او پرکلیتوس دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما می‌ماند. مقدمتاً این نکته را یادآور می‌شوم که بحث درباره مفهوم حقیقی لفظ «پاراقلیط در زبان سفریانی از جمله مباحث اتیمولوژیکی است که از قرن‌ها پیش مورد بحث دانشمندان مسلمان و مسیحی بوده است در این میان غالب اندیشوران مسیحی این لفظ را به معنی «تسلی دهنده (در زبان عربی معزّی گرفته و آن را بر «روح‌القدس منطبق دانسته‌اند. از جمله این دانشوران یکی کشیش فندر آلمانی است که این رأی را در کتاب میزان‌الحق بیان داشته است دانشمندان مسلمان و برخی نویسندگان مسیحی همچون نویسندگان دائرةالمعارف بزرگ فرانسه (ج ۲۳، ص ۴۱۴۷) و یا فخرالاسلام مؤلف قبلاً مسیحی کتاب انیس‌الاعلام این لفظ را شکل تحریف شده «پرکلیتوس یونانی می‌دانند که به معنی بسیار ستوده یا همان «محمّد» است استاد ارجمند حسن مصطفوی در کتاب مستطاب خود التحقیق فی کلمات القرآن الکریم ذیل ماده «ح م د» می‌نگارند: یقال إنّ أصل هذه الكلمة بالیونانی - پرکلیت - و معناه الاحمد (پسندیده ، ثم حَرَفَ بِكَلِمَةٍ پرکلیت و معناه المعزّی گفته می‌شود که «اصل این کلمه در زبان یونانی پرفرکلیت (به کسر پ و ر) و معنای آن «احمد»؛ یعنی پسندیده است سپس این واژه به کلمه پَرکلیت (به فتح پ و ر) تغییر شکل داده شده که این دومی به معنی «معزّی ؛ یعنی تسلی دهنده است به هر حال کم نیستند اندیشمندان از جهان اسلام و مسیحیت که به تحریف لفظ پاراکلیت از پرکلیت و انطباق این دومی بر لفظ «محمد» یا «احمد» اذعان دارند. و این در حالی است که مستر هاکس آمریکایی - در قاموس کتاب مقدس - و سایرین در قاموس عبری - عربی لقوجمان آن را به معنی تسلی دهنده ، آرامش‌بخش و یا حتی وکیل مدافع و مدعی‌العموم گرفته‌اند؛ یعنی همان ترجمه‌ای که در انجیل مترجم به زبان فارسی و عربی انعکاس یافته و مستند بحث اندیشوران داخلی نیز قرار گرفته است آنچه در این میان قابل تأمل است اینکه نسخه عبری انجیل علزعویر، که منبع مورد اعتماد آن برای ترجمه نسخه یونانی انتشار یافته در سال ۱۶۲۴م است در عوض استفاده از لفظ پاراقلیط (که به معنی تسلی دهنده است از لفظ پاراقلیط (یعنی محمد یا احمد) بهره جسته است بنابر آنچه گفتیم گذشته از راقم این سطور، هستند کسانی که موعود یاد شده را محمّد نام می‌گذارند. به تعبیر ساده‌تر نام این موعود را - نه فقط کردار و سرشت و گونه رفتاری او را - «محمّد» یا «احمد» می‌دانند. آیه ششم از سوره مبارکه صفّ از قرآن آسمانی هم شاهد صادقی بر این مدعاست آنجا که از آمدن نام محمد، نبی مکرم اسلام در انجیل نامحرّف سخن می‌گوید و آمدن او را در پسر عیسی ع از جمله پیشگویی‌های مسیح محسوب می‌دارد. در سال‌های گذشته انتشار پیراسته متن انجیل موسوم به برنابا که نام پیامبر به صراحت در آن آمده و حتّی تقدّم دهی آن حضرت نسبت به آدم ع را به گونه‌ای زیبا مورد تأیید قرار داده است توجّه بسیاری از محافل علمی را برانگیخته و در این آشفته بازار فرهنگی دعوت منصفان به مطالعه آن پرده از بسیاری کزروی‌ها برمی‌دارد. من در این گفتار قصد معرّفی یا نقد این مجموعه زیبا را ندارم اگر چه برای نمایش نحوه یاد کرد نبی مکرم اسلام در این انجیل مظلوم و متروک نقل تنها دو آیه از آن را مناسب و ضروری می‌دانم و آن دو آیه اینها هستند: ۱۴ پس چون آدم برخاست بر قدم‌های خود در هوا نوشته [ای دید که مثل آفتاب می‌درخشد که نصّ عین او: لا اله الا الله محمّد رسول الله بود. ۱۵ پس آنوقت آدم دهان خود بگشود و گفت شکر می‌کنم ترا! ای پروردگار خدای من زیرا که تو تفضّل نمودی پس آفریدی مرا. ۱۶ ولیکن زاری می‌کنم به سوی تو اینکه مرا آگاه سازی که معنای این کلمات «محمّد رسول الله» چیست ۱۷ پس خدا جواب داد مرحبا به تو ای بنده من آدم و به یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «نلسن که در اکتبر سال ۱۹۸۵م به نشر رسیده است نشان می‌دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی به انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده‌اند درستی که می‌گویم به تو که تو اوّل انسانی که آفریده‌ام او را و آنکه تو

دیدید او را جز این نیست که او پسر تست آنکه زود است بیاید به جهان بعد از این به سال‌های فراوان ۲۰ و او زود است بشود فرستاده من آنکه از برای او آفریدم همه چیز را. ۲۱ آنکه زود است نور بخشد جهان را. ۲۲ آنکه روان او نهاده شده بود در جهان آسمانی شصت هزار سال پیش از آنکه بیافرینم چیزی را. ۱ و همچنین آیه‌ای دیگر: ۱۵ نام مسیا عجیب است زیرا که خدا وقتی روان او را آفرید و در ملکوت اعلیٰ او را گذاشت خود او را نام نهاد. ۱۶ خدا فرمود: صبر کن ای محمد! زیرا که برای تو می‌خواهم خلق کنم بهشت و جهان و بسیاری از خلایق را که می‌بخشم آنها را به تو حتی اینکه هر که ترا مبارک می‌شمارد مبارک می‌شود و هر که تو را لعنت کند ملعون می‌شود. وقتی تو را به سوی جهان می‌فرستم پیغمبر خود قرار می‌دهم به جهت خلاصی و کلمه تو صادق می‌شود... ۲ به سخن اصلی خود باز گردیم گفتیم که پرکلیت موعود اناجیل موجود همان محمد موعود انجیل متروک برناباست. و گفتیم که این حقیقتی است که بسیاری از زبان‌شناسان معاصر هم به آن اذعان دارند. اینک این نکته را به آن گفته می‌افزایم که به قرائنی در برخی از آیات از دستخوش تحریف مصون مانده اناجیل موجود، مشخصاً آیه شانزدهم فصل چهاردهم از انجیل سنت جان یا یوحنا، مقصود از پرکلیت موعود، نه شخص رسول گرامی اسلام ص که موعود دیگری است که نام او نیز «محمد» و دامنه وجود و فرمانروایی او در دنیای خاکی تا ابد گسترده است به عبارتی در اناجیل موجود از دو پرکلیت سخن گفته شده یکی پیامبر و یکی امام عصر(ع). همه بزرگوارانی که به این نکته توجه نداشته‌اند، در تطبیق خصوصیات این موعود خاص با ویژگی‌های شخص رسول اکرم ص دچار تکلف شده‌اند. چه فی‌المثل در پیشگویی مسیح آمده است من از پدر خواهم خواست و او پاراقلیطی (در اصل پاراقلیطی دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد بود. همه آنانکه - با اذعان به انطباق لفظ پاراقلیط بر نام محمد - موعود یاد شده را شخص نبی مکرم اسلام می‌دانند، دوام دین و خاتمیت شریعت آن بزرگوار را ابدی دانسته‌اند. در حالیکه با پذیرش انطباق موعود مورد نظر بر حضرت بقیة‌الله‌الاعظم روحی فداه ابهام این جمله رفع خواهد شد. یا در ادامه می‌فرماید: یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را بپذیرد؛ چرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد. قائلین به انطباق این موعود خاص انجیل یوحنا بر نبی مکرم اسلام علو رتبه و شخصیت بلند و والای پیامبر را مانع از شناختن ایشان دانسته‌اند، در حالی که سخن عیسی ع به وضوح به غیبت طولانی حضرت حجت اشاره دارد. یا در آیه هفتم همین باب می‌فرماید: او مرا جلال خواهد داد. یا در همان آیه به برقراری عدالت اجباری از سوی این موعود آن هم در سراسر جهان تصریح شده است چنانکه می‌بینیم این بشارات همگی با ویژگی‌های حضرت بقیة‌الله‌الاعظم روحی و ارواح العالمین له الفداء، انطباق دارند، یا لاقلاً قابلیت انطباق آنها بر این مورد از مدّعی دیگران بیشتر است به علاوه پاره‌ای از متفکران شیعی مانند کاشانی و حیدر آملی - البته با استدلالی تقریباً متفاوت - بر صدق این مدّعی پافشاری کرده‌اند. اینک فرض را بر این می‌گذاریم که خواننده محترمی این بشارت خاص را با موعود ما شیعیان یکی نداند. در این حالت هم راه وحدت ما و مسیحیان بسته نیست امروزه بسیاری از ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی و ده‌ها مجله رایگان همچون پلین تروث یوژن و امثال آن به تبلیغ دین مسیحیت مشغولند. علاوه بر فعالیت‌های تبشیری مربوط به پروتستان‌های آمریکایی که سائقه حاکم بر آنان تمایلات شبه صهیونیستی است و اتیکان نیز از طریق اعمال نفوذ حتی سیاسی در برخی کشورها همچون لهستان به اهداف مهمی دست یافته است ایستگاه‌های ما مسلمانان و به ویژه ما شیعیان به مسیح ع، عشق می‌ورزیم و آن رسول گرامی را کلمه‌ای از جانب خدا و پیامبر صلح و دوستی و محبت می‌دانیم رادیویی مربوط به صدای انجیل و **Voice of hope**، در ساعات مختلف روز به زبان‌های عربی و فارسی به پخش برنامه مشغولند و حتی با ارسال نوارهای مذهبی استفاده از قالب موسیقی سنتی و پاپ ایرانی و خواننده‌های زن فارسی زبان از هاله لویا و مسیح ع سخن می‌گویند. تقدیم رایگان دستگاه‌های سبز رنگ پخش صوت مجهز به آرمیچر و بی‌نیاز به برق و باطری برای میسیونرهای مذهبی شاغل به کار در ایران از جمله فعالیت‌های دیگر این مبلغان است از سوی دیگر و چنانکه در مقاله‌ای از دکتر عبدالکریم زبیدی اندیشور معاصر عرب آمده است ۳ مؤسسات دینی [ایالات متحده] به همراه رسانه‌های دیداری و شنیداری این دولت‌ها از سال‌های دهه هشتاد میلادی مردم خود را به ایمان

جمعی به وقوع حادثه‌ای بزرگ در سرزمین شام که به نیروی هسته‌ای خواهد انجامید توجه داده‌اند. این مؤسسات پیوسته مردم خود را به ایمان به این نکته فرا می‌خوانند که به زودی لشگری از دشمنان مسیح که بدنه اصلی آن از میلیون‌ها نظامی تشکیل یافته از عراق حرکت می‌کند و پس از گذشتن از رود فرات - که در آن زمان به خشکی گراییده است - به سوی قدس رهسپار می‌شود. اما نیروهای مؤمن به مسیح راه این لشگر را سد کرده و همگی در «آرماگدون با یکدیگر برخورد خواهند کرد و در این مکان است که درگیری اتفاق خواهد افتاد. صخره‌ها ذوب می‌شوند... دیوارها بر زمین فرو می‌غلطند... پوست تن انسان‌ها در حالی که ایستاده‌اند ذوب شده و میلیون‌ها نفر از بین می‌روند. دکتر زبیدی سپس می‌نویسد: یک بررسی انجام گرفته از سوی مؤسسه «نلسن که در اکتبر سال ۱۹۸۵م به نشر رسیده است نشان می‌دهد که در حال حاضر ۶۱ میلیون آمریکایی به انتظار واقعه آرماگدون گوش خوابانده‌اند و این در حالی است که ذکر مؤسسات دینی و ایستگاه‌های رادیو تلویزیونی که به این مهم پرداخته‌اند؛ در این مجال کوتاه میسر نیست زبیدی ادامه می‌دهد: مؤسسات دینی آمریکایی این نکته را روشن ساخته‌اند که سپاهی که از عراق به سوی قدس رهسپار خواهد شد، بنا به پیشگویی حزقیال (فصل ۳۸ و ۳۹) از نظامیانی از عراق ایران لیبی سودان قفقاز در جنوب روسیه تشکیل می‌شوند. دانستن این موضوع ما را در تحلیل سیاست خارجی دولت‌های آمریکایی و اروپایی درباره مردم کشورهای یاد شده مدد می‌دهد. مدارس انجیلی در آمریکا بر پایه این تحلیل که واقعه آرماگدون تنها حادثه‌ای است که بازگشت دوباره مسیح را به زمین ممکن می‌سازد... و این واقعه‌ای بسیار نزدیک است به تبلیغ این دیدگاه پرداخته‌اند. ۴ علاوه بر آنچه گفته شد، پی‌جویی طرح‌هایی همچون «جنگ ستارگان - انهدام موشک‌های بالستیک توسط سیستم ضد موشک جهت حفظ فضای ایالات متحده از حملات احتمالی بیگانگان - و همچنین طرح ایجاد معبد سلیمان پس از تخریب مسجدالاقصی از توجه تام غربی‌ها به این مسأله خبر می‌دهد. چنان که سازندگان فیلم مشهوری که درباره «میشل نوستر آداموس ساخته شد، با نمایش مستقیم مرکز فرماندهی مهدی منتظر(ع) در خاک شبه جزیره عربستان و استفاده آن حضرت از به اصطلاح سلاح‌های اتمی آسیای میانه بر ضد پایتخت‌های غربی مانند پاریس و نیویورک سعی در القای همین سناریو داشته‌اند. نکته درد آور همه این تحلیل‌ها، تلاش مذبح‌خانه قدرتمندان غربی و تندروان یهودی و مسیحی در ضد مسیح یا آنتی کریست نشان دادن مسلمانان اصول‌گرا و از آن میان شیعیان است چنان که در همه تحلیل‌های یاد شده بر نوادگی این ضد مسیح موعود شیعیان برای حضرت اسماعیل ع و انطباق آن بر «پادشاه وحشت یاد شده از سوی نوستر آداموس تأکید شده است حال باید دید که آیا این تحلیل بر پایه‌های حقیقی بنا گرفته یا مسیحیان تندرو در این باره هم همچون دیدگاهشان درباره الوهیت مسیح ع، ره به غلّو برده‌اند؟ ما مسلمانان و به ویژه ما شیعیان به مسیح ع، عشق می‌ورزیم و آن رسول گرامی را کلمه‌ای از جانب خدا و پیامبر صلح و دوستی و محبت می‌دانیم آن وجود گرانبغالی که از دامان پاک مریم عذرا(س)، به جامعه بشری تقدیم شد، تا ایشان را به توصیه خدا و صراط مستقیم او فرا بخواند و سلام و درود بی‌پایان الهی را به گاه میلاد و مرگ با خود به همراه برد. اضافه بر این مادر گرامی امام غایب ما، حضرت نرجس - ملیکه س - از نوادگان نیک سیرت وصی و حواری برجسته عیسی مسیح ع، حضرت شمعون ع است که خواستگاری او به گونه‌ای معجزه آسا از سوی روح پاک پیامبر گرامی اسلام ص و پسر عم بزرگوار آن گرامی وجود مقدس مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب ع و در محضر بزرگ بانوی دو جهان زهرا(س) و همچنین عذرای بتول حضرت مریم س صورت گرفته است آن زمان که کاخ آراسته سزار روم به لرزشی مهیب درهم ریخت تا بساط عروسی آن بانو با شاهزاده رومی در هم پیچیده شود و در پی شبان و روزانی پر تک و تاب رؤیای صادقه ملیکه پاک س، وصلت فرخنده او را فرسنگ‌ها دور از آن دیار با شهسوار عرب و میراث‌دار حکمت و عصمت و امامت امامنا الحکیم ابو محمد، حسن بن علی العسکری ع نوید بخشد. ۵ از سوی دیگر قرآن آسمانی ما، این قول داود(ع) را در مزمور ۹۶ از مزامیر تصدیق کرده است یعنی آنجا که می‌فرماید: صالحان وارثان زمین خواهند بود و در آن تا ابد ساکن شده عاقبت اشرار نابود خواهند شد. ۶ در همین باره از پیامبر گرامی اسلام و در ذیل آیه دیگری از کلام الله؛ یعنی آیه یکصد و پنجاه و نهم از سوره

مبارکه انبیاء نقل است که فرمود: زودا که پسر مریم در میاتان به عنوان حاکمی عادل فرود آید و دجال را بکشد و خوک را از میان ببرد و صلیب را بشکند و جزیه وضع کرده مال بگیرد و تنها خداوند پروردگار جهانیان را سجده کند. ۷ و یا می‌فرماید: سوگند به خدایی که مرا به حق به پیامبری مبعوث کرد، اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن اندازه طولانی خواهد کرد که فرزندم مهدی ع، قیام کند. آنگاه روح‌الله - عیسی بن مریم ع - فرود آید و پشت سر او نماز بگذارد. و زمین به نور او روشنی یافته دامنه فرمانروایی اش خاور و باختر همه را فرا بگیرد. ۸ و هم در تفسیر قمی به اسناد خود از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: عیسی ع، پیش از رستاخیز به دنیا فرود می‌آید و هیچ ملتی از یهود و جز آن نمی‌مانند مگر پیش از مرگ او به او ایمان می‌آورند و او به امامت مهدی ع نماز خواهد خواند. ۹ همانطور که گفتیم این روایات در واقع تفسیر آیه یکصد و پنجاه و نهم از سوره مبارکه انبیاء هستند که می‌فرماید: و إن من أهل الكتاب إلا لیؤمنن قبل موته هیچ یک از اهل کتاب باقی نمی‌ماند، مگر پیش از مرگ عیسی به او ایمان می‌آورد. ۱۰ به هر حال ما و مسیحیان در مسأله ظهور حضرت مسیح ع با یکدیگر اختلافی نداریم و اگر اختلافی هست از شنات گروهی تندرو ناشی می‌شود که از این احساسات پاک سوء استفاده سیاسی می‌کنند که در این خصوص به ویژه راستگرایان افراطی مسیحی در ایالات متحده و متحدان یهودی آنان در سراسر جهان در القای این تعبیر شوم مؤثرند. اگر ما و مسیحیان در انتظار جهانی عاری از خشونت و ظلم و بیداد به سر می‌بریم چرا می‌باید محور اصلی گفتگوهای بین ادیان را در نقطه‌ای دیگر غیر از این موضوع مهم متمرکز کنیم هر ساله عده‌ای از نمایندگان علمی کشور ما در کنفرانس‌های منطقه‌ای و جهانی منادی گفت‌وگو و وحدت شرکت می‌کنند؛ طرح گفت‌وگوی بین تمدن‌ها چندی است که به عنوان آلترناتیوی مناسب برای تئوری هانتینگتون مطرح شده است (اگر چه در یک نگاه دقیق تر چه بسا بتوان آن را زیر مجموعه‌ای از همان تئوری دانست؛ در این محافل شرکت کنندگان از همه دردهای ملموس بشری همچون گسترش فقر و بیسوادی عدم تعادل موقعیت دفاعی و سلاح‌های کشتار جمعی از عدالت و آزادی حفظ محیط زیست و ده‌ها امثال آن سخن می‌گویند، بی‌آنکه در این مجالس کوچک‌ترین اشاره‌ای به فقدان رهبری معصوم لزوم آن به عنوان تنها عامل قطعی رفع بحران و یا دیدگاه‌های مشترک همه ادیان درباره یوم موعود صورت گیرد. بلکه شاید بتوان ادعا کرد در این نشست‌ها همه تلاش‌ها برای ایجاد حکومت جهانی یهود صورت می‌پذیرد! بی‌آنکه کوششی برای تشکیل حکومتی جهانی که همه جهانیان در آن از حقوق یکسان برخوردار باشند انجام بگیرد. در واقع این همه آبی است که به آسیای دشمنی ریخته می‌شود «که خود و فرهنگ تحریف شده خویش را نژاد و فرهنگ برتر معرفی کرده و همه انسان‌های دیگر را به تصریح پروتکل‌های حکمای صهیون - حیوان دست‌آموز خود می‌خواهد. هرگونه انفعالی از این سو، مستلزم صدها عقب‌نشینی تالب این مرز است» من این کلام را با نقل سخنی از انجیل سنت مارک (مرقس باب ۱۳، آیه ۳۲ به پایان می‌برم بیدار باشید؛ زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحبخانه می‌آید... مبدا ناگهان آمده شما را خفته یابد. ۱۱ پی‌نوشت‌ها: ۱. از فصل ۳۹. ۲. از فصل ۹۷. ۳. ترجمه از متن مترجم از سوی استاد سردار کابلی (کرمانشاه ۱۳۴۵) برگرفته شده اخیراً از یکی از دوستان شنیدم که گروهی از محققان تنظیم و تنقیح و سپس نشر نسخه‌ای تازه و منقح از این انجیل را در دستور کار خود دارند. برای آگاهی از تاریخچه این انجیل و نحوه برخورد مسیحیان با آن رجوع به دائرةالمعارف پطرس بستانی و مقدمه برگردان استاد سردار کابلی مفید فایده خواهد بود. ۴. ترجمه مشروح این مقاله در شماره دوازدهم ماهنامه موعود از سوی راقم این سطور به نشر رسیده است. ۵. در حال حاضر فرقه‌های مختلف مسیحی در اطراف کوه زیتا (طور زیتا یا سیتا یا زیتون در مجاورت رأس عین و پل خابور، محلی که عروج عیسی به آسمان بنا به اعتقاد مسیحیان از آن مکان صورت گرفته است اجتماع کرده و وقوع این وقایع را انتظار می‌کشند. نقطه قابل تأمل در این میان لزوم تفکیک اعتقادات افراد پاک نهاد مسیحی در این باره با باور تندروان راستگرای مسیحی است علاوه بر این شبکه‌های رادیویی خاصی همچون شبکه انگلیسی زبان یونیورسیتی نفت و فرک و سایت کامپیوتری آرماگدون به ارائه خدمات اطلاع‌رسانی در این باره مشغولند. برای آگاهی بیشتر ن ک هال سل گریس تدارک جنگ بزرگ

براساس پیشگویی‌های انبیای بنی اسرائیل ترجمه خسرو اسدی انتشارات رسا، چاپ اول تهران (۱۳۷۷). ۶. مرحوم صدوق علیه‌الرحمه این داستان را در کتاب شریف کمال‌الدین و اتمام النعمه نقل فرموده و خواهر ارجمندم سرکار خانم پیروش دانش‌نیا آن را در قالب حکایتی خواندنی در پیش شماره دوم موعود بازنویسی کرده‌اند. همچنین استاد گرامی حضرت حجت‌الاسلام دین پرور نیز همین داستان را در قالب حکایتی دیگر در کتاب جوان‌پسند جهانگشای عادل آورده مرحوم دکتر ناظر زاده کرمانی نسخه‌ای دیگر از آن را در کتاب گل نرگس مجموعه اشعار سروده تقدیمی به حضرت نرجس س (نیمه شعبان ۱۳۸۳) نقل کرده‌اند. ۷. آیه مؤید این فرمود همان آیه یکصد و پنجم از سوره مبارکه انبیاء است ۸. ابن حنبل احمد، مسند، ج ۲، ص ۴۱۱. ۹. الصافی الکلایگانی لطف‌الله، منتخب‌الاثرفی الامام الثانی عشر (ع)، ص ۶۲. ۱۰. القمی ابوالحسن علی ابن ابراهیم تفسیر القمی ج ۱، ص ۱۵۸. ۱۱. ن ک الطباطبایی سید محمد حسین المیزان فی تفسیر القرآن ذیل آیه

مظلوم‌ترین امام معصوم

سید مصطفی موسوی گرمارودی شب از نیمه گذشته است ساعت یک و ده دقیقه بامداد را نشان می‌دهد؛ سکوت شبانه را گاهی صدای زوزه اتومبیلی که شتابنده می‌گذرد، درهم می‌شکند، اهل خانه در خوابند و من به انبوه کتاب‌هایی می‌نگرم که درباره زندگی و ظهور امام همام حضرت ابی‌صالح المهدی (ع) نوشته شده است آنها را از میان کتابخانه جمع آوری کرده‌ام تا در نوشتن مقاله‌ای که می‌خواهم بنویسم یاریم دهند، اما چه باید بنویسم مستأصل مانده‌ام پیش از این چند ورقی را سیاه کرده‌ام اما هیچکدام چنگی به دلم نمی‌زند. می‌خواهم در کوتاه‌ترین و زیباترین جملات بهترین و رساترین تصویر را از وجود مقدس او ارائه کنم درد و داغ دوازده قرن انتظار را در سینه دارم ساعتی قبل سخت گریسته‌ام صدای پای دخترکم را که از پله‌ها بالا می‌آمد شنیدم اشک را از صورتم پاک کردم نمی‌خواستم شاهد گریه‌ام باشد، دخترکم چه می‌داند که گریه من برای چیست شاید او هم روزی در خلوت خود با یاد امام مهدی ع بگرید. همچنانکه پدرانمان در ماتم فراق او گریسته بودند. حالا نوبت نوشتن است بی جهت نیست که قدما می‌گفتند: گریه بر هر درد بی درمان دواست روزگار عجیبی است واژه‌ها را نیز مانند اسم کوچه‌ها و خیابان‌ها و شهرها عوض می‌کنند، به جای گریه که مظهر سوگ شکوهمند شرقی ماست واژه خنده را گذاشته‌اند که مظهر غفلت و بی‌خبری غربی است به راستی که خنده نماد غفلت است و گریه نماد معرفت بگذریم؛ می‌خواهم در مورد سرور جهان امید محرومان صاحب الزمان (ع) مقاله‌ای بنویسم می‌دانم که خاندان پیامبر (ص هر یک به تنهایی مظهر تمام فضایل و کمالاتند آنهم در حدی که از درک و فهم عقول انسانی بیرون است با این حال چه باید بگویم! کدام زبان را یارای آن است که بزرگی‌ها و بزرگواری‌های آنان را، آنچنان که باید و شاید، باز گوید؟! ذهن خسته‌ام روی واژه «مظلومیت متوقف می‌ماند. آیا مظلوم بودن در نفس خود فضیلت است نمی‌دانم اما این واقعیت را می‌دانم که سیره پیشوایان معصوم (ع) نشان می‌دهد که همگان همواره مظلوم بوده و هرگز ظالم نبوده‌اند! دوست و دشمن معترفند که اگر رعایت جانب حق از سوی آن گرامیان نبود، ایشان به مراتب توانمندتر از دشمنان خود بودند، اما اجتناب و پرهیز از آلودگی به فجور و ستم و نیز مراعات حق آنچنانکه امیر مؤمنان ع فرمود، ۱ آنان را در موضع مظلومیت نگه داشت و شد آنچه شد؛ و مظلومیت آنها برای جان‌های حق طلب معیار و میزانی گردید که توانستند پس از آن حق و باطل ارزش و ضد ارزش تقوی و هوی غدر و دهاء و در نهایت تزویر و صداقت را از یکدیگر تمیز دهند. اینک به راستی کدامیک از پیشوایان معصوم مظلوم‌ترند؟ رسول خدا (ص) که فرمود: «هیچ پیامبری به سان من آزار ندیده است؟ ۲ یا امیر مؤمنان علی ع که فرمود: «به تعداد ریگ‌های زمین و ستاره‌های آسمان در حق من ستم روا داشته‌اند»؟ ۳ یا ابا محمد مجتبی و اباعبدالله الحسین (ع)، که هر کدام با مصیبتی سنگین‌تر از آسمان‌ها مواجه گشتند؟ تصور مظلومیت یکایک ائمه اثنی عشر - که نمی‌خواستند حقیقت را فدای مصلحت نمایند و دنیا را به بهای دین به دست آورند - جان آشوب است به راستی چرا دنیا چنین دجال فعل است که نیکان و صالحان را در

چنبر هزاران ابتلا می‌گدازد و «ولاء» را با «بلا» قرین می‌سازد تا دردمندی چون قآنی شیرازی بنالد که زمانه نیست مگر رذل جوی و رذل پرست ستاره نیست مگر دون نواز و دون پرور و حافظ بگوید که آسمان کشتی ارباب هنر می‌شکند و یا جز دود اهل فضل به کیوان نمی‌رسد بگذریم مصائب و مظلومیت اهل بیت پیامبر (ص از دامنه و ژرفایی برخوردار است که اگر هر یک را به تمام اهل عالم تقسیم کنند، چیزی افزون به جا خواهد ماند. فاجعه عاشورا عقل‌ها را حیران می‌کند و تنهایی و غربت امام علی (ع) دل‌ها را به آتش می‌کشد. در این کهکشان درد و داغ باید نظاره‌گر خون پاک هزاران هزار شهیدی بود که از خاندان علوی و فاطمی و حسنی و حسینی و در یک کلام فرزندان از اهل بیت رسول خدا (ص به جرم دفاع از اعتقاد به حقانیت ولایت معصوم به خاک ریخته شد و نیز باید شاهد شهادت و زجر و تبعید و تحقیر و... خیل عظیم مردان و زنان و کودکانی بود که فقط به دلیل شیعی بودن تازیانه قساوت اذنب اموی عباسی و اتباع وهابی و صهیونی آنان را از قرن‌ها پیش تا هم اکنون در جای جای زمین متحمل شده‌اند و می‌شوند. با اینهمه اگر مدار مظلومیت را از دیر و دور تاکنون باز نگریم و در ژرفا و دامن آن تأمل کنیم به گمان راقم این سطور هیچ کس مظلوم‌تر از وجود مقدس اباصالح المهدی حجه ابن الحسن العسکری ارواحاله الفداء، نبوده و نخواهد بود. پیش از آنکه دلایل این ادعا را بر شمارم سخن آن عالم ربّانی (استاد پدرم مرحوم آیت‌الله شیخ علی اکبر الهیان را به یاد می‌آورم که فرمود: «تحمل زندگی با مشقت از مرگ و شهادت سخت‌تر است» و چرا چنین نباشد! دلاور مردی که برای دفاع از حق در خون خود فرو می‌گلتد و به آنی یا ساعتی زندگی دنیا را بدرود می‌گوید تا در نعیم جاودان الهی متنعم گردد، بارها آسوده‌تر از فرزندی است که باید سال‌های سال در غربت و انزوا با لحظه لحظه عمر خویش یادآور شهادت و رسالت او باشد. به راستی کدام دشوارتر است آنکه می‌میرد و اجل محتوم را به سعادت مطلوب بدل می‌کند، یا آنکه می‌ماند و در همه عمر درد و داغ صبوری را به جان می‌خرد؟ بی جهت نیست که شاعری می‌گوید: من که از هستی ده روزه به تنگ آمده‌ام وای بر خضر که محکوم به عمر ابد است اینک بیش از یازده قرن از عمر مقدس حضرت اباصالح المهدی ارواحاله الفداء، می‌گذرد. هیچ نیازی نیست که در اثبات چگونگی و راز طول عمر آن امام یگانه ذهن را با کند و کاو در دلایل عقلی و نقلی خسته کنیم هر کس به حقانیت کلام خداوند ایمان دارد و قدرت الهی را به تصریح قرآن در شکافتن دریا برای موسای کلیم و سخن گفتن عیسی مسیح در لحظه ولادت و تکلم سلیمان با حیوانات و زنده ماندن یونس در شکم ماهی و طول عمر نوح علی نبینا و آله و علیهم السلام ۴ و صدها نظیر این گونه خرق عادت‌ها می‌پذیرد، به راحتی خواهد پذیرفت که عمر طولانی امام عصر (ع) به اذن الهی امری بسیار ساده و پذیرفتنی است و اگر چه در اثبات امکان این امر، دلایل متعددی را دانشوران ایمانی در کتب مختلف بیان کرده‌اند اما آن همه دلیل و برهان برای کسانی است که همواره سبب‌ها را دیده‌اند و سبب ساز را ندیده‌اند. این سخن را نیز از استادم به یادگار دارم که یکی از اهل معرفت ایاتی را در توصیف قدرت بی پایان خداوند سروده بود که مضمون آن چنین است ای خدا، تو آنی که از زمین مرده و سرد ساقه سبز و تازه می‌رویانی و از ساقه سبز، برگ‌های لطیف بیرون می‌آوری و بر برگ‌ها، شکوفه‌های ظریف و بر شکوفه‌ها پنبه سفید و نرم را می‌نشانی آنگاه ما آدمیان با نیروی ادراک و تعقل از پنبه نخ و از نخ لباس تهیه می‌کنیم خداوند! تو خود را در پس و پشت این وسایل پنهان نموده‌ای و اگر اراده فرمایی می‌توانی درخت و بوته گیاهی از خاک برآوری که به جای پنبه لباس آماده بر آن روئیده باشد! باری سخن ما بر سر راز طولانی بودن عمر و حیات امام ع نیست که این مهم در پرتو قدرت لایزال الهی معمای ناگشوده‌ای نباشد؛ سخن در این است که وجود مقدس او در طی این ادوار طولانی چه مصائبی را تحمل نموده‌اند. این است که در دعای ندبه می‌خوانیم عزیز عَلَیَّ أَنْ تَفْحِطَ بِفَكَ دَفْوَنی الْبَلْوَى وَ لَا یُنَالِکَ مَفْنَى ضَجِیْحٍ وَ لَا شَكْوَى بِرِ مَنْ گران و ناگوار است که رنج و بلا تو را احاطه کند و ناله و شکوایی از من به تو برسد... و انتظار در نفس خود از سخت‌ترین حالات انسان است با آنکه می‌دانیم در طی این قرون چشم مقدس او شاهد و ناظر چه فجایع سخت و صعبی بوده است مشاهده آن همه و نیز این همه قتل‌عام‌ها، تجاوزها، حق‌کشی‌ها، آوارگی‌ها و... به تنهایی کافی است تا سخن صائب تبریزی را بپذیریم که گفت گرم است آفتاب روز قیامت ولیک نیست

سوزنده‌تر از سایه دیوار انتظار انتظار جانسوزی که بیش از همه شیعیان و حق‌طلبان وجود مقدس او را آورده و هر لحظه و هر روز آن برگ تازه بر کتاب مظلومیت او افزوده است مظلومیتی که دامنه‌اش از سال‌های ماقبل تولد آن یگانه آغاز می‌شود. توضیح آنکه در تاریخ چهره منفور کسانی را می‌یابیم که با استفاده از فرمایش رسول خدا و ائمه هدی (ع) درباره ظهور حضرت مهدی (ع) ، ۵ داعیه مهدویت داشته و پرچم این ادعا را برافراشتند تا به یمن آن به آرزوهای قدرت طلبانه خود نائل شوند! کسانی چون مغیره بن سعید ۶ و عبیدالله المهدی (ع) ۷ از این گروهند. اینک تا آنجا که وسع صاحب این قلم است وجوه مظلومیت امام همام ابا صالح المهدی (ع) را در پی می‌آورم و به این دعا تمسک می‌جویم که اللَّهُمَّ اَدْفَعْ عَنْ حَفَّجْتَفِكَ وَ وَلَفَيْكَ وَ خَلِيفَتِكَ شَرَّ الْجَنَفِ وَ الانسَفِ بِفَمْنِكَ وَ كَرْمَفِكَ . ۱- اولین ستمی که در حق آن گرامی روا داشته‌اند، از ناحیه اعتقاد پیروان سقیفه است که می‌گویند: در آخر زمان خداوند مرد مصلحی را به وجود می‌آورد و او مهدی موعود است بنابر این عقیده امام عصر (ع) در آخر زمان متولد خواهد شد و البته معلوم و معین نیز نیست که از نسل کیست جلال‌الدین مولوی رومی در مثنوی خویش با پذیرش و تبلیغ همین ایده ابیات زیر را می‌آورد: پس به هر دوری و لئی قائم است تا قیامت آزمایش دائم است پس امام حی قائم آن ولی است خواه از نسل عمر خواه از علی است مهدی هادی وی است ای راه جو هم نهان و هم نشسته پیش رو ۸ ملاحظه می‌شود که از نگاه مولوی رومی استبعادی ندارد که آن جهاندار عدل گستر و آن به پا دارنده قسط و بر هم زنده بساط جور از نسل عمر بن خطاب باشد. در حالی که اصحاب حدیث متواتراً از رسول خدا (ص) نقل نموده‌اند که حضرتش وجود مقدس حضرت مهدی امام حی غائب قائم ع ، را مشخصاً از نسل امامان پاک و از صلب حضرت اباعبدالله الحسین ع و نهمین نواده او و فرزند حضرت ابامحمد عسکری ع پیشوای یازدهم دانسته و معرفی فرموده است و همین احادیث طمع کسانی چون عبیدالله المهدی را برانگیخت تا دعوی مهدویت کنند. ۲- همچنانکه گفته شد پیش از تولد حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، کسانی به پا خاسته خود را مهدی موعود خواندند. اینان اگر چه جان بر سر این ادعا نهادند و خداوند با افشای تزویر و ناکام ساختن ایشان خط بطلان بر ادعای نابجایشان کشید، اما به هر حال این داعیه زمینه را برای دیگر مدعیان مهدویت فراهم آورد. و دیگر شیادان و راهزنانف فکر و اندیشه را جرأت بخشید تا با این حربه خلق خدا را به گمراهی بکشانند و موجبات تفرقه هر چه بیشتر امت را فراهم آوردند. ۳- در نخستین سال‌های زندگی آن سرور، عموی حضرتش جعفر بن محمد الهادی ادعای امامت و جانشینی حضرت ابامحمد عسکری ع را نمود و کوشید با استفاده از حمایت خلفای عباسی شیعیان را به خود جلب کند اما خدعه و فریبش بر ملا شد و به کذاب شهرت یافت ۴- در دوران غیبت صغری که امام (ع) به ترتیب عثمان بن سعید و فرزند وی محمد بن عثمان و نیز حسین بن روح نوبختی و سرانجام علی بن محمد سمری را به عنوان نواب خاص خود تعیین فرموده بود، جمعی منافق نوبت به نوبت با ادعای نیابت امام به جلب توجه مردم پرداخته در این راه به ترویج عقاید سخیفی چون تناسخ و حلول و نهایتاً ایجاد انحراف و کژاندیشی در جامعه اسلامی دست یازیدند. از زمره این مدعیان می‌توان از شلمغانی محمد بن نصیر نمیری احمد بن هلال کرخی حسین بن منصور حلاج ابو محمد شریعی و محمد بن بلال نام برد. ۹ اگر چه برخی از اینان مستقیماً توسط امام (ع) مورد طعن و لعن قرار گرفته و برخی دیگر توسط بزرگان شیعه از جمله جناب ابن‌بابویه و حسین بن روح نوبختی رسوا گردیدند، ۱۰ اما به هر حال طرح ادعا از سوی این مدعیان دروغین زمینه‌ساز گشایش بستری از خطا و اعوجاج گردید، به گونه‌ای که از آن زمان تا هم اکنون نیز برخی از اهل قلم و همچنین گروهی از مستشرقان به سهو یا غرض به نام و یاد آنها کتاب می‌نویسند و مہملات و مجهولاتی را به نام فرهنگ اسلامی به جامعه جهانی عرضه می‌دارند ۱۱ و این سخن بگذار تا وقتی دگر؛ ۵- اگر بپذیریم که هر گونه تهمت و افتزایی بر عقاید حقّه شیعه در نفس خود ستمی به شیعیان محسوب می‌شود، به طور قطع و یقین این افتراها و تهمت‌ها بدو ستم مضاعفی به ساحت مقدس امام عصر، ارواحنا فداه است که پیشوای شیعیان می‌باشد. دست پلید و هابیان - که به تصریح مدارک تاریخی ساخته و پرداخته صهیونیسم جهانی است - در نوشتن کتب متعدد و البته تکراری بر علیه عقاید منور شیعه چنان هتاک و بی باک است که گاه از شدت عصبیت و عناد مورد

اعتراض برخی از عالم نمایان وهابی مسلک نیز قرار می‌گیرد. این اقدام در شرایطی صورت می‌گیرد که «سنگ‌ها را گشوده‌اند و سنگ‌ها را بسته‌اند!» صدها عنوان کتاب توسط «وعاظ السلاطین بر علیه شیعه انتشار می‌یابد و در مقابل از طبع و نشر کتاب گرانسنگ الغدیر تألیف علامه امینی هنوز در برخی از کشورهای تسنن زده ممانعت به عمل می‌آید! ۱۲ و البته از آن جا که نمی‌توان برای همیشه آفتاب را در حجاب ابر نگاه داشت خداوند متعال گاه به دست برخی از ایادی دشمن سند حقایق تشیع را افشا می‌فرماید. نظیر پاسخی که یکی از مدرسان دانشگاه‌های حجاز به نام عبدالمحسن العباد به کتابی از شیخ عبدالله بن زید آل محمود (رئیس دادگاه‌های شرعی کشور قطر) داده است «العیاد» با آن که خود شیعی مذهب نبوده و از نزدیکان «بن‌باز» (مفتی بزرگ وهابیت در کشور سعودی و دشمن آشکار تشیع است با این حال در پاسخنامه خویش عدم اعتقاد مؤلف کتاب به وجود مقدس امام مهدی (ع) و آرمان مهدویت را مورد نقد و نکوهش قرار می‌دهد ۱۳. در هر حال هر گونه تهمت دروغ و افترا به شیعه و باورهای اصیل و الهی آن را باید وجهی از وجوه مظلومیت مولایمان ابوالصالح مهدی (ع) بدانیم ۶- وجود مدعیان مهدویت در دوران غیبت کبری بارزترین وجه ستم به ساحت مقدس امام ع است اینان که غالباً دست‌پروردگان دوایر جاسوسی استکبار جهانی بوده و هستند، هر چند با استفاده از آرزومندی امت اسلام در مورد ظهور پیشوای غائب و بهره برداری از ساده لوحی جمعی عوام داعیه خود را آغاز کرده و بدون استئنا رسوا و منکوب گردیده‌اند اما به هر حال گروهی را به خود خوانده و مقاصد استعماری را در ایجاد تنش و تفرقه امت اسلامی جامه عمل پوشانده و مهمتر کوشیده‌اند تا با حرکات سخیف خود امت شیعی را نسبت به اصل ظهور و تحقق حضور امام غائب دلسرد نموده مقدمه‌ای برای انکار وقوع و یا استبعاد حکومت جهانی امام ع فراهم آورند، بازی بایبگری و بهائی گری - که تا هم اکنون مورد حمایت دول استعماری است ۱۴- در ایران و ماجرای سفیخانه جهیمانی و محمد بن عبدالله قحطانی در حجاز نمونه‌ای از این گونه ادعاهای واهی است ۱۵. جالب آن که این مدعیان بدون استئنا سر سالم به گور نبرده‌اند و هر که با این ادعا سر برافراشته پس از رسوایی و بی‌آبرویی و ثبت نام خود در تاریخ به ننگ در راه این ادعا سر خود به باد داده است چنانکه علی محمد باب در «بیت‌الخلاء» به گلوله بسته شد و مدعیان مهدویت در حجاز نیز با تمام اتباعشان به قتل رسیدند، آن هم به دست نیروهای فرانسوی!! ولی تحقق فرجام تیره برای این مدعیان اصل ستم نسبت به ساحت قدس مهدوی را نفی نمی‌کند. ناصرالدین شاه قاجار با سرکوب بایبان سلطنتش را تحکیم بخشید و آل سعود در حجاز با سرکوب «جهیمانی برسلطه خویش ادامه دادند و در این میان آنکه نام و یاد و اعتبارش دستمایه جمعی دنیا طلب قرار گرفت ولی معصوم خداوند است که در اوج اقتدار، مظلوم است ۷- یکی از بارزترین انواع ستمی که در حق شیعه و به خصوص در حق امام عصر، ارواحنا له الفداء، روا داشته و می‌دارند، حرکت ناجوانمردانه تحریف در آثار است از سال‌ها پیش خاصه از زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران دشمنان شیعه به ویژه پیروان وهابیت و نیز متعصبان اهل تسنن در هند و پاکستان و عربستان و... در چاپ کتب مرجع خود هر جا که نام مقدس حضرت مهدی (ع) در ضمن روایتی به تأیید آمده یا در هر موضع که محققان آنها از ازمینه قدیم در آثار خود حدیث یا سخنی را آورده‌اند که تصریح به حقانیت شیعه و ائمه اثنی عشر دارد، در چاپ‌های جدید آن آثار، نکات مزبور را حذف می‌کنند تا مورد استناد و استفاده نسل‌های آینده قرار نگیرد! و این در حالی است که مطابق برخی از تحقیقات این گونه افراد که در واقع حقیقت را تاب نمی‌آورند و آنچه را که رهبرانشان در آثار و تألیفات خود بدان اعتراف نموده مورد انکار قرار می‌دهند، با پشتیبانی قدرت‌های شیطانی و هزینه کردن مبالغ گزاف نسخ خطی مآخذ دست اول را خریداری نموده می‌سوزانند، تا به پندار باطل خود نخست عالمان و دانشوران و آنگاه نسل‌های جست‌وجوگر و پژوهنده نتوانند به معارف مذکور دست یابند. اینک به تناسب بحث فقط به یک نمونه از این رفتار - که من آن را خیانت به فرهنگ و موارث فرهنگی می‌نامم- در رابطه با وجود مقدس حضرت بقیه‌الله‌الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف اشاره می‌کنم محی‌الدین عربی که از بزرگان اهل سنت است در کتاب فتوحات مکیه که به سال ۱۳۰۷ در مطبعه «الازهریه مصر چاپ شده در مبحث ۶۵ به تصریح تمام می‌گوید: مهدی که از اولاد امام حسن عسکری است در

نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا با عیسی بن مریم اجتماع کند، پس عمر آن حضرت اکنون که سال ۹۸۵ هجری می‌باشد ۷۰۳ سال است. این عبارات را در چاپ جدید فتوحات دست متعصبان عامه و وهابی حذف نموده است ۱۶. خاتمه سخن در این سرفصل اینکه توطئه تحریف فقط به حذف مناقب اهل بیت (ع از کتب و آثار، توسط متعصبان اهل سنت محدود نمی‌شود بلکه روی دیگر این سکه حذف مطاعن اعداء الله از کتب شیعه را نیز شامل می‌شود که به بهانه پاسداشت وحدت بین فرق به دست برخی از ساده ماهنامه موعود شماره ۳۴ پی نوشت‌ها: * مقاله برگزیده دومین جشنواره برترین‌های فرهنگ مهدویت ویژه مطبوعات کتاب امید (ویژه‌نامه ولادت امام زمان عج). ۱. و الله ما مفاعویه بفادهی منی و لکفنهف یغدفرف و یفجرف، و لولا کراهیه الغدرف لکتف مفن اذهی الناس ..؛ به خداوند سوگند، معاویه از من زیرک‌تر نیست اما او نیرنگ می‌کند و به گناه می‌گراید و اگر نیرنگ ناشیست نبود، هر آینه معلوم می‌آمد که من سیاس‌ترین مردمانم (نهج البلاغه خطبه ۲۰۰، با ترجمه آقایان محمدی و دشتی. ۲. کتاب التمحیص ص ۴؛ مناقب آل ابی طالب ج ۳، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۵۶. ۳. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۷۳، ج ۳۷، ص ۵۱. ۴. به سرگذشت پیامبران عظیم الشأن نامبرده در قرآن کریم مراجعه شود و از جمله در داستان حضرت نوح (ع) که می‌فرماید: «و لقد أرسلنا نوحاً إلی قومه فلبث فیهم ألف سنة إلا خمسين عاماً فاخذهم الطوفان؛ ما نوح را بر قوم خود فرستادیم و او در میان آنها هزار سال به استثنای پنجاه سال به سر برد سپس طوفان آنان را فرا گرفت - قرآن کریم سوره عنکبوت ۲۹، آیه ۱۴. ۵. احادیث درباره نام و نشان و ظهور امام ع به اعتراف اهل حدیث متواتر است ۶. مغیره بن سعید پس از درگذشت امام باقر (ع) ادعای مهدویت نمود و مورد لعن شیعیان قرار گرفت. رک به المقالات و الفرق ابی خلف اشعری ترجمه دکتر مشکور، ص ۱۴۸. ۷. عبیدالله المهدی از پیشوایان اسماعیلی که داعیه مهدویت داشت. رک همان ص ۳۱۸. ۸. رک عارف و صوفی چه می‌گویند؟ میرزا جواد تهرانی مبحث گفتار عرفا و صوفیه درباره ولی. ۹. رک زندگی دوازده امام هاشم معروف الحسنی ج ۲، ذیل زندگانی امام عصر (ع). ۱۰. رک خاندان نوبختی عباس اقبال آشتیانی کلمه الامام المهدی ع، آیت الله شهید سید حسن شیرازی ۱۱. رک اخبار حلاج لوثی ماسینیون ۱۲. رک کتاب تاریخ وهابیت علی اصغر فقیهی پاورقی روزنامه اطلاعات در مورد سوابق وهابیون ۱۳. رک مصلح جهانی سید هادی خسرو شاهی ۱۴. رک کشف الحیل مرحوم آیتی ۱۵. مصلح جهانی سید هادی خسرو شاهی ص ۵۰ و ۵۱. ۱۶. همان ص ۸۸ و ۱۷۸۹. سوره ملک ۶۷) آیه ۳۰. قاطبه اهل تفسیر این آیه را به وجود مقدس حضرت ولی عصر، ارواحنا فداه و غیبت آن گرامی تفسیر کرده‌اند. ۱۸. دعای شریف افتتاح

چهره امام مهدی ع در آینه القاب-۴

میرصادق سیدنژاد اشاره: شناخت القاب ائمه معصومین ع یکی از راه‌های مهم آشنایی با ویژگی‌ها و فضایل آن حجت‌های الهی است در این نوشتار سعی شده است تا با ارایه توضیحی کوتاه و مختصر در زمینه برخی از لقب‌های حضرت مهدی ع خوانندگان عزیز، بیش از پیش با ویژگی‌ها و اوصاف آن حضرت آشنا شوند. ۷. مفضل یکی دیگر از لقب‌های معروف امام عصر (ع) «مفضل» است در کتاب‌های لغت مضطر به معنای درمانده و ناچار به کار می‌رود و در اصطلاح وقتی به کسی مضطر گفته می‌شود که او از همه اسباب و ابزارهای معمولی در حل مشکلات و برطرف ساختن گرفتاری‌هایی که دارد ناامید شده و با تمام وجود متوجه خدا شود و کلید حل تمام کارها را به دست خدا بداند. رسیدن به این مرحله از درک و بینش معمولاً یا در حالت اضطرار و ناامیدی کامل پیش می‌آید و یا در صورت دستیابی به شناخت و معرفت‌های برتر - که جز از طریق توجهات خاص الهی میسر نمی‌گردد - امکان‌پذیر می‌شود. به این حقیقت که «انسان چون دچار اضطرار شود متوجه درگاه خداوند می‌شود» در قرآن کریم نیز اشاره شده است آنجا که می‌فرماید: چون به کشتی نشستند خدا را با اخلاص در دین او خواندند و چون نجاتشان داد و به خشکی آورد، شرک آورند؛ تا نعمتی را که به آنان عطا کرده بودیم کفران کنند و برخوردار شوند. زودا که خواهند دانست ۱ گذشته از آن چه

بیان شد در بحث‌های مربوط به دعا و شرایط اجابت آن نیز اضطراب مطرح شده است توضیح آن که در روایت‌های زیادی به این حقیقت اشاره شده که از جمله عوامل به مرحله اجابت رسیدن دعاها به حدّ اضطراب رسیدن داعی است یعنی فرد دعا کننده به اندازه‌ای مضطر شود که برای برآورده شدن حاجتش هیچ عاملی جز خدا نشناسد و با تمام وجود دست به درگاه او بلند کند و از او بخواهد که مشکل او را برطرف سازد. طبیعی است که هر کس در چنین حالی متوجه خداوند متعال شود هرگز خداوند ارحم الراحمین او را ناامید نمی‌سازد. در بسیاری از ادعیه و روایات از حضرت مهدی ع با لقب مفضطر یاد شده است از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است *أَيْنَ الْمَفْضُطِّفِ الذِّي يَفْجِابِفِ افْذَا دَعَى ۲*. کجاست آن مضطری که چون دعا کند، خواست او به اجابت می‌رسد... . همینطور در روایتی که از امام صادق ع درباره تفسیر آیه «*أَمَّنْ يَفْجِيفِ الْمَفْضُطَّرَ افْذَا دَعَاهُفِ وَ يَكْشِفُفِ السُّفُوءَ ۳ ...*» وارد شده چنین آمده است سوگند به خدا منظور از مفضطر در این آیه قائم آل محمد (ص است وقتی که در آخرالزمان ستم و بیداد و فساد در نتیجه سلطه پیدا کردن مستکبران و انحراف مردم از صراط مستقیم سرتاسر جهان را پر ساخت آن حضرت در بین رکن و مقام [در مسجدالحرام] دو رکعت نماز می‌خواند و آنگاه دست به دعا برداشته از خداوند تعجیل در فرج خود را می‌خواهد و پروردگار عالم نیز دعای او را اجابت نموده و به او اذن ظهور می‌دهد و به دنبال این واقعه مبارک آن حضرت به برکت امدادهای غیبی و هم‌چنین یاری انسان‌های مومن و شجاعی - که در آن زمان از سرتاسر عالم به گفرد آن حضرت جمع شده‌اند - بساط ستم را از روی زمین برخواهد چید. ۴ اما چرا به امام عصر (عج) لقب مفضطر داده شده است از بررسی مجموعه روایات مربوط به این بحث چنین برمی‌آید که امام معصوم به عنوان حجت الهی در خیرخواهی به بندگان خدا و محبت به آنان از پدر و مادر به آنها مهربان‌تر است از هدایت پیدا کردن آنان خوشحال و از به بی‌راهه کشیده شدن بی‌نهایت ناراحت می‌شود. از آنجا که در شرایط بسیار سخت دوران طولانی غیبت کبری امام مهدی ع از وضع بندگان خدا هر لحظه باخبرند و مشاهده می‌کنند که چگونه دشمنان حق از طریق به کارگیری تمام امکانات خود تلاش می‌کنند تا با مطرح ساختن انواع شبهه‌ها و رایج نمودن فساد و فحشا بندگان الهی را از مسیر درست انسانیت خارج نموده آنان را به انواع رذایل و پلیدی‌های اخلاقی و اعتقادی آلوده سازند و یا خود آنها در نتیجه تبعیت از هواهای نفسانی و فریب خوردن از زرق و برق دنیا چگونه از معارف الهی دور شده و با دست خود زمینه‌های تباهی و هلاکت خویش را فراهم می‌سازند بسیار متأثر می‌شوند. از طرف دیگر وقتی در نتیجه بعضی مصالح الهی در چنین اوضاعی آن حضرت در پشت پرده غیبت به سر می‌برند و از انجام کامل مأموریت خود که همانا هدایت بندگان خداست به جهت عمل دیگران و موانعی که آنها ایجاد کرده‌اند محروم مانده است دچار حالت اضطراب می‌شود. مگر کدام اضطراب سخت‌تر از این است که کسی حجت خدا باشد و مسئولیت حفظ و تبلیغ و ترویج و حاکمیت بخشی به همه احکام و ارزش‌های الهی را برعهده داشته باشد اما در شرایطی واقع شود که ببیند حکام جور از یک طرف و منافقان و انسان‌های هواپرست از طرف دیگر احکام حیات بخش الهی را زیر پا می‌گذارند و بندگان خدا را از مسیر سعادت واقعی منحرف می‌سازند و آنها را به بی‌راهه سوق می‌دهند. آری در دوره غیبت کبری هر روز بیش از پیش قلب رئوف و مهربان حضرت ولی عصر (عج) از مشاهده مشکلات و گرفتاری‌های بندگان الهی به درد می‌آید و بالاخره روزی آن دریای صبر و بردباری از طغیان بی‌حدّ بندگان ناسپاس و ستم‌پیشه به تنگ خواهد آمد و در حال اضطراب از پروردگار عالم خواهد خواست تا به خاطر پایان بخشیدن به ظلم ستمگران و رها ساختن انسان‌های مظلوم در بند طاغوت‌ها به او اذن ظهور داده در بسیاری از ادعیه و روایات از حضرت مهدی ع با لقب مفضطر یاد شده است از جمله در قسمتی از دعای ندبه آمده است *أَيْنَ الْمَفْضُطِّفِ الذِّي يَفْجِابِفِ افْذَا دَعَى* کجاست آن مضطری که چون دعا کند، خواست او به اجابت می‌رسد... شود و آن لحظه است که بشریت از زیر یوغ بیداد و جهل و تباهی نجات خواهد یافت و عدل و قسط در سرتاسر زمین حاکمیت پیدا خواهد کرد و صلح و امتیت و آسودگی خاطر، زمینه را برای تحصیل سعادت جاودانی انسان فراهم خواهد ساخت *اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ اليكِ دَوْلَةَ كَرِيمَةَ تَعَزُّبُهَا الاءِسلامِ وَ أهله وَ تَدُلُّهُ به النفاقِ وَ أهله .. ۵ ۸ -* منتقم در بعضی از روایات و دعاها از

حضرت بقیة الله (ع) با لقب «مفتقّم» یاد شده است انتقام در لغت به معنی مجازات کردن به کار می‌رود. از آنجا که تلقی خیلی از افراد این است که در مفهوم این واژه نوعی تشفی قلب و فرونشاندن سوز درون نیز مطرح است لذا نسبت دادن این لقب را به حجت الهی که هم معصوم است و هم نسبت به بندگان خدا مهربان و کریم است نمی‌پسندند. اما حقیقت این است در مفهوم این کلمه اصلاً مسئله تشفی و فرونشاندن خشم و غضب مطرح نیست لذا در قرآن کریم در مواردی این صفت به خدا هم نسبت داده شده است به عنوان مثال در آیه ۳۷ سوره زمر می‌خوانیم اَلَيْسَ اللّٰهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْتِقَامٍ . در این آیه انتقام از ناحیه خداوند متعال به معنی مجازات در قبال اعمال خلاف و ناشایست است و به هیچ‌وجه مسئله تشفی و فرو نشاندن سوزش درونی - که در مورد خداوند متعال قابل تصوّر نیست - مطرح نمی‌باشد. اما در پاسخ به این پرسش که امام معصوم و حجت الهی باید مظهر کامل صفت رحمت و رحمانیت خدا باشد، بنابراین چگونه متصور است که مظهر رحمت الهی اهل انتقام باشد؟ باید به چند مطلب توجه شود: ۱ - امام مهدی ع مأموریت دارند که پس از ظهور قسط و عدل را در سرتاسر عالم حاکمیت بخشند؛ لازمه اجرای عدالت مجازات کسانی است که از تعدی به حقوق دیگران اجتناب نمی‌کنند؛ ۲ - از جمله سنت‌های الهی این است که هر عمل اختیاری انسان دارای عکس‌العمل مناسبی باشد، بر این اساس در مقابل ظلم به دیگران و زیر پا نهادن حقوق انسان‌ها هیچ عکس‌العملی بهتر از مجازات عادلانه نیست ۳ - وقتی در طول تاریخ این همه انبیا و اولیای الهی به شیوه‌های مختلف انسان‌ها را نسبت به رعایت حقوق دیگران و ستم نکردن نسبت به یکدیگر فرا خوانده‌اند با این همه باز عده‌ای عالم‌اً و عامداً در تجاوز به حقوق دیگران و قانع نبودن به حقّ خود پافشاری می‌کنند و جز زبان زور هیچ زبان دیگری را نمی‌فهمند آیا بهترین برخورد با آنها همان زبان زور نیست بنابر آنچه بیان شد حضرت مهدی ع پس از تمام شدن حجت بر مردم و از بین رفتن بهانه‌ها و عذرهاست که مجبور به استفاده از قدرت و شمشیر خواهد شد به عبارت دیگر در شرایطی که هیچ چیز به جز قدرت نظامی کارایی ندارد امام ع به آن متوسل خواهد شد و گرنه در آغاز قیام باز همانند انبیا و اوصیای الهی توده‌های مردم را موعظه می‌کنند و در حدّ لازم به روشنگری و از بین بردن شبهات آنها می‌پردازند منتهی چون بسیاری از افراد پیروی از اوامر و رهنمودهای آن حضرت را به زیان حکومت و موقعیت ظالمانه خود خواهند دید در نتیجه علی‌رغم درک حقایق آن حضرت به خاطر زرق و برق و مطامع دنیوی به روی امام ع شمشیر خواهند کشید در این شرایط است که آن حضرت هم مجبور به استفاده از قوای نظامی و قدرت شمشیر خواهند شد. به علاوه از توجه به مضمون و مفاد روایات و ادعیه‌ای که امام عصر (عج) را با لقب منتقم یاد کرده‌اند به خوبی این حقیقت روشن می‌شود که انتقام‌گیری آن حضرت از ستمگران و متعدیان به حقوق انسان‌ها و مستکبران خواهد بود؛ یعنی آنهایی که بندگان خدا را به بردگی برای خود وا می‌دارند و حاضر نیستند که بگذارند آنها آزادانه برای خود یک زندگی و خط‌مشی مستقلی انتخاب کنند و به خاطر منافع خود همه هستی و سرمایه‌های مادی و معنوی آنان را نابود می‌کنند. در شرایطی کنونی دنیا شاهد هستیم که چگونه حکومت استکباری آمریکا - که به غلط خود را رهبر جهان می‌خواند و به منظور تحقق بخشیدن به هدف‌های ظالمانه‌ای که دارد حاضر به شنیدن هیچ گونه حرف حقّ نیست و حقّ را آن چیزی می‌داند که در راستای تأمین منافع او باشد و باطل را آن کاری می‌داند که کم‌ترین اصطکاک با منافع او داشته باشد - در راه برآورده ساختن مطامع ظالمانه خود حاضر می‌شود زن و بچه مستضعف مردم فلسطین عراق افغانستان و... را با بدترین شیوه‌ها به خاک و خون بکشد. مگر چنین قدرت ستمگر و مستکبری را با صرف موعظه می‌توان وادار به دست برداشتن از جنایت‌هایش کرد؟ پرواضح است چنین نظامی و سردمداران تبه‌کار آن جز زبان زور و اسلحه زبان دیگری را درک نمی‌کنند. بنابراین وقتی امام مهدی ع ظهور کنند از چنین قدرت‌های استکباری انتقام توده‌های مستضعفی را که سال‌ها تحت سیطره آنها واقع شده‌اند خواهد گرفت در مقابل آن حضرت با توده‌های مردم جز به شیوه عفو و رحمت و بخشندگی رفتار نخواهند کرد. همان‌گونه که مفاد روایات و دعاها بر این موضوع دلالت دارند؛ به عنوان مثال ۱ - پیامبر اکرم ص در خطبه معروف خود در روز عید غدیر وقتی به توصیف امام مهدی ع می‌پردازند می‌فرمایند: ... اَلَا اِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ اَلَا اِنَّهُ

مفدر کف کف ثارف لاولیاء ف اللهف عزوجل .. آگاه باشید که او [خاتم الاوصیاء مهدی موعود(ع)] انتقام گیرنده از ستمگران است .. او خونخواه خون بناحق ریخته همه بندگان صالح خداست .. ۲۶ - احمد بن اسحاق می گوید: روزی در حضور امام عسکری ع بودم که توفیق زیارت فرزند بزرگوارشان امام مهدی ع نصیب من شد شنیدم که آن جانشین بر حق حضرت عسکری ع فرمودند: *أنا بقیة الله فی أرضهف و المنتقمف من أعدائنهف... من بقیة الله در روی زمین خدا هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت* .. ۳۷ - در قسمتی از دعای ندبه در اشاره به این مسئولیت امام زمان ع می خوانیم *این الطالقبف بفضحولف الانبیاءف و أبناءف الانبیاءف اینالطالب بدم المقتول بکربلا... کجاست آن منتقمی که خون به ناحق ریخته و پایمال شده پیامبران و فرزندان آنها را طلب خواهد کرد؛ کجاست آنکه از خون شهید کربلا انتقام خواهد کشید؟... ۴۸ - نقل شده است که وقتی در روز عاشورا امام حسین ع و اصحابش به دست شقی ترین انسانها به ناجوانمردانه ترین صورت به شهادت رسیدند، ملائکه الهی از این پیشامد بسیار ناراحت شدند و شکایت به درگاه الهی بردند، خداوند متعال در پاسخ به آنها ضمن نشان دادن نور وجود حضرت مهدی قائم آل محمد(ص) فرمودند: *بفذلک القائفم انتقمف منهنفم به توسط این قائم آنها از [قاتلان امام حسین و یارانش] انتقام خواهم گرفت* ۹ - ۵ - در حدیث معراج پیامبر اکرم ص باز در این باره می خوانیم وقتی در عرش الهی چشم رسول گرامی اسلام به نورهای ائمه اطهار(ع) افتاد و دید یکی از آنها با سایر نورها فرق می کند از جانب خداوند متعال ندا رسید که او همان قائم ماست او همان کسی است که حلال ما را حلال و حرام ما را حرام خواهد کرد... من به توسط او از دشمنان انتقام خواهم گرفت .. ۱۰ همان گونه که از تک تک این روایتها و نظایر آنها برمی آید مهدی موعود(ع) آن دست انتقام خداوندی است که همه حقوق پایمال شده انسانهای صالح و مظلوم در طول تاریخ را از دشمنان باز خواهد ستاند. و هر کجا خونی به ناحق ریخته شده است انتقام آن را از عاملان آن خواهد گرفت و این کار نه تنها موجب نگرانی و دلهره مردم نمی شود بلکه دلهای توده مردم را در طول تاریخ شادابی می بخشد و به آنها نشان می دهد که اگر در نتیجه طغیان و تعدی عدهای ستمگر برخی از حقوق آنها پایمال شد، بالاخره روزی ستمگران به سزای اعمال خود رسیدند و هرگز کمترین حقی از حقوق بندگان خدا ضایع و پایمال نشد. حقیقت این است که چون بسیاری از افراد ستمگر در اغلب موارد آن چنان که باید در مقابل جنایات و حق کشی هایی که انجام می دهند به سزای عمل خود نمی رسند، اگر در برهه ای از زمان نتیجه اعمال زشت و ناپسندشان را به آنها نچشانند این کار با عدالت الهی جور در نمی آید بنابراین نه تنها وجود یک شخصیت الهی که انتقام خونهای به ناحق ریخته و حقوق بی جهت پایمال شده توده های ضعیف و مستضعف در طول تاریخ را از افراد ستمگر و مستکبر بگیرد جای تعجب ندارد بلکه امری لازم و ضروری است ماهنامه موعود شماره ۳۴ پی نوشتها : ۱ . سوره عنکبوت (۲۹) آیه ۶۶ و ۶۷ . ۲ . مفاتیح الجنان دعای ندبه ۳ . سوره نمل (۲۷)، آیه ۶۲ . ۴ . بحار الانوار، ج ۵۱، ۵ . ۴۸ . ۵ . مفاتیح الجنان دعای افتتاح ۶ . همان ج ۳۷، صص ۲۱۱ و ۲۱۳ . ۷ . الزام الناصب ج ۱، ص ۲۵۳ . ۸ . مفاتیح الجنان دعای ندبه ۹ . بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۲۹۴ . ۱۰ . کمال الدین ج ۲، ص ۲۵۲ .*

امام مهدی ع و سنتهای الهی ۲

ابراهیم شفیع سروستانی اشاره یکی از مهمترین موضوعاتی که به هنگام بحث از انقلاب جهانی امام عصر(عج) مطرح می شود این است که آن حضرت چگونه و با چه نیرویی در برابر نظام استکباری حاکم بر جهان می ایستد و همه تمدنهای قدرتمند، اما فاسد، را به زانو در می آورد؟ آیا ایشان با قدرت نظامی و با بهره گیری از تسلیحات و تجهیزات پیشرفته و قدرتمند خود موفق به فروپاشی این تمدنها می شود، یا علل و عوامل دیگری در کار است تردیدی نیست که حضرت مهدی ع با امدادهای غیبی همراهی می شود و همه قوای طبیعی و ماورای طبیعی در خدمت ایشان است اما به نظر می رسد رمز اصلی پیروزی ایشان بر همه قدرتهای شیطانی حاکم بر جهان حرکت ایشان در مسیر سنتهای الهی حاکم بر هستی و هماهنگی این سنتها با قیام رهایی بخش آن حضرت است

برای روشن تر شدن این موضوع لازم است که به بررسی سنت‌های الهی حاکم بر عالم تکوین و تشریح پیردازیم در شماره قبل پس از بررسی معنای لغوی سنت اصل تغییرناپذیری سنت‌های الهی و... به بررسی برخی از سنت‌های الهی حاکم بر جوامع انسانی پرداختیم و گفتیم که براساس سنت تغییرناپذیر الهی ظلم و بیدادگری عامل نابودی تمدن‌هاست اینک ادامه بحث را با بررسی دیگر سنت‌های الهی حاکم بر جوامع پی می‌گیریم ۲-۴. وقت و اجل شرط نابودی تمدن‌ها اگر چه ظلم و ستم خواه در صورت فردی و خواه در صورت اجتماعی آن موجب نابودی اقوام و تمدن‌ها می‌شود، اما این نابودی زمانی به فعلیت می‌رسد که مهلت و اجل آن اقوام و تمدن‌ها به سرآید و به تعبیر قرآن «موعد» نابودی آنها فرا رسد. به بیان دیگر از دیدگاه قرآن هر «جامعه مستقل از افراد، حیات و شخصیت و مدت و اجل مشخصی دارد و زمانی که این مدت و اجل به سرآید دیگر هیچ چیز نمی‌تواند مانع نابودی آن قوم و ملت شود. در این زمینه آیات متعددی در قرآن وارد شده که از جمله می‌توان به این آیات اشاره کرد: ۱-۲-۴. آیه ۵۸ سوره کهف در این آیه که پیش از این نیز بدان اشاره شد، به صراحت بیان شده که سنت خدا بر این نیست که به مجرد عصیان نافرمانی و ستمگری قومی آنها را گرفتار عذاب و هلاکت کند، بلکه خداوند براساس غفران و رحمت بی انتهای خویش برای هر قومی موعد، اجل و یا سررسیدی تغییرناپذیر قرار داده است و تا زمانی که این اجل سرنیاید، آن قوم هلاک نمی‌شوند: وَرَبِّكَ الْعَفْوَافُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يَفْؤُاْ خَفْذِفْهَمْ بَمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجْفَدُواْ مِنْ دَفُونْهَمْ مَّوْتِفْلًا. و پروردگار تو آمرزنده [و صاحب رحمت است اگر به] جرم [آنچه مرتکب شده‌اند، آنها را مؤاخذه می‌کرد، قطعاً در عذاب آنان تعجیل می‌نمود] ولی چنین نمی‌کند [بلکه برای آنها سررسیدی است که هرگز از برابر آن راه‌گزیری نمی‌یابند. ۲-۲-۴. آیه ۳۴، سوره اعراف در این آیه نیز بر این موضوع تأکید شده که هر امتی جدا از بقا و فناء تک تک افراد آن بقا و فناء خاص خود را دارد و زمانی که اجل امتی فرارسد هیچ چیز نمی‌تواند از آن جلوگیری کند: وَلَفْكَفْلَفْ أُمَّةٌ فِىْ أَجَلٍ فَاِذَا جَاءَ أَجْلُفْهَمْ لَايَسْتَأْخِرْفُونَ سَاعَةً وَّلَايَسْتَقْدَمْفُونَ. و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرارسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش از آن پرسش این است که «خداوند چه زمانی بین ما و بین تو قضاوت می‌کند و ما را هلاک و ایمان آورندگان به تو را نجات می‌دهد» به بیان دیگر مشرکان با کلامی که جنبه تعجیز و استهزا داشت می‌خواستند به پیامبر بگویند که «پروردگار تو هیچ کاری نمی‌تواند بکند، و این تهدیدهای تو، بیهوده‌ای بیش نیست و گرنه چرا عجله نمی‌کنی و آن را عملی نمی‌سازی» خداوند نیز در پاسخ این استهزای مشرکان به پیامبر خود خطاب می‌کند که «به آنها بگو من مالک نفع و ضرر خود نیستم نه می‌توانم ضرری از خود رفع کنم و نه منفعتی را به سوی خود جلب نمایم اما اینکه چرا عذاب خدا نازل نمی‌شود به این دلیل است که هر امتی اجل معینی دارد که به هیچ وجه نمی‌تواند از آن تخطی کند. آن اجل خواه ناخواه فرا می‌رسد بی آنکه ساعتی از زمان مقرر خود، پیش یا پس افتد»: وَبَقْفُولْفُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِىْ اِنْ كَفْتُمْ صَيِّدْفَقَيْنِ * قَفْلٌ لَّا اَمْلُفْكَف لَفْنَفْسَفِىْ ضَرْبًا وَّلَا نَقْعًا اِذَا مَا شَاءَ الْاَلْفُ لَفْكَفْلَفْ اُمَّةٌ فِىْ أَجَلٍ اِذَا جَاءَ أَجْلُفْهَمْ فَلَايَسْتَأْخِرْفُونَ سَاعَةً وَّلَايَسْتَقْدَمْفُونَ. می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده چه وقت است» بگو: «برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد. هر امتی را زمانی [محدود] است آنگاه که زمانشان به سررسد، پس نه ساعتی [از آن] تأخیر کند و نه پیشی گیرند.» در تفسیر المیزان در ذیل این آیه چنین آمده است ... هر امتی حیاتی اجتماعی و رای حیات فردی که مخصوص تک تک افراد است دارد، و حیات اجتماعی هر امتی از بقا و عمر آن مقداری را دارد که خدای سبحان برایش مقدر کرده‌است و همچنین از سعادت و شقاوت و تکلیف و رشد و ضد رشد و ثواب و عقاب سهمی را دارد، که خدای تعالی برایش معین فرموده است و این حقیقت از چیزهایی است که تدبیر الهی عنایتی به آن دارد. ۴-۲-۴. آیه ۶۱ سوره نحل این آیه نیز چون آیه پیشین بر این حقیقت تأکید می‌کند که کيفر الهی تنها در زمان معین آن فرا می‌رسد: وَلَوْ يَفْؤُاْ خَفْذِفْهَمْ النَّاسُ بَفْظَلْمْفْهَمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّةٌ وَّلَا كَفْنُ يَفْؤُاْ خَفْرْفْهَمْ اِذَا جَاءَ

شَدِيدِ الْعِقَابِ * ذَلِكْ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْفِ مَغْفِرًا نَفْعِمَهُ أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يَغْفِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. [رفتارشان] مانند رفتار خاندان فرعون و کسانی است که پیش از آنان بودند: به آیات خدا کفر ورزیدند؛ پس خدا به [سزای] گناهانشان گرفتارشان کرد. آری خدا نیرومند سخت کیفر است این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشت تغییر نمی‌دهد، مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدای شنوای داناست علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: عقابی که خداوند معاقبین را با آن عذاب می‌کند همیشه به دنبال نعمت الهی‌ای است که خداوند قبل از آن عقاب ارزانی داشته به این طریق که نعمت را برداشته عذاب را به جایش می‌گذارد و هیچ نعمتی از نعمت‌های الهی به نعمت و عذاب مبدل نمی‌شود مگر بعد از تبدیل محلش که همان نفوس انسانی است پس نعمتی که خداوند آن را بر قومی ارزانی داشته وقتی به آن قوم افزوده می‌شود که در نفوسشان استعداد آن را پیدا کنند و وقتی از ایشان سلب گشته و مبدل به نعمت و عذاب می‌شود که استعداد درونی‌شان را از دست داده و نفوسشان مستعد عقاب شده باشد. و این خود یک قاعده کلی است در تبدیل نعمت به نعمت و عقاب .. ۲-۳-۴. آیه ۱۱ سوره رعد: در این آیه نیز به صراحت سرنوشت اقوام را ناشی از تغییر حال آن دانسته می‌فرماید: ... إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يَغْفِرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ... در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد، تا آنان حال خود را تغییر دهند. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید: از قضایای حتمی و سنت جاریه الهی یکی این است که همواره میان احسان و تقوی و شکر خدا، و میان توارد نعمت‌ها و تضاعف برکات ظاهری و باطنی و نزول و ریزش آن از ناحیه خدا ملازمه بوده و هر قومی که احسان و تقوی و شکر داشته‌اند خداوند نعمت را برایشان باقی داشته و تا مردم وضع خود را تغییر نداده‌اند روز بروز بیشتر کرده است .. و اما اینکه اگر فساد در قومی شایع شود و یا از بعضی از ایشان سر بزند نعمت و عذاب هم برایشان نازل می‌شود. آیه شریفه از تلازم میان آنها ساکت است نهایت چیزی که از آیه استفاده می‌شود این است که خداوند وقتی روش خود را تغییر می‌دهد و عذاب می‌فرستد که مردم رفتار خود را عوض کرده باشند، البته این مطلب امکان دارد نه اینکه به فعلیت در آوردنش واجب باشد؛ زیرا این از آیه استفاده نمی‌شود. نتیجه‌گیری: گفتیم که براساس یکی از سنت‌های تغییرناپذیر الهی اقبال و ادبار خداوند به هر قوم یا ملتی تابعی از روحيات اعمال و رفتار آنهاست و بقا و زوال نعمت‌هایی که خداوند به جامعه‌ای ارزانی داشته ارتباطی ناگسستنی با واکنش‌های آنها در برابر این نعمت‌ها دارد. از آیات متعددی از قرآن استفاده می‌شود که اقبال و ادبار خداوند به هر قومی تابعی از روحيات اعمال و رفتار آنهاست و بقا و زوال نعمت‌های الهی برای هر ملتی وابسته به عملکرد آن ملت است به عبارت دیگر سرنوشت هر قومی در گرو عملکرد آنهاست و هر قوم می‌تواند با رفتار و اعمال مناسب و یا نامناسب خود سرنوشت خود را نیک و یا بد گرداند. بر این اساس می‌توانیم بگوییم که در ظهور امام مهدی ع نیز خواست و تمنای درونی انسان‌ها نقش دارد و قطعاً اگر مردم از صمیم دل خواهان درک نعمت بزرگ الهی یعنی وجود امام معصوم ع در جامعه شوند و با رفتار و عملکرد خود نیز این موضوع را نشان دهند، خداوند نیز این نعمت را بر آنها ارزانی خواهد داشت ۴-۴. امامت وراثت و خلافت مؤمنان صالح یکی دیگر از قوانین و سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری خلافت امامت و وراثت نهایی مستضعفان صالح و اهل ایمان است از آیات متعددی از قرآن کریم چنین برمی‌آید که براساس یک قانون و سنت الهی بندگان مؤمن و صالح خداوند که جز در مقاطع محدودی از تاریخ کره خاک همواره به استضعاف کشانده شده و خوار شمرده می‌شدند؛ در نهایت زمین را به ارث می‌برند و پیشوایان و حاکمان زمین می‌گردند. برخی از این آیات به شرح زیر است: ۱-۴-۴. آیه ۱۰۵ سوره انبیا: در این آیه با تعبیر «کتبنا» که اشاره به یک امر ثابت مقرر و مفروض دارد، بیان می‌کند که در کتاب‌های آسمانی وراثت بندگان صالح خدا پیش بینی شده است وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِمَّنْ بَعْدَ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ. و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد. در تفسیر المیزان در باره این آیه چنین آمده است «وراثت و ارث به طوری که راغب گفته به معنای انتقال مالی است به تو بدون اینکه معامله‌ای کرده باشی و مراد

از وراثت زمین این است که سلطنت بر منافع از دیگران به صالحان منتقل شود و برکات زندگی در زمین مختص ایشان شود، و این برکات یا دنیایی است که برمی‌گردد به تمتع صالحان از حیات دنیوی که در این صورت خلاصه مفاد آیه این می‌شود که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نورزند در آن زندگی کنند؛ همچنانکه آیه «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... يَغْفِرُونَ لِي لَأَيْشُرَفَكُونَ بِنِي شَيْئاً» از آن خبر می‌دهد. و یا این برکات اخروی است که عبارت است از مقامات قربی که در دنیا برای خود کسب کردند، چون این مقام هم از برکات حیات زمینی است هر چند که خود از نعم آخرت است همچنانکه آیه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ» که حکایت کلام اهل بهشت است و آیه «أَفُولَئِكَ هُمِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَرْتَفُونَ الْأَفْئِدَةَ الْفَرْدُوسَ» بدان اشاره می‌کند. از همین جا معلوم می‌شود که آیه مورد بحث خاص به یکی از دو وراثت‌های دنیایی و آخرتی نیست بلکه هر دو را شامل می‌شود. ۲-۴-۴. آیه ۵۵، سوره نور: در این آیه خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده می‌دهد که سرانجام در زمین به خلافت می‌رسند و از بیم و هراس رهایی می‌یابند: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسِّرَنَّ لَيْسَ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مَن قَبْلَهُمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيَغْفِرَنَّ لَهُمْ مِمَّا سَفَعُوا لِي لَأَيُشْرَفَكُونَ بِنِي شَيْئاً وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمِ الْفَاسِقُونَ. خدا به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد. همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را به من شریک نگردانند، و هر کس از آن به کفر گراید، آنانند که نافرمانند. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه پس از اشاره به اختلاف نظر فراوانی که در میان مفسران در زمینه مراد از این آیه وجود دارد، و همچنین بیان دیدگاه خود در این زمینه می‌فرماید: آنچه از همه مطالب برآمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، وعده می‌دهد که به زودی جامعه‌ای پی‌نوشت‌ها: ۱. ر. ک مطهری مرتضی قیام و انقلاب مهدی ع، ص ۱۷. ۲. ر. ک طباطبایی سید محمد حسین ترجمه تفسیر المیزان ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ج ۱۰، ص ۱۰۴-۱۰۵. ۳. همان ص ۱۰۵. ۴. مطهری مرتضی همان ص ۱۹. ۵. طباطبائی سید محمد حسین همان ج ۱۰، ص ۱۳۲. ۶. همان ج ۱۳، ص ۴۲۶-۴۲۷. ۷. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵. ۸. سوره زمر (۳۹)، آیه ۷۴. ۹. سوره مؤمنون (۲۳)، آیه ۱۱. ۱۰. طباطبائی سید محمد حسین همان ج ۱۴، ص ۴۶۵-۴۶۶. ۱۱. همان ج ۱۵، ص ۲۱۵.

فجر مقدس-۵

مجتبی الساده ترجمه محمود مطهری نیا حوادث بر طبق تقویم سال ظهور اشاره: در بخش‌های قبلی این سلسله مقالات با برخی نشانه‌های مخصوص سال ظهور امام عصر (عج آشنا شدیم و اینک به بررسی سلسله رویدادهایی می‌پردازیم که در آخرین ماه‌های پیش از ظهور آن حضرت رخ می‌دهد. جریانات و اتفاقات ماه رجب در این قسمت به اهم حوادثی که در ماه رجب و در واقع پنج ماه پیش از ظهور حضرت اتفاق خواهد افتاد اشاره خواهیم کرد که این مطالب را از روایاتی که در این باره بوده‌اند استخراج نموده‌ایم ۱- باران شدید و فراوان در سالی که بناست حضرت مهدی ع ظهور کنند قحطی به طور جدی شیوع یافته و در بیستم ماه جمادی‌الاول چنان بارانی می‌بارد که از زمان منزل گرفتن حضرت آدم در زمین بی‌سابقه است که این باران تا دهم ماه رجب ادامه می‌یابد. از امام صادق ع نقل شده که فرمودند: وقتی قیام قائم ع نزدیک شود در ماه جمادی‌الثانی و ده روز از رجب بر مردم بارانی می‌بارد که خلائق همانند آن را ندیده باشند ۱. و شیخ مفید در الارشاد چنین آورده است که سپس به بیست و چهار باران ختم

می‌شود که زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و برکاتش نمایان می‌شود. ۲ همان‌گونه که از این روایات برمی‌آید از علایم قریب‌الوقوع ظهور حضرت مهدی ع نزل باران‌های شدید و آب‌های فراوان آسمانی است که به نوعی برای [عصر] ظهور زمینه چینی شود تا زمین‌ها برای زراعت و کشاورزی پربار و بابرکت پس از این حالت فقر و خشکسالی که داشته‌اند آماده شود. بارش باران عادی چیز عجیب و خارق‌العاده‌ای نیست جز اینکه مدت یا میزان آن بارش غریب باشد که بنابر روایات موجود، تأکید بر این باران‌ها به جهت بیان و ابراز اعجاز‌گونه بودن آنهاست با توجه به آنچه گفته شد حقیقت صحبت امیرالمؤمنین ع را می‌فهمیم که فرمودند: شدیداً از آنچه میان ماه جمادی و رجب واقع می‌شود در عجم ۳ نظریات مختلفی درباره مدت این باران‌ها بیان شده است حجة‌الاسلام علی کورانی در کتاب خود می‌نویسند: بعید نیست که این بارانی که از جمادی تا رجب ادامه دارد پس از ظهور حضرت نازل شود؛ چرا که تعدادی از علایم ظهور از باب توسع و گستردگی محدوده [عصر ظهور] به این عنوان نامگذاری شده است ۴. لکن نظر آیت‌الله سید محمد صادق صدر که آن را از نشانه‌های ظهور برمی‌شمرند قابل قبول‌تر به نظر می‌رسد. ایشان چنین می‌گویند: با توجه به فراوانی آب و باران نازل شده بهتر است آن را پیش از ظهور بدانیم چرا که اگر پس از ظهور واقع شود مانع برخی از فعالیت‌ها و وعده‌هایی می‌گردد که بناست حضرت آنها را انجام دهند و بدان‌ها جامه عمل بپوشانند، پس مقدم دانستن آن بر ظهور هم فایده‌های متعارف باران را در بر خواهد داشت و هم با دیگر فواید اثری دو چندان می‌توان برای آن تصور کرد. ۵ البته این نکته را هم متذکر شویم که احادیث و روایات به مکان و کیفیت بارش این باران‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند اما آنچه مهم است این است که این باران‌ها را به عنوان نشانه و علامتی برای نزدیک شدن زمان ظهور در نظر بگیریم حال چه نحوه باریدن آن با بقیه باران‌ها متفاوت باشد، چه مقدار و یا مکان آن ۲ - شورش سفیانی (از علایم حتمی ظهور) مردی شورش می‌کند که به او سفیانی گفته می‌شود (عثمان بن عنبسه از تبار ابوسفیان و از نسل یزید بن معاویه در وادی یابس (تنگه بی‌آب و علف که در محدوده شامات (دره دمشق می‌باشد نمایان می‌گردد. او سمبل و نمونه آن دسته از حکام و فرمانروایان کشورهای اسلامی است که در عین انحرافاتشان با حق سرف ستیز دارند که بعد از وی چنین کسانی دیده نخواهند شد و پس از او نسل چنین سردمدارانی منقرض خواهد شد. زمان خروج و شورش او - طبق روایات معتبره - ۶ در ماه رجب است و احتمالاً در دهه آخر و روز جمعه باشد که میان ظهور حضرت در مکه مکرمه و شورش سفیانی تنها شش ماه فاصله است امام صادق ع می‌فرماید: سفیانی از نشانه‌های حتمی است و [آغاز] شورش او در ماه رجب خواهد بود. بر نواحی و شهرهای پنجگانه نه ماه حکومت می‌کند و [حکومتش] حتی یک روز هم بیش از ۹ ماه طول نخواهد کشید. ۷ امام باقر(ع) می‌فرماید: سفیانی و قائم ع هر دو در یک سال [نمایان می‌شوند] هستند. ۸ در حدیث فرمودند: خارج شدن سفیانی و یمنی و سید خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز است به همان ترتیب که دانه‌های تسیح به دنبال هم می‌آیند، آنها هم پشت سر هم و بلافاصله نمایان می‌شوند. ۹ در این حدیث هم چنین بیان کردند: علی بن ابی طالب ع به من فرمودند: درگیری دو سپاه در شام با یکی از آیات الهی است از ایشان پرسیدند: چه آیه‌ای یا امیرالمؤمنین فرمودند: لرزشی شدید در شام به وجود می‌آید (شاید اشاره به زمین لرزه‌های مورد بحثمان باشد) و بیش از صد هزار نفر کشته می‌شوند که این جریان را خداوند مایه رحمت و آرامش مؤمنین و عذاب کافران قرار می‌دهد. وقتی چنین شد به سوارانی بنگرید که مرکب‌های (یابو) سیاه و سفید و گوش و دم بریده و پرچم‌های زرد دارند. هر که را از مغرب تا شام که در مسیرشان باشد می‌کشند. این جریان در زمان بی‌تابی و اندوه شدید و مرگ سرخ رخ می‌دهد پس از آن منتظر فرو رفتن قریه و روستایی در دمشق باشید که به آن مرمسا ۱۰ گفته می‌شود، و سپس پسر هند جگرخوار از وادی یابس (دره بی‌آب و علف شورش می‌کند تا اینکه بر منبر دمشق قرار بگیرد. وقتی چنین شد منتظر خروج و قیام مهدی ع باشید. ۱۱ که این حدیث آغاز حرکت سفیانی را به خوبی ترسیم می‌کند. شاید بهترین تحلیل و بیان از فعالیت‌های سفیانی و مصیبت‌ها و سختی‌هایی که جامعه اسلامی را بدان مبتلا می‌کند سیدجلیل‌القدر علامه سید محمد صادق صدر داشته باشد که صحبت‌های ایشان را با اندکی دخل و تصرف در اینجا می‌آوریم

دمشق (شام در آن زمان میدان جنگ‌های داخلی و تنازعات مسلحانه میان گروه‌های سه گانه (تحت فرمان اربع اصهب و سفیانی .. که مانند مرکز ثقل نیروهای سیاسی و نظامی می‌شود) خواهد شد. هر سه از صراط مستقیم حق منحرف گشته‌اند و هر کدام تاج و تخت و حکومت را برای خود می‌طلبند - روایات تفکرات و عقاید آنها را برای ما به روشنی بیان کرده‌اند - اربع و سپاهیان با سفیانی می‌جنگند که منجر به پیروزی سفیانی و کشته شدن اربع و یارانش می‌شود. در جنگ سفیانی با اصهب هم چنین اتفاقی تکرار می‌شود. و فاتح نهایی جنگ‌ها سفیانی است این اتفاقات مصداق بارز این آیه است که فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مَفْنٌ بَفِينَهُمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَفْنٌ مَشْهَدٌ يَوْمَ عِظِيمٍ ۱۲. احزاب با هم بر سر آنچه در میانشان بود اختلاف کردند پس وای بر آنها [از آنچه [در قیامت] بر سر آنها خواهد آمد] . مقرر فرماندهی سفیانی در زمان حکومتش شام خواهد بود و اهالی آنجا از او پیروی خواهند کرد (به جز تعداد کمی سفیانی در این زمان بر مناطق پنجگانه دمشق حمص فلسطین و اردن و قنسرین حکومت می‌کند. وقتی که تا این حد مسیر را برای خود هموار می‌بیند به عراق هم طمع می‌کند و به این فکر می‌افتد که سپاهی را به آنجا گسیل دارد. لذا با سپاهی که حداقل هشتاد هزار نفر نیرو دارد و خود فرماندهی آن را برعهده گرفته به آنجا می‌رود. در میان راه با سپاهی که فرمانروای عراق برای دفع و مقابله با آنها گسیل داشته مواجه می‌شود. این دو سپاه با هم در منطقه قرقیسیا (واقع در سوریه و در نزدیکی عراق مشغول پیکار می‌شوند. ترک‌ها [روس‌ها] و رومیان [اروپاییان و آمریکایی‌ها] هم به آتش جنگ دامن زده و خود هم در آن شرکت می‌کنند. جنگ طولانی و شدیدی واقع می‌شود و حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از ستمکاران و جباران در آن کشته می‌شوند که مقصود از ستمکاران آن دسته از گنه‌پیشگان منحرفی است که در آن زمان هلاک می‌گردند. به این جهت منطقه از شر عمده این سپاهیان که ممکن بود پس از ظهور حضرت مهدی ع در مقابل او جبهه بگیرند خلاص می‌شود. در این کشت و کشتار بزرگ هم سفیانی پیروز می‌شود و وارد عراق می‌گردد. در آنجا در «ارض الجزیره (بین‌النهرین عراق به ناچار با یمنی روبرو می‌شود که بر او هم فایز آمده و آنچه را که سپاهیان یمنی طی جنگ‌های خود در منطقه به دست آورده بودند تصاحب می‌کند؛ سپس راهی کوفه شده و در آنجا دست به کشتار و اعدام و اسیر کردن مردم می‌زند. یاوران و یاریگران خاندان حضرت محمد(ص) را به همراه یکی از منسوبین به اهل بیت ع شهید می‌کند. سپس جارجی او در کوفه ندا می‌دهد که هر کس سر یکی از شیعیان علی ع را بیاورد هزار درهم (مژدگانی می‌گیرد. لذا همسایه به همسایه‌اش به این بهانه که در اسلام هم مذهب نیستند حمله کرده و می‌گوید: «این هم از آنهاست گردنش را می‌زند و سر او را به حکومت سفیانی تحویل داده و از آنها هزار درهم می‌گیرد.» جنبش‌های ضعیف و سرپیچی‌های کوچکی که در کوفه توسط اهالی آن رخ می‌دهد نمی‌توانند این شهر را از سیطره سپاه سفیانی خلاص کنند بلکه سفیانی رهبر این جنبش را مابین حیره و کوفه به شهادت می‌رساند و پس از آن هم خون‌های زیادی بر زمین ریخته می‌شود. با هموار گشتن جریان حکومت وی در عراق به لشکرکشی به ایران هم طمع کرده و راهی آنجا می‌شود. حوالی شیراز (باب اصطخر) در کارزار و میدان جنگی با سید خراسانی روبرو می‌شود. سفیانی در عین حال به حکومت بر دیار حجاز هم طمع کرده و سپاهی را به فرماندهی خزیمه که از بنی‌امیه است بدانجا اعزام می‌کند (اکثر روایات بر اینکه خود سفیانی در این سپاه نیست تأکید می‌کنند). سپاه با تمام نیروها و امکاناتش به سمت مدینه حرکت می‌کند و این در حالی است که در این ایام حضرت مهدی ع در آغازین روزهای ظهور خویش در مکه به سر می‌برند و پیگیر اخبار سفیانی هستند. سفیانی سپاهی مجهز را به سمت مکه گسیل می‌دارد تا به قتل و کشتار بی‌رحمانه آن حضرت و سپاهیان اقدام کنند. آن گونه که از سیاق روایات برمی‌آید این سپاه همان سپاهی است که سه روز به غارت و کشتار مردم مدینه و تخریب مسجدالنبی ص مشغول بوده است از آنجا که مکه حرم امن الهی است و کسی که در آنجا ساکن شده است نباید بر جان خویش خوفناک باشد و با توجه به این که حضرت مهدی ع رهبری است که برای روز موعود و هدایت بشریت و جهانیان ذخیره شده ضرورت و مصلحت هر دو اقتضا می‌کند که این سپاه از بین رفته و قضای الهی بر آنها جاری گردد. با معجزه‌های الهی بیابان این سپاه را می‌بلعد و جز دو نفر اثری از بقیه نمی‌ماند (این دو

نفر که به بشیر و نذیر ملقب می‌شوند از قبیله جفّهینه‌اند و به همین جهت است که می‌گویند: «خبر یقینی را از جفّهینه بشنوید». ۱۳ این دو نفر مردم را از آنچه بر سر رفقا و همراهانشان آمده خبر می‌کنند. علی‌رغم این که بنا بر تقدیر الهی بخشی از سپاه سفیانی به زمین فرو می‌روند از آنجا که سوریه عراق اردن فلسطین و منطقه وسیعی از شبه جزیره عربستان تحت سیطره سفیانی است حکومتش در منطقه پابرجا می‌ماند. مدتی کوتاه پس از بلعیده شدن سپاه در بیابان حضرت مهدی ع حرکت می‌کند و او را با سپاهش به عراق بازمی‌گرداند. پس از آن با هم درگیر شده و حضرت بر او فایق آمده و او را به هلاکت می‌رساند. که این جریان در منطقه رمله اتفاق می‌افتد. حضرت بر تمام منطقه‌ای که سفیانی بر آن حکومت می‌کرد تسلط می‌یابند و از این به بعد فرصت مناسبی برای پیروزی جهانی حضرت مهدی ع فراهم می‌شود. ۱۴ در ادامه بعضی از احادیثی را که بر حرکت سفیانی تأکید دارند - به قدری که با توجه به منابع حدیثی برای ما مقدور است - بیان می‌کنیم حضرت علی ع فرمودند: فرزند هند جگرخوار از وادی یابس (دره خشک و بی‌آب و علف شورش می‌کند. مردی است که قامتش متوسط چهره‌اش زشت و کریه‌منظر است چهارشانه و درشت هیكل می‌باشد و در صورتش آثار آبله دیده می‌شود. ظاهرش یک چشم به نظر می‌رسد نامش عثمان و فرزند عنبسه است و از فرزندان ابی‌سفیان وارد شام شده و منبر آن را تصاحب می‌کند. ۱۵ امام باقر(ع) در حدیثی طولانی فرمودند: ناچار بنی فلان حکومت را به دست خواهند گرفت و پس از آن دچار اختلافات شده و حکومتشان از هم می‌پاشد و پراکنده می‌شوند تا اینکه سید خراسانی از مشرق و سفیانی از مغرب خروج می‌کنند و هر کدام از منطقه خود به سمت کوفه مانند اسبان مسابقه می‌شتابند تا اینکه بنی فلان به دست آنها هلاک می‌شوند و از آنها حتی یک نفر باقی نخواهد ماند. ۱۶ جابر جعفی از آن حضرت طی حدیث طولانی دیگری نقل می‌کند که فرمودند: ... و منادی که از آسمان ندا می‌دهد ۱۷ و صدایی از ناحیه دمشق حکایت از پیروزی می‌کند [سر و صداها خبر از اجتماعات و برخوردهایی است که در دمشق رخ می‌دهد و بیانه‌هایی که پس از این جریانات صادر می‌شود] قریه‌ای در شام به نام جابیه محو و ناپدید می‌شود ۱۸. بخشی از سمت راست مسجد دمشق فرو می‌ریزد (مسجد اموی و شورشیان مرتد از منطقه ترک‌ها خروج می‌کنند و فتنه شام هم به دنبال آن می‌آید. سر و کله برادران ترک‌ها هم پیدا شده و در جزیره فرود می‌آیند و شورشیان و از دین برگشتگان رومی می‌آیند تا اینکه در رمله مستقر می‌شوند. جابر! در آن سال درگیری‌های زیادی در مغرب زمین رخ خواهد داد. ابتدای مغرب زمین که شام است به فرمان سه پرچم [سپاه] اصهب و ابقع و سفیانی با هم درگیر می‌شوند. که سفیانی با ابقع روبرو شده و با هم می‌جنگند و نهایتاً سفیانی او و لشکریانش را می‌کشد. سپس اصهب را هم به هلاکت می‌رساند. [سفیانی] در این زمان تمام همش لشکرکشی به عراق می‌شود که سپاهانش در قرقرسیا درگیر شده و [در این جنگ] ۱۰۰/۱۰۰ نفر از جباران و ستمکاران هلاک می‌شوند. سفیانی لشکری هفتاد هزار نفری را به سمت کوفه گسیل می‌دارد و آنها هم به قتل و کشتار و اسیر کردن مردم کوفه می‌پردازند در این زمان که اینها به چنین اعمالی مشغولند پرچم‌هایی از سوی خراسان نمایان می‌شود که منازل را به سرعت پشت سر می‌گذارند و در میان آنها عده‌ای از یاوران حضرت مهدی ع وجود دارند. یکی از اهالی کوفه به همراه جمعیتی ضعیف قیام می‌کند که فرمانده لشکر سفیانی او را در بین حیره و کوفه شهید می‌کند. سفیانی جمعیتی را به سوی مدینه اعزام می‌کند و حضرت مهدی ع [به جهت خلاصی از شر آنها] به سمت مکه هجرت می‌کند. خبر خروج ایشان به فرمانده سپاه سفیانی می‌رسد او هم عده‌ای را به دنبال ایشان می‌فرستد که نمی‌توانند به آنها دست یابند تا اینکه حضرت همانند موسی بن عمران بیمناک وارد مکه می‌شود. حضرت در ادامه فرمودند: پس از استقرار فرمانده سپاه سفیانی در بیداء (صحرا) ندایی از آسمان می‌آید که ای صحرا این قوم را در کام خود فرو بر! دشت هم آنها را می‌بلعد به جز سه نفر که چهره ایشان به پشتشان برگشته نجات پیدا نمی‌کنند آنها از قبیله کلب هستند و در مورد آنها این آیه نازل شده که یا أیْفَهَا الَّذِینَ اَوْفَتُوا الْكُفْتَابَ اَمْفَنُوا بِمَا اَنْزَلْنَا مَفْصَدًا لِّمَا مَعَكُمْ مَفْنٌ قَبْلَ اَنْ نَطْمَسَ وَفَجَفَوْهَا فَنَرَدُّهَا عَلٰی اَدْبَارِهَا ۱۹. ای کسانی که به شما کتاب داده شده در عین حال که آنچه را که در میان شماست تصدیق می‌کنید به چیزی که آن را نازل کردیم ایمان بیاورید قبل از آنکه چهره‌هایی را محو کرده و آنها را

به پشت برگردانیم ۲۰ امام صادق ع فرمودند: وقتی سفیانی بر مناطق پنجگانه مسلط شد، نه ماه بشمرید که به زعم هشام آن مناطق پنجگانه دمشق فلسطین اردن حمص و حلب هستند. ۲۱ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: ... سفیانی خروج می‌کند و به اندازه مدت حمل یک زن یعنی نه ماه حکومت می‌کند. از شام قیام می‌کند و اهل شام به جز عده کمی از ساکنان آنجا که اهل حقند بقیه مطیع او می‌شوند با سپاهی درنده و خون آشام به مدینه می‌آید تا اینکه به صحرای مدینه می‌رسد و خداوند آنها را در آن فرو می‌برد. و این است معنای این آیه که و لَو تَرَى اَفْذَرَ فَرَفَعُوا فَلَافُوتَ وَاَفْخَذُوا مَفْنِ مَكَانَفٍ قَرِيبٍ ۲۲. در هنگام بیچارگی اگر آنها را بینی بدون هیچ وقفه‌ای از مکان نزدیکی دچار [عذاب] می‌شوند. ۲۳ و امام صادق ع فرمودند: گویی سفیانی و یاران او را می‌بینم که بساطش را در محله‌های شما در کوفه پهن کرده و منادی او ندا می‌دهد که هر کس سر شیعه علی را بیاورد هزار درهم می‌گیرد. (به دنبال این حرف همسایه به همسایه‌اش حمله می‌کند و می‌گوید این از آنهاست و گردنش را می‌زند و هزار درهم می‌گیرد. و فرمانروایی بر شما در آن روز تنها از آن زنازادگان است گویی من به صاحب برقع (روبند) می‌نگرم راوی پرسید: صاحب برقع کیست فرمودند: مردی که خودتان خواهید گفت او روبند زده است به سمت شما می‌آید، شما را می‌شناسد و شما او را نخواهید شناخت از تک‌تک شما عیب‌جویی خواهد کرد؛ چرا که او زنازاده‌ای بیش نیست ۲۴ پس از تبیین جنبش سفیانی با کمک روایات شریفه و با توجه به کثرت اشاره و مطالب راجع به آن و اینکه بعضی از آیات قرآن کریم در مورد این جریان است تأکید می‌شود که سفیانی واضح‌ترین محکم‌ترین و قابل اعتمادترین نشانه در روایات است که نیرویش تا پیش از شنیدن شدن ندای آسمانی و فرو رفتن در بیابان کم نمی‌شود و همان‌طور که در آینده نزدیک خواهیم دید برخی دیگر از نشانه‌ها مختص به اوست خصوصاً بلعیده شدن در زمین که مخصوص سپاهیان اوست ۲۵ قول به حتمی بودن سفیانی در میان نشانه‌ها مستدل و مورد قبول همه است شکی نیست که نمایان شدن سفیانی به بروز خسف و بلعیده شدن توسط زمین می‌انجامد که روایات صحیحه را اگر به روایات خسف و سفیانی ضمیمه کنیم تواتر مطلب را می‌رساند به علاوه که بروز سفیانی نمایان شدن اصهب و ابقع و جریان قرقیسیا را به دنبال خواهد داشت و همین‌طور فتنه شام و فتنه‌های دیار عراق و حتی بخشی از حوادث مربوط به یمنی و سید خراسانی و دیگر نشانه‌ها هم با سفیانی در ارتباط است و از اینروست که تأکید می‌کنیم که سفیانی از علایم حتمی است که البته خداوند عالم واقعی به اشیا و حوادث است در پایان می‌توان حدیثی را که شیخ طوسی در امالی و شیخ صدوق در معانی الاخبار آورده‌اند ذکر کرد. از امام صادق ع نقل شده که فرمودند: ما و خاندان ابوسفیان دو خانواده‌ایم که همواره به خاطر خدا در پی نوشت‌ها: ۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۷؛ الزام‌الناصب ج ۲، ص ۱۵۹؛ تاریخ مابعدالظهور ص ۱۳۷. ۲. الارشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۳۷. ۳. العجب کل العجب مابین جمادی و رجب. ۴. الممهدون للمهدی ع، ص ۴۰. ۵. تاریخ مابعدالظهور، ص ۱۳۷. ۶. السفیانی محمدفقیه ص ۱۱۸. ۷. الغیبه نعمانی ص ۲۰۲. ۸. همان ص ۱۷۸. ۹. همان ص ۱۷۱؛ اعلام‌الوری ص ۴۲۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲. ۱۰. «حریست» در اکثر نسخ ۱۱. الغیبه نعمانی ۲۰۶؛ الغیبه شیخ طوسی ص ۲۷۷؛ بحارالانوار ج ۵۰۲، ص ۲۵۳. ۱۲. سوره مریم (۱۹) ص ۳۷. ۱۳. بشاره‌الاسلام ص ۲۱؛ یوم‌الخلاص کامل سلیمان ص ۲۹۳. ۱۴. تاریخ بعدالظهور، ص ۱۶۷-۱۶۵. ۱۵. کمال‌الدین شیخ صدوق ص ۶۵۱؛ بشاره‌الاسلام ص ۴۶. ۱۶. الغیبه نعمانی ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۴؛ الزام‌الناصب ج ۲، ص ۱۳۰. ۱۷. اشاره است به سه ندایی که در ماه رجب شنیده می‌شود و به زودی به آن خواهیم پرداخت ۱۸. احتمالاً به خاطر جنگ‌های داخلی یا میان کشورها باشد. سوای اینکه شکاف‌ها و گسله‌های طبیعی هم از جمله علل فرو رفتن در زمین و ناپدید شدن است این احتمال با توجه به ظاهر روایتی است که قبلاً درباره‌ی معرکه قرقیسیا پیش از رسیدن ترک‌ها و رومیان بیان شد. ۱۹. سوره نساء (۴) آیه ۴۷. ۲۰. الغیبه نعمانی ص ۱۸۷؛ بحارالانوار ج ۵۲، ص ۲۳۸. ۲۱. الغیبه نعمانی ص ۲۰۵؛ الزام‌الناصب ج ۲، ص ۱۱۶. ۲۲. الغیبه نعمانی ص ۱۸۷؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۸. ۲۳. سوره سبأ (۳۴) ص ۵۱. ۲۴. الغیبه شیخ طوسی ص ۲۷۳؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۱؛ بشاره‌الاسلام ص ۱۲۴. ۲۵. السفیانی محمد فقیه ص ۱۰۶. ۲۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰؛ الزام‌الناصب ج ۲، ص ۱۳۱، السفیانی فقیه ص ۱۲۵؛ یوم‌الخلاص

شرحی بر کتاب استراتژی انتظار-۱

عباسعلی پرچی‌زاده نویسنده محترم کتاب استراتژی انتظار در کتاب ارزشمند خود، تحت عنوان «طرحی برای خروج از ایستائی چنین می‌نویسد: متذکر این نکته می‌شوم که آنچه باید فراروی جوانان قرار می‌گرفت قبل از هر چیز الزاماً می‌بایست از این ویژگی یعنی «رویکرد به آینده برخوردار باشد. اما ویژگی دوم طی دهه شصت همه چیز مهبای طرح و پذیرش موضوعی نو بود و جوانان نیز مستعد سیر در مسیری که روی به آینده داشت اما تنها نظریه‌ای می‌توانست همه گیر و موج‌آفرین شود، که در «مافی‌الضمیر» ریشه داشته باشد. تمنیات بسیاری برانگیزاننده‌اند، اما صرف‌نظر از نیازهای برساخته و کاذب تنها برخی امور، ذاتی وجود آدمی‌اند و به عنوان عنصر مشترک همگان را دربر می‌گیرند. چنان که «انتظار» ذاتی وجود آدمی است و ریشه در مافی‌الضمیر همه بندگان دارد و از آن به عنوان «امر مشترک می‌توان یاد کرد، و از همین روست که متذکر شدم تنها پیشنهادی می‌توانست و می‌تواند اقبال عمومی از سوی جوانان و مردم را دربر داشته باشد که هر کس به راحتی پس از مراجعه به خود مؤید آن شود و به صورت طبیعی و به دور از هر گونه غرضی نسبت بدان عکس‌العمل مثبت نشان دهد. شاید بتوان یکی از وجوه ممتاز اسلام را نسبت به همه مکاتب مسالک و ایدئولوژی‌ها در این دانست که همه آنچه اعلام می‌کند و یا برحذر می‌دارد ریشه در مافی‌الضمیر آدمی دارد. به واقع عقل و قلب آدمی پذیرای آن است اگر چه هواجس نفسانی نیز برانگیزاننده‌اند، اما به دلیل نسبتشان با تیرگی و پلیدی دارای عمری کوتاه همراه با نوعی دلزدگی و نفرت روحانی‌اند. ۱... انتظار ریشه در مافی‌الضمیر ما دارد. ذاتی وجود آدمی است کمال طلبی ذاتی وجود آدمی است تمنای کمال و میل دیدار انسان کامل گمشده آدمی است از بدو خلقت تا ابدالآباد... انسان کمال طلب است و هرگز ترقی صرفاً مادی او را ارضا نمی‌کند و باور مهدوی همه آمادگی (جسمانی و نفسانی و همه کمال زمینی و آسمانی را در خود دارد. ۲ همانگونه که از این کلام نویسنده مستفاد است وی سه ویژگی و خصوصیت را برای امور ذاتی قائل است آنکه امر ذاتی ریشه در مافی‌الضمیر همه انسان‌ها دارد؛ دوم آنکه به عنوان امری مشترک مورد پذیرش همگان می‌باشد و به همین جهت همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد و بالاخره آنکه تجلی و مجلای حسف کمال‌طلبی در وجود انسان است و در ادامه با اتکای به چنین برداشت و تفسیری از امر ذاتی موضوع «مهدویت و عقیده به «انتظار منجی و یا به تعبیر دلنشین خودشان «استراتژی انتظار» را به دلیل برخورداری از هر سه ویژگی و خصوصیت فوق امری ذاتی انسان‌ها تلقی می‌نماید. به نحوی که هر کس با کوچک‌ترین مراجعه به ضمیر خود، به سهولت مؤید این نکته خواهد بود، لذا عقل و قلب هر آدمی با اندک تذکر و تنبهی پذیرای موضوع مهدویت و فلسفه انتظار منجی آخرالزمان است ایشان در ادامه این مطلب مهم را نیز متذکر می‌شوند که امور نفسانی هر چند برانگیزاننده‌اند، اما هواجس نفسانی یکی به دلیل نسبتشان با پلیدی و تاریکی و دیگر به دلیل داشتن عمر کوتاه همواره همراه با نوعی دلزدگی و نفرت روحانی‌اند و به همین دلیل از حریم امور ذاتی که مطلوب دل و فطرت انسان است خارجند، که بر این اساس با توجه به گفتار اخیر وی می‌توان ویژگی چهارمی را نیز علاوه بر سه ویژگی قبلی برای امور ذاتی برشمرد و آن این که امور ذاتی اموری هستند پایدار که با فطرت پاک و نورانی انسان‌ها، همواره همخوانی و تناسب دارند. اما اینکه اصل ادعای نویسنده محترم یعنی ذاتی بودن موضوع «مهدویت به چه مفهوم و معنایی است و این ادعا تا چه اندازه ادعایی صحیح و منطبق با آموزه‌های دین مبین اسلام و همچنین قابل دفاع و اثبات با براهین و موازین عقلی و منطقی می‌باشد، پرسشی است که در واقع باعث نوشتن این مقاله گردید. لذا هدف از نگارش این مقاله تلاش برای یافتن پاسخی در خور و مناسب جهت این پرسش و همچنین پرسش‌های دیگری در ارتباط با همین موضوع است از قبیل پرسش‌های زیر: آیا باور و اعتقاد به موضوع مهدویت و فلسفه انتظار منجی حقیقتاً ریشه در مافی‌الضمیر همه انسان‌ها دارد و به تعبیر نویسنده امری مشترک برای عقل و قلب همه آدم‌هاست به نحوی که هر کس پس از کوچک‌ترین

تذکر و مراجعه به ضمیر و ذات خود به آسانی پذیرای این مطلب خواهد بود؟ اگر چنین است پس چرا در جهان می‌توان انسان‌های بی‌شماری را مشاهده نمود که ممکن است حتی در تمام طول عمر خود، برای یکبار هم که شده نام مقدس منجی و موضوعی به نام مهدویت و یا انتظار به گوششان نخورده باشد و یا باز چه بی‌شمار آدم‌هایی که علی‌رغم آنکه نام مبارک منجی آخرالزمان را، با عناوین و القاب مختلف و متناسب با تعبیر گوناگونی که در فرهنگ‌ها و ادیان و نحله‌های فکری جهان از ایشان وصف شده است شنیده باشند (مانند مسیحیان زرتشتیان و مسلمانان، لیکن از معرفت شایسته و سازنده به فرهنگ انتظار و اهداف و آرمان‌های منجی و انعکاس و بازتاب عملی این باور و اعتقاد، در رفتار و اخلاق مناسبات و شئون فردی و اجتماعی به عنوان یک منشور زندگی و چگونه زیستن در تغافل و انفصال کامل به سر می‌برند؟ و اگر چنین است پس جای سؤال است که اصولاً مگر امر ذاتی و فطری می‌تواند مورد غفلت واقع شود؟ و اساساً آیا ذاتی بودن به معنای فطری بودن است فطرت عقل یا فطرت قلب (دل)، کدامیک آیا منظور از فطری بودن مهدویت به مفهوم فطری بودن مبانی و ریشه‌های اعتقادی و فلسفی آن است و یا به مفهوم فطری بودن اهداف و مقاصد و آثار و نتایج مترتب بر ظهور منجی آخرالزمان و یا به معنای فطری بودن هر دو؛ یعنی هم ریشه‌ها و مبانی آن و هم نتایج و مقاصد و اهداف آن آیا مبانی و ریشه‌های موضوع مهدویت برگرفته از تعالیم الهی و به خصوص تعالیم عالیة اسلام و قرآن و روایات اسلامی است در این صورت اگر مبانی اعتقادی و ریشه‌های فلسفی مهدویت را برگرفته از تعالیم عالیة اسلام تلقی نماییم آیا با توجه به فطری بودن دین اسلام و همخوانی و تناسب برنامه و دعوت اسلام با مطلوب‌های فطری انسان همین یک دلیل برای اثبات فطری بودن موضوع مهدویت و انتظار منجی آخرالزمان کافی نیست و همچنین اگر آثار و نتایج و اهداف منجی را طبق آموزه‌های دین مبین اسلام بتوان قیام به منظور اقامه حق و محو باطل پیروزی نهایی دین و ایمان اسلامی و غلبه کامل دین حق بر ادیان باطل وراثت قطعی صالحان و متقیان کوتاه شدن و بریده شدن دست همه ستمکاران و جباران برای همیشه تأمین آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت احیای احکام الهی و نابودی بدعت‌ها و باطل‌ها، امر به نیکی‌ها و نهی از زشتی‌ها در همه ابعاد آن اقامه حکومت جهانی اسلام نفی طواغیت و نابودی نظام‌های طاغوتی عالم تجلی هدایت تامه الهی برای انسان‌ها و اكمال دین و به اتمام رساندن رسالت همه انبیای الهی اقامه قسط و عدل در همه مصادیق و شئون فردی و اجتماعی آن گشودن نقاط انسداد و رفع موانع تعالی فرد و اجتماع انسانی و باز کردن مسیر تاریخ بشریت برای تسریع حرکت انسان‌ها در جهت دستیابی به کمال مطلوب انسانی و الهی تکامل عقول و دانش بشر، استخراج منابع مخفی در بطن زمین و طبیعت به منظور تقسیم علی‌السویه مال و ثروت و برکات مادی در بین اجتماع و استخراج توانایی‌ها و استعدادها بالقوه انسان‌ها و به فعلیت رساندن آنها، ایجاد مودت و برادری و صلح و آرامش و امنیت در جامعه بشری و... بیان نمود، در این صورت آیا فطری بودن اهداف و مقاصد و آثار منجی به مفهوم فطری بودن همه این آثار و اهدافی است که بعضی از آنها را در اینجا برشمردیم و به عبارت دیگر، آیا همه این اهداف و نتایج حاصله از قیام منجی اموری ذاتی و مطلوب و خواسته فطرت و تمنای همگانی بشر است و مورد پذیرش عقل و قلب همه انسان‌هاست آیا ذاتی بودن مهدویت و انتظار منجی به این معناست که «مهدویت صفتی است بذاته برای روح و قلب آدمی به نحوی که «مهدویت صفت باشد و ذات انسان موصوف باشد، آیا مهدویت به این معناست که ذات انسان «موصوف، بدون هیچگونه ملامسی و بدون دخالت هیچ واسطه‌ای به مهدویت «صفت، متصف می‌گردد؟ یعنی براساس تعریفی که اهل فن از امر ذاتی ارائه می‌دهند، که ذاتی امری است که ذهن ما آنجا که حکم می‌کند به اتصاف موصوف برای صفتی این اتصاف به ملاک خود موصوف است و بس لذا هیچ شیء دیگری غیر از خود موصوف از نظر ذهن ما، ملاک اتصاف موصوف به آن صفت نیست اینجا است که می‌گوییم فلان شیء بدون هیچ «حیثیت تقیدیه و بدون هیچ «واسطه در عروض، به فلان صفت متصف می‌گردد. آیا مهدویت نیز در حکم صفت برای ذات انسان موصوف به این معنا می‌گردد؟ و بالاخره سؤال مهمتری که در واقع پاسخ بسیاری از پرسش‌های دیگر نیز، کاملاً بستگی به پاسخی دارد که ما به آن می‌دهیم این است که مفهوم فطرت و امور ذاتی چیست و

گرایش‌های فطری انسان کدامند؟ پس به همین لحاظ لازم است که ما قبل از هر چیز به این پرسش اساسی پاسخ داده و تعریف و تفسیر و تلقی خودمان را از فطرت و امور فطری به طور روشن بیان نماییم برای وصول به این مقصود به ذکر بیانات حکیمانه استاد شهید مطهری در مفهوم و معنای فطرت اکتفا می‌کنیم استاد شهید در پاورقی جلد دوم کتاب ارزشمند اصول فلسفه و روش رئالیسم تألیف مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی در بیان مفهوم فطرت می‌نویسد: «واژه ادراکات فطری در اصطلاحات فلسفی در موارد مختلفی استعمال می‌شود: الف - ادراکاتی که همه اذهان در آنها یکسان هستند یعنی همه اذهان واجد آنها هستند و همه اذهان مانند یکدیگر آنها را واجدند و نه از جهت واجد بودن و واجد نبودن و نه از جهت کیفیت واجد بودن آنها، در میان اذهان اختلافی نیست از قبیل اعتقاد به وجود دنیای خارج که حتی سوفسطایی نیز در حاق ذهن خود نمی‌تواند منکر آن باشد... این سنخ از ادراکات را می‌توان ادراکات عمومی نامید. ۳ توضیح اینکه در منطق تعقلی به طور کلی احکامی که ذهن در مورد قضایا صادر می‌کند به دو قسم بدیهی و نظری تقسیم شده است بدیهی به قضایایی اطلاق می‌شود که ذهن بدون استدلال حکم جزئی می‌کند؛ مثل حکم به امتناع تناقض و حکم به اینکه کل از جزء بزرگتر است و یا حکم به اینکه اشغال دو جسم مکان واحد را ممتنع است و حکم به اینکه مقادیر مساوی با مقدار واحد با یکدیگر مساویند. بدیهی نیز بر دو قسم است بدیهی اول و بدیهی ثانوی بدیهی اولی آن است که نه احتیاج به استدلال دارد و نه حتی به واسطه قرار دادن مشاهده و تجربه نیاز دارد، بلکه صرفاً تصور موضوع و تصور محمول در ذهن کافی است که تا ذهن حکم به ثبوت محمول از برای موضوع کند ولی بدیهی ثانوی چنین نیست و تنها تصور موضوع و تصور محمول کافی برای صدور حکم ذهن نیست و مداخله احساس و یا تجربه برای ادراک رابطه موضوع و محمول لازم است مثل جمیع مسائل تجربی ۴ ب - ادراکاتی که بالقوه در ذهن همه کس موجود است هر چند بالفعل در ذهن بعضی موجود نیست یا خلاف آن موجود است از قبیل معلوماتی که با علم حضوری برای نفس معلوم هستند ولی هنوز به علم حصولی معلوم نشده‌اند. به عقیده صدرالمتألهین فطری بودن معرفت به ذات حق از این قبیل است ۵ و باید دانست که منظور از علم حضوری در فلسفه این است که واقعیت معلوم نزد عالم موجود باشد نه تصور ذهنی معلوم و حصول صورت علمی معلوم نزد عالم را علم حصولی می‌گویند. سه قسم علم حضوری عبارتند از علم نفس یا ذات به ذات زیرا انسان واقعیت وجودی خود را که از آن به «من» تعبیر می‌کند به صورت حضوری درک می‌کند. دوم علم نفس به قوای خود و سوم علم نفس به افعال خود. و باید دانست که علم حضوری همان حس ماوراء است که به وسیله آن حواس معمولی صورت می‌گیرد و دانشمندان و روانشناسان و عارفان الهی در تأیید این حس سخنان فراوانی گفته‌اند و اصطلاحاً از آن به «منف ناخودآگاه» تعبیر نموده‌اند که بسیاری از حقائق هستی که بر فهم ظاهر و چشم سر، مستور و مخفی آمده است توسط این منف ناخودآگاه بر انسان مکشوف می‌گردد که مولوی در وصف آن می‌گوید: جسم ظاهر روح مخفی آمده است جسم همچون آستین جان همچو دست باز عقل از روح مخفی تر بفود حس به سوی روح زودتر ره برد آن حسی که حق بدان حس مظهر است نیست حس این جهان آن دیگر است حسف حیوان گر بدیدی آن صور با یزید وقت بودی گاو و خر ویلیام جیمز، عارف و روانشناس معروف آمریکایی در مورد «منف ناخودآگاه انسان می‌گوید: «من به خوبی می‌پذیرم که سرچشمه زندگی دل است و قبول هم دارم که فرمول‌ها و دستورالعمل‌های فلسفی مانند مطلب ترجمه شده‌ای است که اصل آن با زبان دیگری باشد. ۶ پاسکال نیز می‌گوید: «به وجود خداوند دل گواهی می‌دهد نه عقل و ایمان از این راه به دست می‌آید». و هم او می‌گوید: «دل دلائلی دارد که عقل را به آن دسترسی نیست. ۷ ج - در باب برهان منطق به قضایایی که برهان‌شان همواره به همراه آنهاست و هیچ وقت در نفس حضور آن قضایا از حضور برهین و قیاسات منفک نیست «فطرت می‌گویند. د - ادراکات و تصوراتی که خاصیت ذاتی عقل است و هیچگونه استنادی به غیر عقل ندارد... ما با اینکه تصورات فطری به معنای چهارم را منکریم به تصورات و تصدیقات فطری به معنای اول یعنی ادراکاتی که تمام اذهان خواه ناخواه در آنها علی‌السویه‌اند، اعتقاد داریم ۸ استاد شهید مطهری ره در خصوص اصلف «فطرت و محوریت آن برای همه تفکرات و گرایش‌های

انسانی و تقدم وجه روانشناسی انسان بر وجه جامعه‌شناسی او و تأیید این مطلب که انسان بالفطره به یک سلسله ارزش‌های متعالی که معیارهای انسانیت او است به صورت ناخودآگاه گرایش دارد می‌نویسد: پایه و اساس شخصیت انسانی که مبنای تفکرات او و گرایش‌های متعالی اوست در متن خلقت او یا دست عوامل آفرینش نهاده شده است درست است که انسان بر خلاف نظریه معروف افلاطون با شخصیتی ساخته و پرداخته به دنیا نمی‌آید، اما ارکان و پایه‌های اصلی شخصیت خود را از آفرینش دارد نه از اجتماع اگر بخواهیم به اصطلاح فلسفی سخن بگویم اینچنین باید گفت که مایه اصلی ابعاد انسانی انسان اعم از اخلاقی مذهبی فلسفی هنری فنی عشقی صورت نوعیه انسانی و مبدأ فصل او و نفس ناطقه اوست که با عوامل خلقت تکوین می‌یابد. جامعه انسان را از نظر استعدادهای ذاتی یا پرورش می‌دهد، یا مسخ می‌کند. نفس ناطقه نخست بالقوه است و تدریجاً به فعلیت می‌رسد، علیهذا انسان از نظر اصول اولیه فکر و اندیشه و از نظر اصول گرایش‌ها و جاذبه‌های معنوی و مادی مانند هر موجود زنده دیگر است که نخست همه اصول به صورت بالقوه در او وجود دارد و پس به دنبال یک سلسله حرکات جوهری این خصلت‌ها در او جوانه می‌زند و رشد می‌کند، انسان تحت تأثیر عوامل بیرونی شخصیت فطری خود را پرورش می‌دهد و به کمال می‌رساند یا احياناً آن را مسخ و منحرف می‌نماید. این اصل همان است که در معارف اسلامی از آن به اصل «فطرت یاد می‌شود. اصل فطرت اصلی است که در معارف اسلامی اصل مادر شمرده می‌شود. بنابر اصل فطرت روانشناسی انسان بر جامعه‌شناسی او تقدم دارد، جامعه‌شناسی انسان از روانشناسی او مایه می‌گیرد، بنابر اصل فطرت انسان در آغاز که متولد می‌شود، در عین اینکه بالفعل نه درکی دارد و نه تصویری و نه تصدیقی و نه گرایش انسانی در عین حال با ابعاد وجودی علاوه بر ابعاد حیوانی به دنیا می‌آید. همان ابعاد است که تدریجاً یک سلسله تصورات و تصدیقات انتزاعی او (به تعبیر منطقی و فلسفی معقولات ثانویه که پایه اصلی تفکر انسانی است و بدون آنها هرگونه تفکر منطقی محال است و یک سلسله گرایش‌های علوی در انسان به وجود می‌آورد و همین ابعاد است که پایه اصلی شخصیت انسانی انسان به شمار می‌رود... مطابق نظریه اصالت فطرت و اصل تقدم روانشناسی انسان بر جامعه‌شناسی او، انسان در آغاز هر چند فاقد هر ادراک بالفعل و هر گرایش بالفعل است اما از درون خود، به صورت دینامیکی به سوی یک سلسله قضاوت‌های اولی که بدیهیات اولیه نامیده می‌شود و به سوی یک سلسله ارزش‌های متعالی که معیارهای انسانیت اوست پویا است پس از آنکه یک سلسله تصورات ساده که ماده‌های اولی تفکر است و به اصطلاح فلسفی معقولات اولیه از بیرون وارد ذهن شد آن اصول به صورت یک سلسله تصدیقات نظری یا عملی جوانه می‌زند و آن گرایش‌ها خود را نشان می‌دهد. ۹ بنابراین با توجه به کلام گهربار استاد شهید، می‌توان گفت که «فطرت اصلی پایدار و مشترک در همه انسان‌هاست که اساس همه گرایش‌های متعالی و معیارهای انسانی انسان است و بر خلاف نظریه اصالت اجتماع که فرد را به طور مطلق محسولف عوامل بیرونی می‌داند، نظریه اصالت فطرت مایه اصلی ابعاد انسانی را محسول خلقت و آفرینش الهی می‌داند که به دست توانای خداوند متعال در بطن وجودی انسان یعنی همان فطرت انسانی یا الهی او به ودیعت گذاشته شده است لذا بر این اساس می‌توان گفت جامعه و محیط تنها استعدادهای ذاتی و بالقوه انسان را پرورش می‌دهد یا مسخ می‌نماید و به تعبیر فلسفی روانشناسی انسان بر جنبه جامعه‌شناسی او مقدم است یعنی جنبه جامعه‌شناسانه انسان از جنبه روانشناسانه او نشأت می‌گیرد. اما در پاسخ به این پرسش که پس چرا غالب انسان‌ها، علی‌رغم برخورداری از فطرت پاک انسانی بر خلاف گرایش‌های فطری خود رفتار می‌کنند و لذا اگر موضوع مهدویت امری ذاتی و فطری انسان‌هاست پس چرا به این موضوع و سایر مباحث دینی و الهی علاقه و رغبت کمتری نشان می‌دهند؟ باز هم به افاداتی از استاد شهید مطهری ره بسنده و اکتفا می‌کنیم استاد شهی پی‌نوشت‌ها: ۱. شفیع سروستانی اسماعیل استراتژی انتظار، صص ۷۰ و ۷۱، انتشارات موعود. ۲. همان صص ۹۰ و ۹۱. ۳. طباطبایی سید محمد حسین اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۲. ۴. همان ج ۵، ص ۱۹۹. ۵. همان ج ۲، ص ۲۷. ۶. جیمز، ویلیام دین و روان ۷. فروغی محمدعلی سیر حکمت در اروپا، ص ۱۴. ۸. طباطبایی سید محمد حسین اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۲، صص ۲۷ و ۲۸. ۹. مطهری مرتضی جامعه و تاریخ صص ۸۹-۹۱. ۱۰. طباطبایی

سید محمد حسین اصول فلسفه و روش رئالیسم ج ۵، صص ۴۴ و ۴۵. ۱۱. مطهری مرتضی جامعه و تاریخ صص ۱۶۵ و ۱۶۶.

چشم‌انداز تمدن جهانی اسلام ۲

ابوالقاسم یعقوبی کارگزار) اشاره: در قسمت اول این مقاله به بررسی دیدگاه‌های مختلفی که در مورد جهان آینده و آینده جهان ارائه شده پرداختیم و نگاه متفکران مغرب زمین و نگاه ادیان الهی به سرنوشت نهایی بشر را مورد بررسی قرار دادیم در این قسمت به بررسی مهمترین شاخصه‌های تمدن مهدوی به عنوان بزرگترین تمدن جهانی اسلام می‌پردازیم مهدویت نماد تمدن جهانی اسلام مهدویت یک فلسفه بزرگ جهانی است در این باور سخن از سراسر زمین است که به انسان‌های شایسته به ارث می‌رسد. سخن از «استخلاف ۱ در کره خاکی است سخن از قوم سرزمین و یا نژاد ویژه نیست اعتقاد به جامعه مهدوی و تمدن اسلامی باوری است فراگیر و فلسفه‌ای است جهانی که همه تمدن‌ها و فرهنگ‌ها را زیر پوشش می‌گیرد. به گفته شهید مطهری: یک فرد، سه دوره کلی دارد: کودکی که دوره بازی است جوانی که دوره خشم و شهوت است و دوره عاقله مردی و پیری که دوره پختگی و استفاده از تجربیات و دوره دور بودن از احساسات و دوره حکومت عقل است اجتماع بشری [نیز] سه دوره را باید طی کند: یک دوره دوره اساطیر و افسانه‌ها و به تعبیر قرآن دوره جاهلیت است دوره دوم دوره علم است یعنی دوره خشم و شهوت ..] و دوره سوم [دوره‌ای که واقعاً در آن معرفت و عدالت و صلح و انسانیت و معنویت حکومت کند؟ چگونه می‌شود چنین دوره‌ای نیاید؟ مگر می‌شود خداوند این عالم را خلق کند. ... و بشر به دوره بلوغ خویش نرسیده یک مرتبه تمام بشر را زیر و رو کند؟ ۲ عقل و خرد هر انسان خردمندی چنین داوری می‌کند. در راستای تکامل فردی و اجتماعی باید روزی و روزگاری باشد که استعدادهای بشری جلوه‌گر شود، و غنچه‌های اندیشه‌ها بشکفد، مهرورزی‌ها رشد کند، و روح انسانیت و معنویت فضای زندگی را بیاکند، تا در سایه اجرای عدالت فراگیر و همه‌سویه فرهنگ و تمدن بشری به اوج خود برسد. و آسایش و آرامش بر زوایای گوناگون جامعه پرتو افکند. مراد ما از واژه تمدن و فرهنگ مفهوم گسترده آنهاست هر تمدنی فرهنگ ویژه خود را دارد. تمدن و فرهنگ هم در یکدیگر اثر می‌گذارند و هم از یکدیگر اثر می‌پذیرند. فرهنگ زیربنا و روح تمدن است و تمدن بستر دامن‌گستری و رشد و بالندگی فرهنگ تار و پودشان درهم تنیده است تمدن اسلامی هر آنچه را که در حوزه قلمرو تمدن اسلام با الهام از آموزه‌ها و اندیشه‌های اسلامی ساخته شده دامن گسترانده ژرفا گرفته لباس نو پوشیده از کهنگی به در آمده و از حالی به حالی درآمده و دگرگونی ویژه پذیرفته در برمی‌گیرد، چه مادی باشد؛ مانند: معماری کشاورزی و صنعت و چه معنوی مانند: سنت‌ها، باورها، اندیشه‌ها، فلسفه‌ها و دانش‌های گوناگون روح تمدن اسلامی با بعثت پیامبر اکرم ص بر کالبد جامعه انسانی دمیده شد و در مدینه‌النبی هسته نخستین تمدن اسلامی پی ریخته شد و کم‌کم نسیم آن فضاها را دیگر را درنوردید و به سرزمین‌های دیگر راه یافت و امت‌ها و ملت‌های دیگر را دگرگون کرد. اسلام با فرهنگ و اندیشه ناب و والای خود، راه را برای هر چه شکوفاتر شدن تمدن اسلامی هموار کرد. تمدن اسلامی با الهام و استفاده از فرهنگ پرمایه و والای اسلام و بهره‌وری از تجربه ملت‌ها و تمدن‌های پیشین تمدنی بی‌بدیل شد و سرزمین‌های بسیاری را زیر چتر خود گرفت و در پرتو خود از تاریکی و جهل به درآورد و به اوج روشنایی و دانایی رساند. این تمدن سترگ قرن‌ها پایید و درخشید، کم‌کم اختلاف‌ها، ناشایستگی‌های حاکمان اشرافی‌گری‌ها، تجمل‌پرستی‌ها، دور افتادن مردمان و حاکمان از قانون‌ها و آیین‌های اسلامی پایید نبودن آنان به قانون‌های شریعت آلودگی به گناه و ستم‌تن‌پروری‌ها و تنبلی‌ها، خود بزرگ بینی‌ها و ... سبب شد تمدن اسلامی از اوج به فرود آید و از سرزمین‌ها کوچ کند و در دیگر سرزمین‌هایی که آن را پاس می‌دارند، قرار یابد و منزل گزیند. اما این وعده خداوند است که بار دیگر پرهیزگاران و خداجویان و خداباوران حاکم بر زمین خواهند شد و تمدن مهدوی به گونه گسترده و همه‌سویه رخ خواهد نمود و بر تمام فرهنگ‌ها و تمدن‌های زمان خود، چیره خواهد شد و مدینه مهدوی به عنوان مدینه کرامت عزت برکت عدل امنیت غیرت اخوت رحمت رأفت صلابت و مدینه

ایده آل و دولت کریمه ۳ طلوع خواهد کرد و به زمین روشنایی خواهد بخشید. امام مهدی عج مدینه‌ای را سامان خواهد داد و بنیان خواهد گذاشت که وجهه «رحمة للعالمین ۴ بودن او بر همگان آشکار و حوزه رسالتش «کافه للناس بشیراً و نذیراً» ۵ باشد. تمدن مهدوی تمدن مادی و معنوی است این دو بال زندگی با هم به پرواز در می آیند و همیشه و همه گاه چه در اوج گیری‌ها و چه در فرودها، یکی کمک کار دیگری است و هیچ یک بی نیاز از دیگری نیست هر یک فلج شود و از کار بیفتند، دیگری را فلج می کند و از کار می اندازد. اگر پرسیده شود که تمدن مهدوی در جهان امروز، چگونه سر بر خواهد آورد. مهدی عج چگونه انسان امروز را با فکرها، اندیشه‌ها، سیاست‌ها، مکتب‌ها و گرایش‌های گوناگون در زیر یک پرچم گرد خواهد آورد و در برابر این همه ابزار جنگی می ایستد و مرام و مسلک نوینی را به جهانیان عرضه خواهد داشت در پاسخ به این پرسش باید به دو نکته توجه داشت الف نشانه‌هایی وجود دارد و بیانگر این نکته است که بشر، دیر یا زود، بر اساس فطرت وحدت جوی خویش به سوی یگانگی همکاری و همدلی حرکت خواهد کرد: خوشبختانه امروز بحث کردن از مسأله حکومت واحد جهانی از پنجاه سال پیش آسانتر است امروز، وقتی که صحبت از حکومت واحد جهانی می شود، به گوش آن قدر سنگینی نمی کند... چون خود دنیا، قطع نظر از معارف اسلامی همین حرف‌ها را می زند و به این طرف می رود. تعبیر دهکده جهانی به عنوان یک بحث کاملاً جدی در محافل تصمیم گیر دنیا مطرح است تعبیر دنیای تک قطبی و جهانی شدن .. تأسیس بانک جهانی صندوق بین المللی پول تأسیس سازمان ملل شورای امنیت پلیس بین الملل دادگاه جهانی بین المللی و جهانی شدن اقتصاد، فرهنگ و کارهای سازمان‌هایی مثل یونسکو و یونسف و بهداشت جهانی نمونه‌ای از این اعمال است ۶ ب بی گمان تلاش‌های آن حضرت در راستای پیشرفت تمدن توسعه و رشد فرهنگی اجتماعی اقتصادی و سیاسی خواهد بود. همان گونه که در قلمرو تمدن آغازین اسلامی بین ملت‌ها، قوم‌ها و امت‌های گوناگون همکاری همراهی و هم فکری که لازمه پیشرفت تمدن واقعی بود، به وجود آمد و همزیستی مسالمت آمیز بین گروه‌ها و قوم‌ها و ملت‌های گوناگون ممکن شد، در زمان حضرت مهدی عج نیز چنین پدیده‌ای رخ خواهد داد و همدلی و همراهی جلوه گر خواهد گردید. البته تمدن اسلام در آخر زمان مانند تمدن اسلام در آغاز، دنباله‌رو دیگر تمدن‌ها و فرهنگ‌ها نخواهد بود؛ بلکه راه و رسم جدیدی را پی خواهد افکند، این تمدن با اینکه از همه تجربه‌های بشری بهره می برد، ولی چون گوهر آن از وحی سرچشمه می گیرد و هسته اصلی و مرکزی آن را وحی و پیام الهی تشکیل می دهد و از هر گونه خرافه‌ای که در طول زمان بر چهره آموزه‌های اسلام نشسته پاک و بری است نو جلوه خواهد کرد، به گونه‌ای که گویا برای نخستین بار است که چنین تمدنی با این ویژگی‌ها، چهره می نماید و جلوه گیری می آغازد. ۷ امام عصر (عج روح تمدن دینی را در کالبد تمدن‌های کنونی خواهد دمید و روند تکاملی تمدن‌ها را شتاب خواهد بخشید. آن حضرت با استفاده از تمامی ابزار زندگی مدرن و پیشرفته و با به کارگیری سالم سلاح‌ها و تکنولوژی‌های موجود در جهان چهره زندگی انسان‌ها را دگرگون خواهد ساخت البته این آرمان با ایجاد مرکزیت یگانه و مدیریت و حاکمیت واحد و توانمند و فراگیر، جهانگیر و جهان شمول خواهد شد و این حقیقتی است که بر زبان رسول گرامی اسلام ص جاری شده است که فرمود: *لما عرج بی‌الی السماء... قال الله عزوجل وعزتی و جلالی لاظهرن بهم دینی و لا علین بهم حکمتی و لاظهرن الارض باخرهم من أعدائی و لا مکنته مشارق الارض و مغاربها و لاسخرن له الریاح و لاذللن له السحاب الصحاب و لاریقنه فی الاسباب .. ثم لادیمن ملکه و لاداولن الایام بین اولیائی الی یوم القیامه ۸ در سیر و سفر آسمانی [معراج] ... خداوند عزوجل به من فرمود: به عزت و جلالم سوگند! [به دست دوستان و بندگان شایسته‌ام] دین و آیینم را پیروز خواهم کرد و حق را برتری و اعتلا- خواهم بخشید. زمین را به دست آخرین حجت از نابکاران و دشمنان پاک خواهم ساخت و او را بر شرق و غرب عالم چیره خواهم ساخت بادها و ابرها را در اختیار او خواهم گذاشت اسباب پیروزی او را فراهم خواهم ساخت .. آنگاه حاکمیت و دولت او را تا برپایی قیامت میان دوستانم دست به دست قرار خواهم داد. از این بیان نورانی به چند نکته می توان دست یافت - جهان در انتظار مصلحی است که روزی ظهور خواهد کرد و این وعده حتمی پروردگار است - آن ولی خدا، تمام زمین را از وجود تبهکاران*

و آلودگان پاک و پاکیزه خواهد کرد. - حوزه حکومت و قلمرو نفوذ او شرق و غرب عالم را فرا خواهد گرفت - امدادهای غیبی و عوامل طبیعی به او یاری می‌رسانند. - پس از پیدایش آن حاکمیت و رهبری تمدن دینی آخرین شیوه زندگی خواهد بود و تا پایان جهان و قیام قیامت پایدار خواهد ماند. بنیان‌گذاری و ادامه حکومت و تمدن آخرین به دست بهترین بنده خدا، حضرت مهدی عجل، و با کمک و یاری بندگان شایسته پروردگار خدا، پس از آن که همه نظام‌ها و رژیم‌های سیاسی جهان امتحان خودشان را داده باشند، به عنوان آخرین حکومت در تاریخ تمدن بشر، رخ می‌نماید و بشر تشنه عدالت و مدیریت صالح و سال را، اداره می‌کند. امام صادق درباره این دولت می‌فرماید: دولتنا آخر الدول ولن یبقی أهل بیت لهم دولة إلا ملکوا قبلنا لئلا یقولوا إذا رأوا سیرتنا، إذا ملکنا سرنا مثل سیره هؤلاء و هو قول الله عزوجل «والعاقبة للمتقین». ۹ دولت و نظام ما، واپسین دولت خواهد بود. همه‌گونه دولت‌ها پیش از این سر کار خواهند آمد، تا نگویند اگر ما هم سر کار بودیم چنین و چنان می‌کردیم و این است آن حقیقتی که خداوند در قرآن فرموده «عاقبت از آن پرهیزگاران است» پیام روشن این سخن معصوم آن است که بشر باید تمام فراز و نشیب‌های سیاسی و اجتماعی را پشت سر بگذارد، همه‌گونه حکومت‌ها و دولت‌های بشری را پیش از ظهور تجربه کند، به ناکارآمدی و ناتوانایی آنها پی ببرد و ضرورت نظام توانمند و مدیریت شایسته و فراگیر را با تمام وجود احساس کند. در آن شرایط است که دولت حضرت مهدی عجل به عنوان نظام رهایی‌بخش و رهبری کارآمد در سطح بین‌المللی و جهان اعلام موجودیت می‌کند و پایه‌های تمدن جهانی خویش را با همکاری همدلی همراهی مردمان پروا پیشه و مدهای غیبی پی می‌ریزد و چهره دنیا را دگرگون می‌سازد. پیامبر اکرم ص فرمود: وی [امام زمان] هنگامی قیام می‌کند که دنیا را هرج و مرج فرا گرفته و کشورها به یکدیگر شبیخون می‌زنند، نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند، نه نیرومند بر ناتوان مهر می‌ورزد. ۱۰ و نیز امام باقر(ع فرمود: قائم قیام نمی‌کند، جز در هنگامی که ترسی شدید مردم را فرا گرفته بحران‌ها، آشوب‌ها، گرفتاری‌ها و بیماری آنان را در بر گرفته باشد، کشتار وحشیانه درگیری شدید و تفرقه دینی بین مردم محسوس شود و به گونه‌ای دچار رنج و افسردگی شده باشند که صبح و شام آرزوی مرگ کنند. آری وی در ناامیدی مطلق مردم ظهور و خروج خواهد کرد! ۱۱. ۳. جوهره تمدن حضرت مهدی عجل تمدن جهانی اسلام به رهبری امام زمان عجل دارای روح و جوهره ویژه‌ای است که دیگر تمدن‌ها از آن بی‌بهره‌اند. جوهره ویژه تمدن اسلامی آموزه‌های وحیانی است آموزه‌های وحیانی به تمدن اسلامی در گذشته جلوه ویژه‌ای بخشیده و آن را از حالت مادی صرف به درآورده و در هاله‌ای از معنویت قرار داده بود. در تمدن اسلامی استوار بر وحی انسان رها نیست و خدایگان ندارد و خدای او یکی است که باید در برابر او به کرنش و نیایش بایستد. و از دایره بندگی خدا بیرون نرود: «عبدوننی لایشرکون بی‌شیئاً». ۱۲ این تمدن رسالت دارد که انسان را از زمین برکند و آسمانی کند و او را با زیبایی‌ها و حقیقت‌های آسمان آشنا سازد و در بستر ارزش‌های وحیانی و قرآنی دنیای بهتر و زندگی ارزشمندتری را به وی ارزانی بدارد. آنچه در تمدن امروز بشری کمتر به چشم می‌خورد، خداست و دلبستگی به عالم معنی و پایبندی به اخلاق و ارزشهای والا- تار و پود تمدن مادی سود بیشتر است و سرمایه‌اندوزی سود بیش از هر راهی که ممکن شد. سرمایه‌اندوزی با هر ترفندی که شد. مهرورزی دیگر دوستی عشق به خوبی‌ها، زیبایی‌ها، ارزش‌ها، پاکبازی‌ها، ایثارها و... در گردونه سودجویی و سرمایه‌اندوزی معنی ندارد، و خوبی‌ها و ارزش‌ها در این گرداب رنگ می‌بازند. در تمدن سرمایه‌داری و مادی مصرف زیاد، اسراف و تبذیر برای به گردش در آمدن کارخانه‌ها و گرم ماندن تنور سرمایه‌داری اصل است و باید با تمام توان آن را نگاهداشت سمت و سوی تمدن مادی غرور و غفلت است تمدن مادی نه تنها از دین کمک نمی‌گیرد، بلکه آن را در بستگی‌ها و پیوندهای اجتماعی ناکار می‌داند. این پندار در آن پایگاه وجود دارد که تمدن را باید بدون در نظر گرفتن این ارزش‌ها، پایه‌ریزی کرد: فکر خدا و زندگی اخروی را باید کنار گذاشت .. باید رأفت و رقت قلب را دور انداخت رأفت از عجز است فروتنی و فرمانبرداری از فرومایگی است حلم و حوصله عفو و اغماض از بی‌همتی و سستی است مردانگی باید اختیار کرد. بشر باید به مرحله مرد برتر برسد. عزم و اراده داشته باشد. ۱۳ این است جانمایه و روح تمدن

غرب که از باب نمونه به آن اشاره کردیم تمدن اسلامی که به دست توانای امام عصر(ع) بنیان گذاشته می‌شود و به تمام جهان گسترش می‌یابد، جوهره دینی و الهی دارد که این روح در کالبد تمدن دارای جلوه‌هایی است از این دست ۱-۳. گسترش عدل و احسان در تمدن جهانی اسلام عدل و احسان سنگ زیرین است عدالت اجتماعی نخستین و بنیادی‌ترین کار امام زمان عج است پیامبر(ص) و پیشوایان معصوم ع در ترسیم جامعه مهدوی همه بر این حقیقت انگشت نهاده‌اند که او خواهد آمد و جهان پر از ستم و بیداد را پر از عدل و داد خواهد کرد. ۱۴ بنابراین می‌توان گفت سرلوحه دگرگونی اجتماعی و سرآغاز انقلاب جهانی آن حضرت احیای ارزش‌های دینی و اجرای عدالت براساس آن ارزش‌ها و معیارهاست او، ادامه دهنده راه پیامبران و اولیاست پیامبران و وظیفه داشتند برابر کتاب و میزان مردمان را به دادگری به پا دارند. لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب والمیزان ليقوم الناس بالقسط ۱۵ ما فرستادگان خود را با نشانی‌های روشن و پیغام‌های راست فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو فرستادیم تا مردمان را به دادگری به پا دارند. از این روی او نیز وظیفه دارد برابر کتاب و ترازویی که بر پیامبران فرو فرستاده شده جامعه انسانی را به دادگری به پا دارد و از نارواها و ستم باز دارد: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ .. ۱۶. خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از فحشا و زشتکاری و ستم نهی می‌کند. این آیت و کریمه قرآنی که اصول ارزش‌های فردی و اجتماعی را ترسیم کرده و از ضد ارزش‌ها و پلیدی‌ها و ناروایی‌ها باز داشته است به معنای واقعی و کامل در عصر ظهور پیاده خواهد شد. عدل نگهداشت دقیق حقوق مردمان و مبارزه فراگیر، و همه سویه با نابرابری‌هاست و احسان جایگاه برتری در میان ارزش‌های اجتماعی اسلام دارد که به یک معنی بالاتر از عدالت است اگر پایه‌های حقوق انسانی بر اساس عدالت اجتماعی استوار گردد، جلوه‌های احسان و نیکوکاری فضای جامعه را می‌آکند. به فرموده امام علی ع، عدل قانونی است فراگیر: «سائس عام ۱۷ و احسان ارزشی است ویژه» عارض خاص ۱۸ وظیفه نخست در جامعه دینی نهادینه کردن بنیادهای اجتماعی بر اساس عدل است اگر مردم در حکومتی که همه نهادها و ارکان آن بر هرفمف عدل استوار گشته بزنند، ریشه‌های نوع دوستی برادری مهرورزی توانا می‌گردند. اشاره کردیم جوهر اصلی نظام مهدوی بندگی است همان که خدا به آن فرمان داده «أمر ألاّ تعبدوا إلاّ إياه ۱۹ و بندگی وقتی به اوج می‌رسد که بنده در راه پیاده کردن آنچه که معبوس از همه چیز بیشتر دوست دارد، تلاش ورزد. اسماعیل بن مسلم می‌گوید: در محضر امام صادق ع بودم که شخصی از آن حضرت پرسید بین این دو آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ «أمر ألاّ تعبدوا إلاّ إياه، چگونه می‌توان جمع کرد؟ امام ع فرمود: نعم ليس لله في عباده أمر إلاّ العدل والاحسان ۲۰ بله خداوند برای بندگان خود، دستوری ندارد، جز اجرای عدالت و عمل به احسان به دیگر سخن «عدل نماد مسائل اجتماعی اسلام است و «احسان نماد مسائل اخلاقی آن اگر این دو رکن رکن در جامعه رواج یابد و ساختار اجتماعی بر این دو استوار گردد، دو واقعیت دیگر که از ویژگی‌های فرهنگ دینی حکومت مهدوی است روشن می‌گردد: مساوات و موااسات تراز تمدن حضرت مهدی عج عدل است که در پرتو آن دیگر ارزش‌ها جایگاه واقعی خود را می‌یابند. يطهر الله به الارض من كل جور و يقدرسها من كل ظلم .. فاذا خرج وضع میزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحدًا. ۲۱ با وجود آن حضرت جهان از هرگونه ستم پاک می‌شود... آنگاه که ظهور کند، میزان عدل را در میان مردم بنیان نهد، هیچکس به دیگری ستم روا نخواهد داشت ۲-۳. استواری پیوندهای اجتماعی تار و پود ساختار هر تمدنی را افراد آن می‌سازند. مردم با برخورداری از روح جمعی پایه‌های تمدن را بنیان می‌نهند و بر پویایی و بالندگی آن می‌افزایند. انسان‌ها، به پاره‌های پیکر تمدن را می‌مانند که به هر نسبت پیوند و حیات جمعی آنان بیشتر و بلندتر باشد، آثار توسعه و تمدن و پیشرفت در جامعه آنان نمایان‌تر است در آموزه‌های اسلامی مفاهیم و واژه‌هایی وجود دارد که حاصل معنی و پی ماهنامه موعود شماره ۳۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره نور (۲۴)، آیه ۵۵. ۲. سیری در سیره ائمه اطهار، شهید مطهری ص ۱۹۸، صدر. ۳. مفاتیح‌الجنان شیخ عباس قمی دعای افتتاح ۴. سوره انبیا(۲۱)، آیه ۱۰۷. ۵. سوره سبأ(۳۴)، آیه ۲۸. ۶. از سخنان آقای هاشمی رفسنجانی در دومین سمینار گفتمان مهدویت مدرسه دارالشفاء، آبان ۷۹. ۷. کارنامه اسلام

زرین کوب ص ۲۹، امیر کبیر، تهران ۸. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۲. ۹. همان ص ۳۳۲. ۱۰. همان ص ۳۸۰. ۱۱. همان ص ۳۴۸. ۱۲. سورة مائده (۵)، آیه ۵۵؛ منتخب الاثر، آیه الله صافی گلپایگانی ص ۴۷۱. ۱۳. انسان کامل شهید مطهری ص ۱۶۰، صدر. ۱۴. منتخب الاثر، ص ۲۴۷. ۱۵. سورة حدید (۵۷)، آیه ۲۵. ۱۶. سورة نحل (۱۶)، آیه ۹۰. ۱۷. نهج البلاغه حکمت ۴۳۷. ۱۸. همان حکمت ۲۳۱. ۱۹. سورة یوسف (۱۲)، آیه ۴۰. ۲۰. تفسیر نورالثقلین علی بن جمعه العروسی ص ۷۸، چاپ حکمت قم ۲۱. کمال الدین شیخ صدوق ج ۲، ص ۳۷۲. ۲۲. میزان الحکمه محمدی ری شهری ج ص ۴۵، ۹، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم ۲۳. سورة قصص (۲۸)، آیه ۳۵. ۲۴. سورة عصر (۱۰۳)، آیه ۴ و ۵. ۲۵. سورة مائده (۵)، آیه ۲. ۲۶. حکمت‌ها و اندرزها، شهید مطهری ص ۲۳۰، صدر.

گفت‌وگو با مرجع عالی قدر حضرت آیه الله العظمی صافی گلپایگانی

اشاره: بسیاری پژوهشگران نویسندگان ادیبان شاعران سخنوران و هنرمندانی که خاموش و گمنام اما عاشق و دلباخته عمر خود را وقف برافروختن چراغ انتظار در شبستان غیبت نموده‌اند. اگر چه این گروه در نزد مولا و صاحبشان شناخته شده‌اند، اما حیف است که جامعه مهدوی ما کسانی را که سال‌ها به عشق امام مهدی ع قلم زده‌اند و یا اثری را خلق نموده‌اند نشناسد. از این رو تصمیم گرفتم که از این پس در هر شماره موعود گفت‌وگویی داشته باشیم با یکی از این عزیزان امید که مقبول حضرتش واقع شود. در این شماره با فقیه عالیقدر حضرت آیه الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی - که به حق از شیفتگان و ارادتمندان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء، و از نویسندگان پرتلاش عرصه مهدویت و انتظار هستند - به گفت‌وگو نشسته‌ایم پیش از پرداختن به متن این گفت‌وگو لازم است که اشاره مختصری به زندگی و آثار این فقیه وارسته داشته باشیم ایشان در ۱۹ جمادی الاول ۱۳۳۷ق در گلپایگان دیده به جهان گشودند. پدر بزرگوارشان حضرت آیه الله مرحوم آخوند ملا محمد جواد صافی از علمای بزرگ و از اخیار و اوتاد زمان خود و صاحب تألیفات ارزشمندی در فقه اصول کلام اخلاق و شرع و تفسیر احادیث بودند. مادر ارجمند ایشان نیز بانویی فاضل و شاعر و شیفته اهل بیت عصمت و طهارت ع بودند. این فقیه عالیقدر تحصیلات خود را در رشته‌های ادبیات کلام تفسیر، حدیث فقه و اصول در گلپایگان ابتدا در خدمت عالم جلیل القدر، آخوند ملا ابوالقاسم مشهور به «قطب و سپس در محضر پدر ارجمندشان ادامه دادند و از سال ۱۳۶۰ق به شهر مقدس قم مهاجرت و با حضور در مجالس درس و بحث اساتید بزرگ حوزه و مطالعه و تدریس و تحقیق به تکمیل تحصیلات و تحقیقات علمی خویش پرداختند. مدتی نیز به نجف اشرف مشرف و در جوار حرم مطهر باب مدینه علم علی ع از محضر چند تن از مراجع و اساتید عالیقدر استفاده نمودند. مهمترین اساتید ایشان در قم و نجف اشرف عبارت بودند از: حضرات آیات مراجع بزرگوار تقلید آقایان حاج سید محمد تقی خوانساری سید محمد حجت کوه کمری حاج سید صدرالدین صدرعاملی حاج سید محمد حسین بروجردی حاج سید محمدرضا گلپایگانی شیخ محمد کاظم شیرازی سید جمال الدین گلپایگانی و شیخ محمد علی کاظمی قدس اللهاسرارهم ایشان تألیفات فراوانی در زمینه فقه اصول کلام تفسیر، اخلاق حدیث تاریخ اسلام و... دارند و دیوان اشعاری نیز از ایشان منتشر شده است اما آنچه بیش از همه در میان آثار ایشان قابل توجه است کتاب‌ها و رساله‌های متعددی است که با هدف تبیین و تفسیر فرهنگ مهدویت و انتظار و پاسخ به شبهات در این زمینه نگاشته شده‌اند. در حقیقت این آثار ترجمان عشق و ارادت خالصانه این فقیه وارسته به امام و مقتدای خویش حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء، است مهمترین آثاری که در این زمینه از ایشان منتشر شده‌اند عبارتند از: منتخب الاثر فی الافهام الثانی عشر (ع)، امامت و مهدویت (۲ج)، العقیده للمهدویة نوید امن و امامان اصالت مهدویت انتظار عامل مقاومت و حرکت فروغ ولایت در دعای ندبه وابستگی جهان به امام زمان معرفت حجت خدا (شرح دعای اللهم عرفنی نفسک و... در نوشته‌ها و آثار شما توجه به موضوع امام عصر (ع) زیاد به چشم می‌خورد، لطفاً بفرمایید از چه زمانی این موضوع نظر شما را به خود جلب کرد؟ بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین پاسخ سؤال شما را با این شعر آغاز می‌کنم لا عَذْبَ اللّهُفِ اَمّی اَنّها

شَرَفَتْ حَفْبَ الْوَصْفِيِّ وَغَدَّنْسِيَهْفَ بِفَالْبَنْفِ وَكَانَ بِي وَالِدْفِ يَهْوِي أَبَاحْسَنَ فَصَفْرَتْفِ مَفْنِ ذَى وَذَا افهْوَى أَبَاحْسَنَ دَرِ خَانَوَادَهْ

ما به موضوع مهدویت بسیار توجه می‌شد و این موضوع همیشه در خانواده ما مطرح بود. از وقتی که خود را شناختم با نام مبارک امام زمان ع و مطالبی دربارهٔ حالات و معرفت آن حضرت آشنا شدم و همیشه با آن مأنوس بودم پدر بزرگوارم که از فقهای عالقدر عصر خود بودند علائق خاصی به آن حضرت داشتند که می‌توان گفت زندگی‌شان با یاد حضرت بود. ایشان حدود چند هزار بیت شعر در مدح امام مهدی ع و اظهار شوق به زیارت آن حضرت سروده‌اند. مرحوم پدرم همه ساله مجلس جشن نیمه شعبان را در گلپایگان برگزار می‌کردند. از سوی دیگر مادرم که خود بانویی فاضله بود در ولایت اثمه ع و مخصوصاً حضرت صاحب‌الامر(ع) اهتمام تمام داشت و به کتاب نجم‌الثاقب میرزای نوری که در بردارندهٔ حکایاتی از تشرفات به پیشگاه امام عصر(ع) بود علاقه‌مند بود و به همین دلیل از همان اول طفولیت حکایات صدگانه آن را بارها خوانده بودم جهت دیگری که از همان زمان نوجوانی موجب آشنایی بیشتر حقیر با مسائل مهدویت شد حضور یک نفر مبلغ بهایی در شهر گلپایگان بود که شرح حضور او و فعالیت‌های مخرب او در دورهٔ رضاخان مفصل است و شاید یک کتاب شود. مرحوم پدرم حسب وظیفه‌ای که علما در حفظ عقاید مردم دارند و به مصداق این حدیث شریف امام هادی ع که می‌فرمایند: «لولا من یبقی بعد غیبه فائمکم ع ، من العلماء الداعین الیه والدالین علیه والذابین عن دینه بحجج‌الله... لما بقى أحد إلا ارتد عن دین‌الله...» در مقام دفع اضلال او برآمدند و با مجاهدات طاقت فرسای خود بسیاری از مردم را از ارتداد نجات دادند و شرّ او را برطرف ساختند. این جریان موجب شد که اینجانب نیز کتاب‌هایی را که در رد بهائیت نوشته شده بودند؛ همچون مجلدات کشف‌الحیل آیتی فلسفهٔ نیکو، ایقاظ و...؛ همچنین کتاب‌هایی را که مرحوم پدرم در زمینهٔ موضوع مهدویت و بررسی آیات و روایات مربوط به این موضوع نوشته بودند، مطالعه کنم و از این طریق اطلاعات زیادی نصیب شد که در اینجا مجال شرح آن نیست مرحوم پدرم علاوه بر اینکه در کتاب‌های خود؛ از جمله نفایس العرفان مشروحاً به موضوع مهدویت و اثبات امامت حضرت ولی عصر(ع) و ردّ فرق ضاله و متمه‌دیان پرداخته‌اند. منظومه‌ای نیز با عنوان اشعاری شیوا در ردّ باب و بها سروده‌اند که در آن با بیانی شافی و کافی و به گونه‌ای علمی مطالب و استدلال‌های واهی و بی‌اساس بهایی‌ها را پاسخ داده‌اند. حقیر هم بر این منظومه ذیل و شرحی نوشته‌ام که به همراه آن به چاپ رسیده است. این افتخار خاکساری و چاکری حقیر در آستان ملازمان آن حضرت - ارواح العالمین له الفداء - در طول زندگی مستمر بوده است. این حقیر در کودکی بیانیه‌هایی را که پدرم به مناسبت نیمه شعبان می‌نوشتند حفظ می‌کردم و در مجالس می‌خواندم این بیانیه‌ها بسیار لطیف زیبا و ادیبانه نوشته می‌شد و علاوه بر عبارات زیبای فارسی و عربی اشعاری را نیز که مرحوم پدرم اعلی الله مقامه خود سروده بود، دربر داشت به خاطر دارم که ایشان در یکی از این بیانیه‌ها شب و روز نیمه شعبان را چنین توصیف کرده بود: «فروزان شبی که از صبح وصال نکورویان [گوی [سبقت ربوده و درخشان روزی که چون عارض خوبان رنگ غم از آینه دلها زدوده...».

اولین اثری که قبل از منتخب‌الاثر در این باره نوشتید، چه بود؟ مرحوم پدرم در جشن‌ها شعرهای زیادی می‌خواندند و از من که بچه‌ای بودم می‌خواستند که آن‌ها را حفظ کنم لذا فکر می‌کنم اولین کتابم شرحی بود که بر اشعار شیوای پدرم نوشتم چه قدر زمان صرف تدوین کتاب منتخب‌الاثر کردید؟ الان یادم نیست ولی گمان می‌کنم دو سه سالی طول کشید. من غیر از وقتی که صرف درس آیه‌الله بروجردی می‌کردم در بقیه اوقات حتی موقع غذا خوردن در فکر نوشتن کتاب منتخب‌الاثر بودم چون در این کتاب ابتکاراتی به کار رفته است که در هیچ کتابی سابقه ندارد. اگر این کتاب را به سبک کتاب‌های قبل از آن می‌نوشتم شاید ده جلد کتاب می‌شد. من سعی کردم در هر باب به روایت‌هایی که در ابواب دیگر آمده است اشاره کنم و تواتر عناوین روایات را بیان کنم و این کاری ابتکاری بود که سابقه نداشت چنین کاری خیلی فکر و تأمل می‌خواهد، آدم باید تأمل کند و دلالت هر روایتی را ببیند که به چه موضوعی اشاره دارد. ممکن است روایتی به ده مطلب اشاره کرده باشد که بتوان آن را در ده باب نوشت ولی ما آن را فقط در یک باب مناسب نوشته و به جای تکرار آن در ابواب دیگر، تنها به آن باب اشاره کرده‌ایم مثلاً نوشته‌ایم که

«یملأ الارض قسطاً و عدلاً» دویست یا سیصد روایت دارد. چنین کاری بی سابقه بود. البته باید عرض کنم که شناخت کامل منتخب‌الاثرو احاطه به فوائد و نتایجی که از این کتاب حاصل شده است خود نیاز به تحقیق گسترده و بحث‌های عمیق دارد. از تألیف این اثر چه منظوری داشتید؟ چه منظوری بالاتر از خدمت به فرهنگ تشیع و مهدویت و کسب افتخار و نیل به ثواب است امید است به این نیت از حقیر به شرف قبول نائل گردد. البته اشاره مرحوم استاد آیت‌الله‌العظمی بروجردی قدس سره سبب شروع به نگارش کتاب منتخب‌الاثرو شد. برای تدوین این کتاب نخست ابوابی را در ۲۴ یا ۲۸ عنوان تنظیم و به عنوان طرح کتاب به ایشان نشان دادم ایشان هم آن را تأیید کردند اما بعدها عناوین این ابواب به ۱۰۰ عنوان رسید. آیا در تألیف این کتاب مشکلاتی هم داشتید؟ مشکل اساسی در دسترس نبودن منابع و مصادر مورد نیاز بود. الا ن بنده بسیاری از کتاب‌های مهمی که مصادر موضوع مهدویت هستند در کتابخانه‌ام دارم ولی آن زمان یعنی نیم قرن پیش کتاب‌های اندکی در دسترس بود؛ مخصوصاً کتاب‌های اهل سنت به زحمت یافت می‌شد. از آن زمان تا الان بیشتر یا همه کتاب‌های معتبری که در موضوع حضرت نوشته شده از منتخب‌الاثرو الهام گرفته‌اند. البته برخی به این موضوع اشاره نکرده‌اند ولی بسیاری از بزرگان از جمله شهید سید محمد صدر و آقای نجم‌الدین عسکری در کتاب‌هایشان نوشته‌اند که از این کتاب استفاده کرده‌اند. من برای تدوین منتخب‌الاثرو کتاب‌های زیادی را مطالعه و بررسی کردم من تمام کتاب تاریخ بغداد را که چهارده جلد است مطالعه کرده و در آن دو یا سه روایت در این زمینه یافتیم و یا همه مسند احمد را دیده و صحیح مسلم و کتاب‌های مفصل دیگر را در این زمینه مطالعه کرده‌ام با این حال برخی کتاب‌ها به سختی گیر می‌آمدند؛ مثلاً می‌خواستیم الیواقیت و الجواهر شعرانی را ببینیم چون معروف بود که محی‌الدین عربی در کتاب فتوحات المکیه اسامی همه ائمه را نقل و آنها را قبول کرده است و همچنین حضرت مهدی ع و را فرزند امام حسن عسکری ع دانسته است اما این مطلب در فتوحات المکیه چاپ شده وجود نداشت از این سرو سراغ الیواقیت و الجواهر که این مطلب را از فتوحات نقل می‌کند رفتیم و برای یافتن آن راهی تهران شدیم و بالاخره با گشتن در کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها در یک کتابفروشی در خیابان باب‌همایون آن را یافتیم من هم مطلبی را که می‌خواستیم همانجا پیدا کردم و چون می‌خواست کتاب را به ۴۵ تومان که آن وقت پول زیادی بود بفروشد، من آن مطلب را با اجازه کتابفروش در همانجا یادداشت کردم شما برای نوشتن این کتاب به چند منبع مراجعه کردید؟ من به مصادر زیادی از مصادر عامه و خاصه مراجعه کرده و هر کدام را جداگانه نوشتم و تمام مطالب بلاواسطه نقل شده است البته اگر روایتی از کتابی نقل می‌شد، مجدداً آن را از کتاب دیگری نقل نمی‌کردم از صفحه پنجم تا بیست و یکم کتاب فهرست منابع و مصادر است که همه را بی‌واسطه نقل کرده‌ام در مجموع در این کتاب از حدود ۶۵ منبع اهل سنت و ۹۵ منبع شیعه استفاده شده است آیا در تدوین کتاب منتخب‌الاثرو به ارزیابی متنی و سندی روایات هم توجهی داشته‌اید؟ ما به «تواتر» توجه خاص داشتیم برای استناد به خبر واحد باید سندش ثابت شود، اما اگر خبری متواتر شد (متواتر لفظی معنوی یا اجمالی دیگر نیازی به بررسی سند ندارد و موجب قطع می‌شود. مثلاً روایت «المهدی من ولد فاطمة روایتی متواتر است و محتاج به بررسی سند نیست من بسیاری از مطالبی را که به صورت خبر واحد موضوع مهدویت را مطرح کرده‌اند، نوشته‌ام و عمدتاً مطالبی را نقل کرده‌ام که خبر آن متواتر است این کتاب ویژگی‌های فنی و علمی فراوانی دارد و به همین دلیل می‌تواند بسیاری از شبهات را جواب دهد. من این روایت‌ها را به سه واسطه نقل می‌کنم و سند برخی مطالب به گونه‌ای است که نیازی ندارد طولانی ذکر شود؛ مثلاً این مطلب که مهدی ع «من ولد امیرالمؤمنین در ۲۱۴ روایت آمده و یا این مطلب که امام مهدی ع «من اهل البیت در ۳۸۹ روایت آمده و لذا انسان یقین می‌کند که از این همه روایت حداقل یکی از آنها درست است و به همین دلیل دیگر لازم نیست که سند روایات را مورد بررسی قرار دهیم بنابراین در این کتاب بررسی کامل اسناد روایات خیلی مدنظر من نبوده است و بیشتر به کثرت روایات نظر داشته‌ام البته در آن زمان که امکانات امروزی مانند کامپیوتر وجود نداشت بررسی این همه روایت کار ساده‌ای نبود. در هر حال ما در این کتاب در پی این بوده‌ایم که نشان دهیم در مورد ویژگی‌های حضرت ولی‌عصر (عج و علائم و صفات ایشان روایات زیادی

داریم مثلاً در این موضوع که «آنه یملا الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً» ۱۲۳ روایت و در موضوع غیبت آن حضرت ۹۱ روایت دلالت دارد. کتاب الغیبه شیخ طوسی کتاب الغیبه نعمانی و کمال‌الدین شیخ صدوق از کتاب‌هایی نقل کرده‌اند که در زمان ائمه ع و قبل از ولادت حضرت امام حسن عسکری ع تألیف شده‌اند و من برای رفع شبهه در تجدید نظری که در منتخب‌الاثرا کرده‌ایم روایات را مستقیماً از خود آن کتاب‌ها به واسطه شیخ طوسی و امثال ایشان نقل کرده‌ام مثلاً شیخ می‌گوید فلان شخص که معاصر با حضرت صادق ع است این کتاب‌ها را داشته و «و أخبرنا بجمع کتبه . ما هم الان می‌توانیم بدون واسطه مطلبی را از خود شیخ نقل کنیم چون کتابش هست و اگر سندهم ذکر شود تشریفاتی است من در درس‌هایم این مطلب را مطرح کرده‌ام که ما وقتی مطلبی را از کتاب مرحوم کلینی نقل می‌کنیم مثل این است که داریم آن مطلب را به سه واسطه از امام ع نقل می‌کنم لذا نیاز زیادی به بررسی سندی وجود ندارد. اخذ روایت از کلینی به چند صورت امکان دارد: یکی این که از خودش بشنویم دیگر آن که آن را برای کلینی بخوانیم و سوم این که کتابش را خودش به شما بدهد یا کتابش در دسترس باشد و شما از کتابش نقل کنید در این صورت سندها مهم نیست و شواهدی این مطلب را تأیید می‌کند که در کتابم نوشته‌ام وقتی ما براین اساس روایتی را که راجع به ولادت امام مهدی ع از نسل حضرت رسول ص است با دو سه واسطه از راوی اول نقل کنیم دیگر جایی برای شک و شبهه باقی نخواهد ماند. در پاسخ به شبهات و پرداختن به اصل مهدویت چه کتابی را تألیف کرده‌اید؟ تمام ابواب همین منتخب‌الاثرا پاسخ به شبهات است و حتی به سایر فرق شیعه مثل زیدیه هم جواب می‌دهد. الان بعضی از سنی‌ها با خواندن این کتاب شیعه شده‌اند. البته به طور مستقیم مگر در موارد استثنایی در مقام جواب نبوده‌ایم مثلاً گمان نمی‌کنم در منتخب‌الاثرا نامی از بهایی‌ها برده باشم با این که بر عقاید آن‌ها خیلی تسلط هم داشتم حال همه این کتاب به یک معنا جواب به آن‌ها و جواب به کسانی است که مدعیان مهدویت‌اند. جواب به کسانی است که مدعی مهدویت شده‌اند، که امید است در پاسخ به همه جهات و ابعاد موضوع فراگیر باشد. الان برخی نزدیک بودن حادثه ظهور را در نشست‌ها و سخنرانی‌هایشان مطرح می‌کنند، نظر شما در این مورد چیست کسی از من پرسید: آیا ظهور حضرت نزدیک است گفتیم بله نزدیک است گفت چطور؟ گفتم خدا در قرآن می‌فرماید: «اقتربت الساعة و انشق القمر» و از حضرت رسول ص نقل شده است «أنا و الساعة کھاتین . آن حضرت بر حسب عمر دنیا حساب می‌کنند و می‌فرمایند، قیامت و بعثت من به هم نزدیک است یعنی آن قدر از عمر دنیا گذشته که به نسبت آن قیامت و بعثت نبی اکرم ص فاصله زیادی ندارند. به این معنا، هر روز ما به ظهور نزدیک‌تر می‌شویم شاعر عربی هم قصیده‌ای دارد و می‌گوید: لقد ظهرت بین الانام علائم و هذا امام العصر بالنصر قادم یعنی علائم ظهور در حال آشکار شدن است پس به یک معنا ظهور نزدیک است اما اگر کسی بخواهد برای ظهور تعیین وقت کند و یا بخواهد بگوید علائمی که الان آشکار شده همان علائم ظهور است این مشکل است به هر حال وقتی کسی منتظر است همه جریان‌ها را به فال نیک می‌گیرد و همه را نشانه‌ای بر تحقق آنچه در انتظارش به سر می‌برد می‌بیند. اما روی هم رفته اوضاع و احوال جهان به گونه‌ای است که می‌شود گفت عالم به سمت واقعه ظهور پیش می‌رود؛ یعنی با توجه به وضعیت فعلی دنیا و مسائلی که روز به روز پیدا می‌شود، ان شاء الله ظهور نزدیک است اتفاق بزرگی در عالم در حال رخ دادن است و این اتفاق را با پوست و گوشت می‌توان لمس کرد و این خارج از اراده مردم است کسی در آن دخالتی ندارد و مثل موجی در جامعه روان شده است تنها اختصاص به ایران هم ندارد، دشمن را به نوعی در گیر کرده است و دوست را هم به نوعی دیگر. بله همینطور است الحمد لله توجه به حضرت ولی عصر (عج) خیلی در جامعه ما افزایش یافته است و شما می‌بینید که شب‌های چهارشنبه قم اصلاً غوغایی است و جمعیت وسیعی از شهرهای مختلف به سوی مسجد جمکران حرکت می‌کنند و این یک سرّ غیبی دارد که مردم اینگونه به حضرت توجه کرده‌اند من این واقعه را عادی نمی‌دانم و معتقدم به واسطه تصرف خود حضرت در قلوب مردم واقع شده است اینکه مردم اینگونه ملتزم و مواظب باشند که مرتب هر هفته به جمکران بیایند، این خیلی قابل توجه است و گرنه مسجد جمکران قبلاً هم بود. برای خوانندگان مجله موعود که همگی علاقه‌مند به حضرت مهدی‌اند، چه پیام و تذکری دارید؟ الان عصر

غیبت و عصر امتحان است روایات زیادی داریم که در آپی نوشت : ۱. اخیراً دانشمند و محقق محترم آقای علی اکبر مهدی پور رساله‌ای در معرفی و شناساندن کتاب منتخب‌الاثر نوشته‌اند که مطالعه آن برای علاقه‌مندان بسیار مفید است

از قنوت عارفان

... أَللَّهُمَّ فَتَقَرَّبْ مَا قَدَّ قَرَّبَ وَ أَوْفِدْ مَا قَدَّ دَنَى وَ حَقَّقْ ظَنَفَنُونَ الْمُفَوَّقِينَ وَ بَلِّغِ الْمُؤْمِنِينَ تَأْمِيلَهُمْ مِنْ إِقَامِيهِ حَقِّكَ وَ نَصْرَ دِينِكَ وَ إِظْهَارِ حَفَجَتِكَ وَ الْإِيْتِاقِ مِنْ أَعْدَائِكَ ۱ . مهربان پروردگارم [در روزگار غربت و انتظار] دست کوتاه ما را به بلندای وصال برسان قدم‌های دور شده از راه را به نزدیکی آستان هدایت کن و جاری دل‌هامان را که به یقین پیوسته به دریای لطف روانه ساز. پروردگار! منتظریم تا اقامه حق را به نظاره بنشینیم مهیا شده‌ایم تا شیرینی نصرت دین تو را بچشیم چشم به راهیم تا از لذت ظهور حجت سرشار شویم باشد که اینگونه دشمنان تو، خوارتر از خوار گردند. پی نوشت : ۱. از قنوت امام باقر(ع) ربیع الانام ص ۸۹.

در انتظار مهدی عج - قسمت اول

سخنرانی آیت‌الله ناصر اشاره : آیت‌الله محمد ناصری چهره‌ای نام آشنا در محافل مهدوی است سال‌هاست که ارادتمندان امام عصر(عج) در شهر اصفهان بر گرد او جمع می‌شوند و با گوش دادن به بیانات شیوای ایشان عطش انتظار و شوق دیدارشان را دو چندان می‌سازند. آنچه پیش روی شماست متن یکی از سخنرانی‌های ایشان است که با اندکی ویرایش تقدیم شما عزیزان می‌شود. خداوند حکیم در کتاب کریم خود (آیه ۵۵ سوره نور) می‌فرماید: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلِيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ۱ این آیه شریفه از آیاتی است که به حضرت بقیة‌الله تفسیر و تأویل شده است در این آیه خداوند به کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند وعده داده که خلیفه و جانشین بر روی زمین شوند، کما اینکه قبلاً هم انبیا و اولیا جانشین بوده‌اند. این اشخاصی که ایمان آورده‌اند و اعمال و رفتارشان مرضی ماست امکانات کاملی به آنها خواهیم داد و حکومتشان را جهانی خواهیم کرد. حضرت حق یک «وعده و یک «وعید»هایی دارد. تخلف از وعید بسیار به مورد است اما تخلف از وعده، از قبایح است و حضرت حق به وعده خود صددرصد عمل می‌کند. اما در وعیدش اگر تخلف شود، از کمال رأفت و مهربانی با مخلوقش است در این آیه به آنهایی که ایمان آورده‌اند و اعمال صالح انجام می‌دهند، وعده داده شده که آنها را قدرت و نیرو و حکومت جهانی می‌دهیم و خلیفه روی زمین می‌سازیم خلیفه معانی متعددی دارد، یکی از معانی آن جانشین است لذا در آیه ۱۴ سوره یونس می‌فرماید: ثُمَّ جَعَلْنَا كَمْ خُلَافٍ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ يَعْمَلُونَ ؛ ۲ یعنی ما شما (تمام اولاد آدم را خلیفه روی زمین قرار دادیم جانشین و باقیمانده گذشته‌ها قرار دادیم که ببینیم نحوه برخورد و عمل شما چگونه است مثل اینکه امتی خلیفه امتی یا خلقی خلیفه خلقی دیگر شود. چون حضرت حق جلت عظمت همیشه خالق بوده است همیشه رازق بوده و منع فیض از مبدأ فیاض قبیح است از امام صادق ع سؤال شد که «حضرت حق چند طبقه خلقت ایجاد کرده است تا نوبت به حضرت آدم رسیده است» فرمودند: «سی و شش طبقه که حالا ما نمی‌دانیم هر طبقه چند میلیون سال عمر کرده‌اند و حکومت کرده‌اند. انسان خلیفه‌الله است جانشین است انسان موجود عجیبی است در او چندین روح است یک روح جاری یک روح نباتی یک روح حیوانی و یک روح ملکوتی که به وسیله آن اکمل اشرف و افضل از جمیع موجودات شد. به واسطه این روح ملکوتی است که حضرت حق می‌فرماید: فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ ۳ معنای دیگر خلیفه حکمفرما و مدیریت و سرپرستی است که مختص انبیا و اولیا است و چهارده نور مقدس جانشینی در حکومت در مدیریت در ایجاد مصالح و در این مراتب به این واسطه که در انسان روح

چهارمی نهفته شده است به نام روح ملکوتی که سبب رشد و ترقی و تعالی او می‌شود. مانند هسته‌ای که برای سبز شدن درخت و اشجار می‌کارند، در وسط این هسته یک مقتضی و قوه‌ای نهفته است که سبب رشد و تعالی آن است این هسته کشت شده موانع و بلایا و آفاتی دارد و کسی باید نگهبانش باشد تا رشد پیدا کند و مثمر شود. در روح ملکوتی انسان هم نیرویی برای ترقی و تعالی وجود دارد که نگاهبانی می‌خواهد که او را به اوج سعادت و تکامل برساند. این نگهبان باید عالم به آفات باشد و دلسوز و مهربان به این نهال و هسته باشد. حال انسان را نهال فرض کنید و انبیا و اولیا را نگهبان که باید دارای دو جنبه باشند. یک جنبه «یلی‌الحقی و دیگری جنبه «یلی‌الخلقی که از جنبه یلی‌الحقی استضاء کند و از جنبه یلی‌الخلقی افاضه کند. آن واسطه انبیا هستند، حضرت آدم ع بود. حضرت حق ابتدا نگهبان را آفرید و بعد ایجاد امت نمود. و بعد حضرت شیث ع و بعد حضرت نوح ع و همینطور تا حضرت خاتم‌الانبیاء(ص و بعد از ایشان امیرالمؤمنین ع و بعد فرزندان ایشان تا الان که حضرت بقیه‌الله‌اعظم ع نگهبان و دافعه بلیات و واسطه فیض است یگانه موجودی که دارای دو جنبه است پس الان نگهبان و هادی و راهنما و دافع بلیات امام زمان عج هستند بر عالم وجود. حال ببینیم اعتقاد به امام زمان در کتب و مذاهب گذشته نیز وجود دارد یا این اعتقاد اختصاص به شیعه دارد؟ بله تمام مذاهب یهود، نصارا، زرتشتیان بودایی‌ها، بت پرستان هندوها و... معتقدند که در آخرالزمان شخصی می‌آید و انقلابی جهانی ایجاد می‌کند، یک انقلاب جهانی علی‌الدوام نه مقطعی و موقت شخصی می‌آید و حکومت الهی و عدالت واقعی در اجتماع پیاده می‌کند. مجموع این مکاتب به عناوین مختلف همین مطلب را که ما معتقدیم آنها هم همین مطلب را بیان کرده‌اند، البته با تعبیر دیگر. در کتاب‌هایشان مطالبی راجع به امام زمان عج موجود است مثلاً در کتاب زبور حضرت داوود(ع)، در مزامیر عهد عتیق بشارت از آمدن امام زمان و بشارت از حکومت صالحان در سراسر جهان داده شده است در تورات فصل هفدهم یا فصل اشعیا باب یازدهم خبر از آمدن رجل الهی در آخرالزمان داده است و در انجیل بفرنا با آمدن حضرت بقیه‌الله را با اسم ذکر نموده است در انجیل متی فصل بیست و چهارم و در انجیل مرقس و لوقا قیام حضرت مهدی عج را در آخرالزمان بیان نموده است در کتب هندویان حضرت بقیه‌الله را اسم برده و از قیام ایشان بشارت داده است به این عبارت که «پس از خرابی دنیا (هرج و مرج شدنش پادشاهی در آخرالزمان ظاهر شود که پیشوای خلائق شود و نامش منصور باشد و تمام عالم را بگیرد و تمام اشخاص را از مومن و کافر بشناسد» در کتب زردشتیان آمده است که «بیاید زمانی که قوت و شوکت بر اهریمنان باشد و جهان را مسخر کند و حضرت عیسی ع از آسمان نازل شود.» پس اعتقاد به آمدن امام زمان عج در آخرالزمان فقط مخصوص شیعه نیست بلکه اعتقاد جمیع ملل و نفع‌ل است که آنها هم به آمدن شخصی و ایجاد انقلاب جهانی و انقلاب درونی و به اوج رساندن بشر به تقرب الهی و قرب به حق معتقدند. و امّا در قرآن متجاوز از ۲۰۰ آیه موجود است که تأویل یا تفسیر به امام زمان شده است که کتب مفسران در دسترس است راجع به حضرت مهدی ع متجاوز از ۲۵۰۰ کتاب نوشته شده است کتاب‌های مفصل و مختصر. مجموع روایاتی که از اهل بیت عصمت و طهارت ع در مورد امام زمان رسیده از زمان نبی اکرم ص تا امام حسن عسکری ع، متجاوز از ۶۲۰۷ است که در ابعاد مختلف وارد شده است در موضوع اینکه حضرت بقیه‌الله(عج) فرزند امام حسن عسکری ع می‌باشند ۲۹۳ روایت از حضرت نبی اکرم ص تا امام حسن عسکری ص؛ در موضوع اینکه حضرت نوه امام هادی ع می‌باشند ۹۰ روایت در موضوع اینکه حضرت چهارمین فرزند امام علی بن موسی‌الرضا(ع) می‌باشند ۹۵ روایت اینکه حضرت پنجمین فرزند امام موسی بن جعفر(ع) هستند ۱۹۹ روایت اینکه ایشان ششمین فرزند امام صادق ع هستند ۲۰۲ روایت اینکه ایشان هفتمین فرزند امام محمد باقر(ع) هستند ۱۰۳ روایت اینکه ایشان هشتمین فرزند امام سجاد(ع) هستند ۱۸۵ روایت اینکه ایشان نهمین فرزند امام حسین ع هستند ۳۰۸ روایت اینکه ایشان دهمین فرزند امیرالمؤمنین ع هستند ۲۱۴ روایت از فرزندان حضرت زهرا(س) هستند ۱۹۲ روایت و اینکه ایشان هم نام حضرت خاتم‌الانبیاء(س) هستند ۴۸ روایت و اینکه خاتم‌الاولیاء هستند ۱۳۶ روایت نقل شده است که مجموعاً ۶۲۰۷ روایت می‌شود. زمینه‌سازی برای غیبت امام زمان ع از سال‌ها پیش از تولد آن حضرت آغاز شد. امام نهم امام دهم و امام یازدهم ع با همه کس جلسه نمی‌گرفتند و از پس

پرده با مردم ملاقات می‌کردند؛ چون امام عالم به ماکان و مایکون و ماهو کائن است و می‌داند که چنین غیبت صغری و غیبت کبری در پیش است و از این رو مردم باید عادت کنند که محضر امام نرسند و امام را نبینند، اما حقایق را از امام دریافت کنند. غیبت صغری هم همین بود که مردم امام را نمی‌دیدند ولی توسط چهار نائب مطالب مورد نیازشان را از امام دریافت می‌کردند. چون الان هم ما محضر حضرت بقیه‌الله (ع) نمی‌رسیم می‌گوییم که امام زمان ع در پس پرده غیب هستند. اما واقعاً پرده‌ای نیست معنای پرده این است که پرده توسط من ایجاد شده باشد؛ پرده‌ای از حجاب‌های ظلمانی الان در محضر امام زمان ۵۰۰ نفر از اوتاد، نقبا، نجبا، رجال الغیب و صلحا هستند. چرا آنها به این درجه و مقام رسیدند؟ چون آنها خود را اصلاح کردند، محرمات را کنار گذاشتند، واجبات خود را عمل کردند و اطاعت خدا را پیش گرفتند. می‌گوید: طوطیان در شکرستان کامرانی می‌کنند و ز تأثر دست بر سر می‌زند مسکین مگس ما مبتلا هستیم اسیر شیطان و هوای نفسیم و دور افتاده‌ایم راه رسیدن به رضای حق این است که انسان ملتزم شود، محرمات را ترک کند و واجبات را انجام دهد و در تحصیل جدیت داشته باشد و در تمام مشکلات «یا بن الحسن» بگوید. با رعایت این چهار رکن سعادت و تکامل و قرب به حق شامل حالش می‌شود. انسان باید در تمام مشکلاتش «یا بن الحسن» را فراموش نکند، خدا شاهد است که ملاذ و پناهگاه و سبب بقای عالم وجود حضرت بقیه‌الله هستند. راه نجات شما و رسیدن به اهداف و کمالات همین است آقای میر جهانی - که از دوستان ما بودند و خداوند ان شاء الله رحمتشان کند و کتاب‌های خوبی دارند مخصوصاً دیوان اشعاری که در مورد امام عج دارند بسیار عالی است ایشان در نجف نویسنده مرحوم حاج سید ابوالحسن اصفهانی بودند - نقل می‌کردند که یک نفر از ستیان متعصب قصیده‌ای بر علیه شیعه گفته بود و به امام زمان و شیعه توهین کرده بود و امام جمعه کاظمین که فردی سنی بود آن قصیده را در همه جا منتشر کرده بود. آقای میر جهانی می‌گفتند که من نشسته بودم که پستیچی نامه‌ای از حجاز آورد. نامه را باز کردم و خواندم دیدم که نامه یکی از علمای حجاز است که برگه شعر آن سنی را فرستاده و در نامه‌اش نوشته که جواب من را بدهید و اگر واقعاً امام زمانی دارید به من نشان دهید. ایشان می‌گفت نامه را بردم پیش آقا سید ابوالحسن و گفتم که یکی از علمای برجسته یمن نامه داده است جوابش را چه کنیم آقا سید ابوالحسن نامه را دیدند و گفتند: به او بگو بیاید نجف تا امام زمان ع را به او نشان بدهم من نامه را گرفتم اما جواب را ننوشتم شب پسر و داماد آقا سید ابوالحسن به دفتر ما آمدند و من هم قضیه را برایشان گفتم آنها گفتند: نه این مطلب را ننویس چون ممکن است آن عالم حجازی به نجف بیاید و آنوقت آقا سید ابوالحسن چه کند؟ بلند شدیم و رفتیم خدمت آقا. پسر ایشان جریان نامه را گفت و آقا فرمودند: می‌دانم در جواب بنویسید که به نجف بیاید تا امام زمان ع را به او نشان دهیم اگر آمد چه می‌کنید؟ گفتند: مربوط به شما نیست و شما بنویسید. آقای میر جهانی می‌گفت من نامه را نوشتم یک شب در صحن نجف بین نماز مغرب و عشا خادمی آمد و گفت که دو نفر از یمن آمده‌اند در مسافرخانه ما و می‌خواهند خدمت آقا برسند. گفتم شاید بحرالعلوم یمنی باشد که آمده خدمت آقا برسد. می‌گفت خیلی ناراحت شدم و رفتم بین نماز به آقا گفتم که بحرالعلوم یمنی آمده چه کار کنیم. فرمودند: اشکال ندارد و بعد از نماز به شما می‌گویم نماز عشا را خواندیم و به اتفاق آقا رفتیم دیدن آن عالم یمنی ایشان شرمند شد و گفت که من می‌خواستم خدمت شما برسم و وظیفه من بود. فرمودند: نه شما زائید و من به زیارت شما آمده‌ام آقا فرمودند که فردا شب برای شام به منزل ما بیاید، ایشان هم قبول کردند و آمدند. آقای میر جهانی گفتند که آن شب من بودم پسرشان و دامادشان شام را خوردیم و آقا به خادمشان گفتند: چراغ را روشن کن چون آن موقع برق نبود و به بحرالعلوم و پسرش هم گفتند: شما بلند شوید. خودشان هم بلند شدند. می‌گفت ما هم لباس‌ها را پوشیدیم و خواستیم از در به دنبالشان بیرون برویم که آقا فرمودند: فقط بحرالعلوم یمنی و پسرش بیایند. گفتم درست نیست و شب تاریک است و کجا می‌روید؟ گفتند: به شما مربوط نیست و بروید دنبال کار خود. ما هم برگشتیم بعد از سه ساعتی که طول کشید، صدای درآمد. من در را باز کردم و دیدم که آقا هستند و بحرالعلوم یمنی را هم در حال اشک ریختن دیدم به عربی گفتم که چطور شد؟ گفتند: استبصرنا؛ ماشیعه شدیم بعد آقا و بحرالعلوم

رفتند در اتاقی و من از پسرشان پرسیدم که چه شد؟ گفتند: آقا ما را از نجف بیرون بردند و ما به وادی السلام رسیدیم رفتیم وسط وادی السلام در محوطه‌ای که دورش دیوار داشت و در داشت بعد چراغ را از خادم گرفتند و گفتند که همانجا بایستد. بعد رفتیم آنجا و آقا وضو گرفتند. من که خواستم بروم در مقام امام زمان ع، گفتند: تو نیا و فقط پدرت بیاید. بعد پدرم و آقا سید ابوالحسن رفتند در مقام و من ایستادم و گوش می‌دادم مقام هم یک اتاق کوچک است که مساحت آن حدوداً ۳*۳ می‌باشد. بعد آقا نماز خواندند و بعد از نماز مرتب «یا بن الحسن یا بن الحسن می‌گفت مدتی طول کشید و بعد دیدم مثل اینکه در مقام خورشید طلوع کرده باشد، به قدری روشن شد که پدر من نعره‌ای زد و بعد نور تمام شد. آقا سید ابوالحسن مرا صدا زدند و گفتند: بیا و پدرت را بهوش بیاور. من هم پدرم را به هوش آوردم و او شروع کرد به پاهای آقا افتادن و بوسیدن و گفت احکام شیعه شدن را به من بیاموزید. من امام زمانم را دیدم و شیعه شدم پس انسان باید توجهات و توسلاتش را به وجود مقدس امام زمان عج باشد. خدایا قسمت می‌دهیم به عزت محمد و آل محمد فرج امام زمان را نزدیک بگردان موانع ظهورشان را برطرف بفرما، چشم‌های آلوده ما را به جمال منورش روشن بگردان اسامی همه ما را در طومار اصحاب و انصارشان ثبت و ضبط بفرما. همه ما را مشمول دعوات خاصه امام زمان بگردان اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم ماهنامه موعود شماره ۳۴ پی‌نوشت‌ها: ۱. خدا به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند وعده داد که در روی زمین جانشین دیگرانشان کند، همچنانکه مردمی را که پیش از آنها بودند جانشین دیگران کرد. و دینشان را - که خود برایشان پسندیده است - استوار سازد. و وحشتشان را به ایمنی بدل کند. مرا می‌پرستند و هیچ چیزی را با من شریک نمی‌کنند و آنها که از این پس ناسپاسی کنند، نافرمانند. ۲. آنگاه شما را در روی زمین جانشین آنها گردانیدیم تا بنگریم که چگونه عمل می‌کنید. ۳. سوره مؤمنون (۲۳) آیه ۱۴.

آن بیست لیره ..

مریم ضمانتی‌یار جمعیت نبود. وقتی به هر زحمتی که بود به کشتی رسید، نفسی به راحتی کشید و یک گوشه روی عرشه پیدا کرد و نشست زانوهایش را در بغل گرفت پاهایش از خستگی می‌سوختند. این سه ماه آوارگی را فقط به شوق دیدار دوباره خانواده‌اش تحمل کرده بود و حالا که آماده حرکت بود، تحمل و صبرش به آخر رسیده بود. ذهنش آشفته بود و فقط دلش می‌خواست کشتی هر چه سریع‌تر حرکت کند. ناخدا، آخرین مسافر را که سوار کرد، دیگر جایی برای نشستن نبود. اما به خاطر وضع آشفته و قحطی زده شهر و اینکه ممکن بود تا هفته‌ها کشتی دیگری حرکت نکند، همه با هم کنار آمده و به هم جا دادند. با فریاد ناخدا که فرمان حرکت داد، جاشوها به تکاپو افتادند و چیزی نگذشت که کشتی ناخدا احمد ساحل عسکریه را به سوی بغداد ترک کرد. با حرکت آرام کشتی بر روی آب محمد، ریه‌هایش را از هوای پاک و مرطوب دجله پر کرد و به موج‌های آب چشم دوخت یاد و خاطره روزهای سخت گذشته به ذهنش هجوم آورد. آنها زندگی خوب و آرامی داشتند و روزگارشان به خوبی می‌گذشت ابریشم‌باف ماهری بود که مردم پیشاپیش به او سفارش بافتن روسری و لباس ابریشمی می‌دادند، اما با شعله‌ور شدن جنگ جهانی قحطی و خشکسالی و رکود زندگی مردم دیگر کسی توان و حوصله خریدن لباس ابریشمی را نداشت و به همین دلیل روز به روز کارش کسادتر شد تا به ورشکستگی رسید. به امید بهبود اوضاع آواره شهرهای عسکریه و بصره شد و حالا بعد از سه ماه دست خالی برمی‌گشت دلش از فشار غصه و اندوه به درد آمده بود. بی‌اختیار اشک از چشمانش سرازیر شد. در افکارش غوطه‌ور بود و به حال خودش بود که ناگهان فریادی او را به خود آورد. دیده‌بان کشتی بود که پی در پی فریاد می‌زد: - سربازان حکومتی .. سربازان حکومتی .. از شنیدن نام سربازان حکومت دل محمد فرو ریخت عرق سردی بر پیشانی‌اش نشست از بی‌رحمی آنها زیاد شنیده بود. چهره ناخدا رنگ باخت همه در بین مسافران افتاد. هر کس چیزی می‌گفت ناخدا فریاد زد: - آرام باشید مردم .. آرام باشید... اما صدایش در هیاهوی وحشت‌زده مسافران گم شد. محمد بی‌اختیار از جا بلند شد. هر کس تلاش می‌کرد کاری بکند، اما

در میان آب‌های دجله از دست عده‌ای مسافر بی‌پناه در برابر سربازان تفنگ به دوش حکومتی کاری ساخته نبود. عثمان فرمانده ناصبی سربازان فرمان توقف کشتی را فریاد کرد: - ناخدا! کشتی را نگهدار و گرنه شلیک می‌کنیم کنار ساحل توقف کن این یک دستور است ناخدا ناچار مسیر کشتی را به سمت ساحل بصره عوض کرد. کشتی کنار ساحل پهلو گرفت و کشتی حامل سربازان هم توقف کرد. عثمان از کشتی پیاده شد و پا به ساحل گذاشت با قدم‌های محکم به سوی کشتی ناخدا احمد رفت ناخدا به جاشوها اشاره کرد که برایش پلکان را آماده کنند و خودش به سوی پلکان رفت اما قبل از آنکه پایش به پله اول برسد، عثمان را خشمگین روبروی خودش دید. او با سرعت عمل بیشتری خودش را به کشتی رسانده بود. ناخدا قدمی به عقب برداشت سایه هیكل بلند و چهار شانه عثمان روی قامت کوتاه ناخدا افتاد. فرمانده نگاه نافذش را به چشمان مضطرب ناخدا دوخت و گفت همه باید بازرسی شوند و از بین صف سربازان من بگذرند و از کشتی پیاده شوند. سربازان به اشاره دست او، دو صف در دو طرف پلکان کشتی بستند و چند نفری از آنها هم بالا- آمدند. مسافران با دیدن آنها وحشت زده به هم پناه بردند. عثمان با دیدن حرکات شتاب‌زده مسافران دستش را بلند کرد و گفت - هیچ کس از جایش تکان نخورد. همین که گفتم .. محمد حس کرد آب سردی بر سرش ریختند. دستش سست شد و کوله‌بارش افتاد. ناخدا قدمی به جلو گذاشت و با تضرع گفت فرمانده اینها یک عده رعیت بیچاره هستند که در این قحطی و گرسنگی مدت‌ها به انتظار حرکت یک کشتی به سمت بغداد در عسکریه مانده‌اند و حالا... عثمان با دست محکم به سینه ناخدا زد. ناخدا تعادلش را از دست داد. عقب عقب رفت و محکم روی عرشه افتاد. جاشوها جلو دویدند و کمک کردند تا بلند شود اما مردم با ترس چند قدم به عقب رفتند. صدای محکم پوتین‌های عثمان بر کف چوبی کشتی مثل پتک بر سر محمد فرود می‌آمد. عثمان فریاد زد: سفر به هم خورد. همه باید بازرسی شوند. این کشتی به بغداد نمی‌رود. ناگهان همه‌های بین مسافران افتاد. جوانی از یک گوشه کشتی از همه‌ها مردم استفاده کرد و به سرعت لباسش را از تن درآورد و خودش را به آب انداخت تا به دست سربازان نیفتد و در موج‌های دجله شناکنان از کشتی دور شد. با دیدن این صحنه آنها که با آب آشنا بودند شهامت پیدا کردند و یکی بعد از دیگری دست از کوله‌بار سفر کشیدند و خودشان را به آب انداختند و فریادهای خشمگین عثمان بی‌نتیجه ماند. سربازان پراکنده شدند و موج‌های خروشان دجله بین مسافران و آنها فاصله انداختند. کشتی به سرعت از مسافران خالی شد. محمد اما... از آب به شدت می‌ترسید. هرگز شنا نکرده بود. به هیچ‌وجه در خودش قدرت پریدن در آب را نمی‌دید. وقتی چهار سال داشت نزدیک بود در دجله غرق شود و وقتی مردم او را نجات داده بودند از ترس بیهوش شده بود و بعد از آن اتفاق بود که هرگز پایش را در آب دجله خیس هم نکرده بود چه رسد به شنا کردن آن هم در آن هیاهو و اضطراب می‌دانست اگر به آب بیفتد، ترس از آب هم که شده او را به قعر آب می‌کشد. مستأصل و پریشان‌نگاهی به آب و نگاهی به سربازان و عثمان انداخت ناخدا آخرین کسی بود که در کشتی مانده بود. فریاد زد: تو هم خودت را به آب بینداز جوان محمد جوابی نداد. دهانش از ترس تلخ شده بود. جرأت هیچ حرکتی را نداشت عثمان فریاد می‌زد و به مسافران کشتی ناسزا می‌گفت و آنها با تلاش به همدیگر کمک می‌کردند و به سرعت از کشتی‌ها دور می‌شدند. ناخدا تردید محمد را که دید دستش را گرفت و گفت کمکت می‌کنم مرد... شهامت داشته باش اینها دنبال جوان برای سربازی اجباری می‌گردند. به چنگشان بیفتی کارت تمام است محمد از شدت ترس اصلاً عکس‌العملی نشان نداد اما کلمات سربازی اجبار، جنگ .. او را بیشتر به وحشت انداخت ناگهان سکوت سهمگین و ترس‌آلود درونش شکست با تمام وجودش فریاد زد: - یا صاحب‌الامر... چرا به دادم نمی‌رسی مگر نمی‌بینی راه به جایی ندارم .. و داغی قطرات اشک را روی گونه‌های آفتاب سوخته‌اش حس کرد... راه به جایی نداشت ناگهان مرد عربی را دید که از میان رفت و آمد سربازان از پله‌های کشتی بالا آمد، دست او را گرفت و گفت با من بیا. محمد بی‌اختیار دستش را در دست او گذاشت گرمی و لطافت دست او، احساس آرامش شیرینی را به دل او هدیه کرد. بی‌هیچ حرفی به راه افتاد. مرد عرب محمد را از بین سربازان رد کرد و با هم از کشتی پیاده شدند و هیچکدام از آنها مانع آن دو نشدند. از کنار عثمان هم رد شدند، اما

گویی بر چشمان غضبناک او پرده‌ای کشیده شده بود. سربازان هم انگار اصلاً آن دو را نمی‌دیدند. پای محمد که به ساحل رسید، نفس راحتی کشید و ایستاد. مرد عرب گفت می‌خواهی کجا بروی محمد که هنوز در بهت عبور از بین سربازان عثمان بود، چند لحظه مردد ماند. حالا- که از کشتی پیاده شده بود، به کجا می‌توانست برود؟ به خاطرش آمد تنها آشنایی که در این ناحیه دارد، شوهر خواهرش هادی است که ممکن است بتواند وسیله‌ی ادامه سفرش به بغداد را فراهم کند. رو به مرد عرب کرد و گفت - به آبادی «کوت می‌روم دامادمان آنجاست مرد عرب رو برگرداند و به راهی خاکی که از آن نزدیکی می‌گذشت اشاره کرد و گفت - این راه کوت است برو. محمد دست در جیبش کرد و مبلغ ناچیزی پول درآورد و گفت بیش از این پولی ندارم دستم تهی است ولی از من بپذیر. تو مرا نجات دادی و این کمترین چیزی است که دارم و می‌توانم به تو بدهم مرد عرب گفت من توقعی ندارم و پول نمی‌گیرم محمد جا خورد. فکر کرد چون پول خیلی کم بود او این حرف را زد. رو برگرداند و به کشتی اشاره کرد که بگوید هر چه داشته آنجا جا گذاشته و وقتی آمد به مرد بگوید، دید اثری از او نیست اطرافش را نگاه کرد. در آن ساحل هیچ نشانی از او نبود. برای اینکه دوباره به دام سربازان نیفتد به راه افتاد و بر سرعت قدم‌هایش افزود و ذهن آشفته و خسته‌اش از کاری که مرد عرب برایش کرده بود غافل شد. در خانه خواهرش را محکم کوبید. هادی خودش در را باز کرد. با دیدن چهره‌ی خسته و خاک‌آلود او جا خورد و گفت تو اینجا چه می‌کنی محمد دستش را به آستانه‌ی در تکیه داد و گفت با کشتی راهی بغداد بودیم که بین راه بصره بغداد، سربازان حکومتی مانع ادامه سفرمان شدند. هادی دست او را گرفت و گفت اینها همه از آتش جنگ است حالا بیا تو کمی استراحت کن محمد آهی کشید و گفت استراحت! تا به خانه نرسم آرامش ندارم کمکم کن بتوانم به بغداد بروم هادی گفت باشد... به روی چشم تو کمی تأمل کن خواهرت حتماً از دیدنت خوشحال می‌شود. سرش را به طرف حیاط برگرداند و صدا زد: فاطمه .. بیا ببین که آمده محمد، محمد... فاطمه شتابان از اتاق بیرون آمد: سلام محمد! در این اوضاع آشفته چطور به اینجا آمده‌ای هادی گفت بگذار نفسی تازه کند همه چیز را خودش می‌گوید. سربازان حکومتی گویا مانع حرکت کشتی‌شان شده‌اند. محمد به اتاق رفت خسته و درمانده دراز کشید. بعد از آن همه دلهره و اضطراب و پیاده‌روی دیگری نای نشستن نداشت فقط سرش را بلند کرد و گفت هادی فکری بکن هادی گفت تا تو استراحتی بکنی آمدم و به سرعت از خانه بیرون رفت فاطمه نگران کنار محمد نشست و پرسید: جانم به لب رسید، حرف بزن محمد ماجرای ورشکستگی و کساد کاریش را گفت و اینکه حالا دیگر ناچار شده دست خالی به خانه برگردد. فاطمه دل نگران بلند شد تا چیزی برای خوردن او مهیا کند. وقتی به اتاق برگشت دید از شدت خستگی به خواب رفته است ساعتی نگذشت که با صدای در خانه از خواب بیدار شد. هادی بود که به خانه برگشته بود. با دیدن او از جا بلند شد. هادی برایش حیوانی کرایه کرده بود تا او را به بغداد برساند. بدون تأمل آماده حرکت شد. بیش از این تحمل دوری از خانواده‌اش را نداشت صدای گریه‌ی پسرش از خانه به گوش می‌رسید. شنیدن صدای گریه او، زانوهایش را سست کرد. با شتاب پیاده شد و در زد. لحظه‌ای نگذشت که مادر پیرش در را به رویش باز کرد. سر و وضع آشفته و چهره‌ی خسته محمد مادر را وحشت زده کرد. محمد سلام کرد. مادر دست او را گرفت و گفت سلام پسرم کجا بودی این همه مدت ... محمد پا به حیاط خانه گذاشت بیقرار دیدن حمیده و پسرش بود: چه بگویم مادر؟! ... قصه‌اش مفصل است و با شتاب به اتاق رفت با دیدن صورت تکیده و لاغر حمیده دلش فرو ریخت حمیده او را که دید نیم خیز شد، اما خیلی زود نشست آنقدر بیمار بود که قادر به ایستادن نبود. پسرش گریه می‌کرد و حمیده نمی‌توانست او را آرام کند. بغضش ترکید و به صدای بلند شروع به گریه کرد. محمد جلو رفت کنار بستر حمیده زانو زد. نوزاد را از او گرفت و بوسید. او هم رنگ پریده و رنجور بود. مادر که حال آن دو و بیقراری نوزاد را دید، او را از محمد گرفت و از اتاق بیرون برد تا شاید آرام گیرد. تمام صورت حمیده پر از اشک بود. محمد دست‌های رنجور و تبار او را در دست گرفت و گفت چه به روزت آمده حمیده جوابی نداد. فقط دلش می‌خواست محمد را نگاه کند و گریه کند. محمد دست‌های او را به صورتش نزدیک کرد. لب‌های خشکیده‌اش را بر روی دست‌های داغ او گذاشت و آنها را

بوسید و نالید: من تمام سعی خودم را کردم .. من مرد خوبی برای تو نیستم حمیده .. حمیده لب‌هایش را به دندان گرفت و گفت نه محمد... جنگ و قحطی که گناه تو نیست محمد سرش را به زیر انداخت و گفت من نتوانستم کاری بکنم هر چه داشتم در کشتی جا ماند. سربازان حکومتی به سراغمان آمدند و مرد عربی مرا از بین جمعیت نجات داد. نفهمیدم که بود و از کجا آمد، اما اگر نیامده بود یا در آب دجله غرق می‌شدم یا سربازان مرا با خودشان برده بودند. حمیده کمی آرام گرفت مهم این است که خودت زنده و سالم هستی دوباره همه چیز را از اول شروع می‌کنی محمد در چشمان اشک‌آلود حمیده خیره شد و گفت من ورشکسته‌ام حمیده می‌فهمی یعنی چه حمیده رو برگرداند: نه .. نمی‌فهمم ورشکستگی یعنی چه ولی می‌فهمم که بودن تو در خانه یعنی چه و همین برایم کافیست قول بده قول بده اگر از گرسنگی هم می‌میریم در کنار هم باشیم و بعد از این هرگز ما را ترک نکنی محمد حرفی نزد. حمیده دستش را تکان داد: قول بده محمد، قول بده همین که تو در خانه باشی حال من هم خوب می‌شود. بگو که می‌مانی بگو که تنهایمان نمی‌گذاری .. بگو... محمد نگاهش کرد. چشمان اشک‌آلود هر دو درخشید. مادر نوزاد را که آرام خواب رفته بود، به اتاق آورد و کنار حمیده خواباند و گفت این بچه از گرسنگی گریه می‌کرد. پسرم فکری بکن .. حمیده مریض است محمد شرمسار سر به زیر انداخت .. بعد از سه ماه در دکان را باز کرد. در ناله‌ای کرد و روی پاشنه چرخید. دکان خالی و پر از گرد و غبار بود. چهار پایه‌ای چوبی یک گوشه افتاده بود و در قفسه‌ها هیچ جنسی نبود. در آن وانفسای جنگ و قحطی کسی قدرت خرید پارچه ابریشمی را نداشت و او هم به غیر از این دکان بافندگی ابریشم که از پدرش برایش مانده بود هیچ سرمایه‌ای نداشت در دکان را نیمه باز گذاشت تا کسی از رهگذران او را با این حال و روز نبیند. در بازار طلبکاران زیادی داشت که منتظر باز شدن دکانش بودند. اگر چه وضع تمام بازار بد بود، اما او به خاطر بسته بودن سه ماهه دکانش یک ورشکسته تنها بود و تنها چیزی که برایش مانده بود، چرخ بافندگی بود که آن هم بدون ابریشم یک دستگاه بی‌خاصیت بود که تار عنکبوت آن را پوشانده بود. گوشه در را به اندازه ورود روزنی از نور باز گذاشت و یک گوشه کز کرد و نشست عقلش به جایی نمی‌رسید. هیچ راهی برای رهایی از این وضع نداشت حمیده به شدت بیمار بود و نیاز به دارو و غذا داشت و پسرش از گرسنگی گریه می‌کرد و چیزی در خانه نبود که او را سیر کند. کساد بازار هم چیزی نبود که حل آن در توان او باشد. دیگر امکان قرض گرفتن از کسی را هم نداشت چرا که نه قدرت پس دادن آن همه بدهی را داشت و نه وجهه و اعتباری همه می‌دانستند از شدت تنگنا، راهی عسکریه شده بود و حالا هنوز کسی از برگشتن او به بغداد خبر نداشت سرش را روی زانوهایش گذاشت چهره بیمار حمیده و گریه‌های پسرش از پیش چشمانش دور نمی‌شد. در دل نالید: - یا صاحب‌الزمان می‌دانی که بی‌پناهم بدون پشتوانه و یاورم اگر زن و بچه‌ام از بیماری و گرسنگی بمیرند، چه خاکی بر سرم بریزم و بدون آنها چه کنم اصلاً مردی که نتواند به خانواده‌اش یک وعده غذای سیر بدهد به چه دردی می‌خورد؟... نجوای آرامش میان حق‌گریه گم شد. خودش را سرزنش می‌کرد و از آن همه ناتوانی خودش به ستوه آمده بود که ناگهان صدای پای شنید که نزدیک می‌شد. خودش را جمع و جور کرد و به سرعت با گوشه دستارش اشک صورتش را پاک کرد. صدای پا پشت در قطع شد و سایه‌ای از روزن در مانع ورود نور به دکان شد. هر کس بود پشت در او توقف کرده بود. نفسش را در سینه حبس کرد و در دل بر خودش لعنت فرستاد که چرا در را کاملاً از تو نبسته لحظه‌ای نگذشت که دستی به در خورد و در ناله‌ای کرد و باز شد. نور به صورتش تابید. زنی را با چادر عربی و نقاب زده در آستانه در دید. نیم‌خیز شد. این زن هر که بود نمی‌توانست طلبکار باشد. اما یک آن به ذهنش رسید ممکن است زنف یکی از طلبکارانش باشد و جلوتر از شوهرش آمده تا او را غافلگیر کند. داشت با خودش کلنجار می‌رفت که زن دستش را جلو آورد و گفت کاغذی از پسرم رسیده آن را برایم می‌خوانی یک لحظه آرام گرفت اما نفهمید این زن چرا این همه دکان باز را رها کرده و به سراغ این دکان خالی آمده بلند شد. خاک لباسش را تکان داد و گفت چشم زن دکان خالی را که دید گفت جوان تو که آه در بساط نداری چرا بیکاری محمد شرمنده گفت با وضع جنگ و کساد بازار کسی چیزی نمی‌خرد تا هر چه داشتم تمام شد. زن نگاهی

به اطراف دکان انداخت و گفت ولی چرخ بافندگی خوبی داری حتماً ابریشم‌های خوبی با آن می‌بافی محمد آهی کشید و گفت روزگاری که دکانم رونق داشت بهترین لباس‌های ابریشمی بغداد را می‌بافتم اما الان یک نخ ابریشم هم ندارم زن به طرف در برگشت و گفت من بیست لیره به تو به عنوان قرض‌الحسنه می‌دهم برو ابریشم تهیه کن و بیا دکانت را رونق بده هر وقت پولم را خواستم ده روز جلوتر به تو خبر می‌دهم .. دهان محمد از تعجب باز ماند. بیست لیره توانست حرفی بزند. اما، زن اصلاً توجهی به تعجب و شگفتی او نکرد و گفت کاغذم را هم بده باشد یک فرصت دیگر. محمد همانطور بهت زده او را نگاه می‌کرد گفت شما مرا از کجایی شناسیدی؟ چطور به من بیست لیره می‌دهید؟ زن گفت تو کارت به این کارها نباشد. تو برای سرمایه کار، پول می‌خواهی من هم به تو پول می‌دهم من باید حرف از شناخت و اعتماد بزنم حرفی ندارم آنوقت تو... محمد دستپاچه گفت نه من .. من از بس که خوشحال شدم .. نمی‌دانید چقدر... زن حرفش را قطع کرد و گفت من فردا همین موقع بیست لیره را برایت می‌آورم برگشت و از در دکان بدون هیچ حرف دیگری بیرون رفت و در را پشت سرش بست

و عباس همچنان در اهتزاز

اسماعیل شفیع سروستانی دانگ .. یک صدا! یک ضربه ساعت یک از نیمه گذشته صدا از گلدسته روبه‌رو بگوش می‌رسد. در قابی از نور و سکوتی که در ژرفای شب صدای ساعت آنرا می‌شکند. دانگ .. از ازدحام خبری نیست شهر در خواب رفته چونان مسافران خسته در گوشه‌ای و کنجی آرام صدای دیگری آرامش شهر را برهم نمی‌زند دانگ .. صدای آرامش صدای ساعت در قاب سبز گلدسته انعکاس خلوت اثری شب در کربلاست پس‌رگی که از صبح در ظرف بزرگی آب یخ هدیه می‌داد در خواب رفته در میدان سبز سقای کربلا! دستفروشی تنها در کناره میدان نشسته چه می‌فروشد؟ نمی‌دانم اما، پیداست که خود خریدار است دانگ .. صدای زنگ را خریدار است صدای سبز آرامش اثری بودن در سایه‌سار نخل بلند اردوگاه حسین را دانگ ساعت و بال بال زدن پرچم سرخ در اهتزاز بیداری پرچم سرخ و بودن شهر بی‌آنکه بداند در سایه‌سار نخل سردار کربلا آرمیده است اردوگاه کربلا چشم به بال‌بال زدن پرچم سرخ دارد و گوش به ساعتی که بیداریش را جار می‌زند دانگ .. بیدارم چون خورشیدی رخشان بیزار از تاریکی بیدارم چون موجی در حرکت گریزان از ایستایی بیدارم چون روح سبز جنگل سرشار از زندگی چون چشم زینب در شب فراق چون گوش مردان دشت نینوا! هیل مفن ناصر فینصرنی دانگ .. و بال‌بال زدن پرچم لبیک ای حسین ای روح سبز زندگی ای دریا! ای تمامیت حیات ای همه آزادگی * * * ماه از فراز شهر می‌گذرد آرام .. گویی صدای ساعت در قاب سبز گلدسته پای رفتنش را بسته به کجا می‌رود؟ به غروب به محاق دانگ ساعت و بال‌بال زدن پرچم بودن و ماندن را به گوشش می‌خواند شهر در انتظار صدایی دیگر از گلدسته است دانگ .. دانگ .. و اینک دو بار! پیش از آنکه دیو یأس سایه بگسترد، ساعت به صدا درمی‌آید اینک دوبار عباس در اهتزاز است عباس ایستاده است بیدار در پهن‌دشت کربلا در میدانگاه شهر دانگ .. موج است و روح سبز جنگل عباس نوید سحر می‌دهد! تا صبح راهی نیست تا محو سیاهی تا نور تا دمیدن تا ظهور ساعت در قاب سبز گلدسته می‌نوازد سه بار! دستفروش بیدارتر از همیشه دل به دانگ دیگری خوش کرده پرچم سرخ بال‌بال می‌زند! گلدسته به صدا درمی‌آید! اللهاکبر... اللهاکبر! نور از مشرق آسمان می‌بارد سیاهی اشباح رهنان نیمه شب همه می‌گریزند عباس همچنان ایستاده است ساعت همچنان صدا درمی‌دهد پرچم همچنان بال‌بال می‌زند تا صبح .. تا پهن شدن همه نور در گستره زمین تا فردا... تا وقتی که شبی شبی و ترسی نباشد تا آمدن حسین تا تولد دوباره اصغر تا آشکار شدن قد رشید علی‌اکبر از میانه خیمه‌گاه تا شکفتن لبخندی از نور بر لبهای زینب رقیه سکینه عباس همچنان در اهتزاز است پسرک سقا به صحن خیابان آمده دستفروشا در امنیت بال‌بال زدن پرچم بیرون آمده‌اند و ساعت هر ساعت می‌نوازد دانگ .. دانگ ..

در رواق عشق

مرتضی مهدوی یگانه رواق عشق از شمیم عطری دل‌انگیز آکنده است. عطری گلی محمدی علوی فاطمی حسینی و... آری این بار از رواق عشق رایحه روح‌افزای «گل نرگس می‌آید. گلی که خزان انسانیت فضیلت عدالت و ارزش‌های مرده جهان امروز را به تنهایی به بهار مبدل خواهد کرد. و اگر این سان است بی‌تردید باغچه دل من و تو را نیز می‌تواند سبز و خرم سازد و بهار به بار آرد. و تمام سخن نیز در همین جاست در این‌جا که چه کنیم رواق عشق به حریم آن دلبر هرچه نزدیک و نزدیکتر گردد. لابد از اشارات کلام دریافته‌ای سخن از آن عزیزی است که «صد قافله دل هم‌ره اوست» و خوشا به حال دلی که به راستی «هم‌ره اوست و چه سخت است «هم‌ره او بودن گرچه او هم‌راه با ما و هم‌راه ماست اما مهم این است که ما نیز «با» او و «هم‌ره او باشیم یار نزدیکتر از من به من است وین عجب‌تر که من از وی دورم آری سخن از آن کسی است که مظهر حضرت معبود و خالق بود و نبود است آنکه حضرت حق او را دلبر و دلدار، حجت‌دار، ولی کردگار و مظهر تمام‌عیار پروردگار قرار داده است آنکه دادف‌مظلومان از بیدادگران جهان خواهد ستاند. آنکه بر شجره خشک و مرده عدالت در جهان امروز، شاخساران سرسبز عدل و داد، و جوانه‌های زیبای صلاح و سداد خواهد رویاند. شکوفه‌های معطر عشق و فضیلت بر نهال انسانیت خواهد نشاند و دسته‌دسته گل‌های عطرآگین ارزش و کرامت را برای بشریت ارمغان خواهد آورد. حتماً چنین خواهد شد، و بی‌تردید او به سوی عالم و آدم خواهد شتافت اما ای عزیز! این حقیقت بس گرانقدر، در ظهور «جهانی رخ خواهد داد؛ لیکن در ظهور «جانی چه آن مهر دلارای عشق در «جان من و تو کی ظهور خواهد کرد؟ آیا اینجا نیز او باید به سراغ من و تو بیاید، یا من و تو باید به سراغ او برویم گرچه او حیات‌بخش جان و جهان هر دو است و با ظهورش «جهانف» کویری و ستم‌زده کنونی را به گلستانی روح‌افزا مبدل خواهد کرد؛ اما «جانف» من و تو را کی آن وقت که من و تو به سراغ آن «جانان برویم آن «آرمانف عام در پایان زمانف غیبت و دوران ظهور آن حضرت روی می‌دهد؛ اما آن «آرمان خاص در همین زمان غیبت نیز تحقق‌پذیر است برای چه کسانی برای آنان که خود را به او «برسانند» و دل خویش را «هم‌ره آن دلبر کنند. یادش از یاد خود نبرند و دل از غیر او بفرزند. اگر «ظهور» آن یار گل‌عدار، اکنون ما را میسر نیست باری «حضورف» پرنورش که هست و این حضور، گرچه از جانب او هم‌راه هست اما ما باید بکوشیم که از جانب ما نیز هم‌راه او باشد. و رشد و تکامل ما نیز در همین است در این که آن دلدار را به دل خویش راه دهیم صاحبخانه را به خانه آوریم فراموشش نکنیم او را نیک بشناسیم که معرفتش محبت به بار می‌آرد و محبتش اطاعت معرفت او، ریشه درخت ایمان و کرامت ماست دوستی و عشقش تنه و شاخسار آن اطاعتش شاخ و برگ و انسانیت و بندگی حضرت حق میوه شیرین و گوارایش و تو ای عزیز! ای یوسف زهرا! گوشه چشمی به ما کن که چشم بیماریت دردها را دوا و رشته محبت و عشقت دل را از تعلقات رها می‌کند. ای «گل نرگس! نیم‌نگاهی از نرگس مستت کافی است تا بتوانیم باب حرم دل را به سویت بگشاییم و غبارف اغیار از آینه جان بزداییم ای جان عالم فدای خاک پایت آن را از ما دریغ مدار!

پیچک انتظار

پیچک انتظار از دیوار دلم بالا می‌رود. پر از تمنا می‌شوم و پر از عطر خوش ریحانه که در سبزه‌زار وجود رویده است پیچک انتظار چه غوغایی می‌کند! باز هم پر از تمنا می‌شوم پر از گل‌های سوسن گل‌های نرگس و اینک از صدای پای ظهور است که سرشار می‌شوم سرشار از موج سرشار از ماه ستارگان و خورشید! قلبم از عشق درنگی می‌کند و در خیال جبریل را می‌بینم که سر از پا نشناخته می‌آید تا برای زمینیان مرده‌ای بیاورد. مژده آمدن امامی که خداوند تمامی رحمتش را در وجود او ریخته است مهدیا! کوی تو کوی بی‌تابی فرشتگان است کوی تو کوی شور است کوی سوز. همان سوز که در جان فرشیان جاری است کوی تو کوی

رکوع لاله‌هاست کوی شیدایی یاس است کوی شبنم بر گلبرگ ناز محمدی است کوی تو کوی آب است کوی باران کوی شستن چشم‌هامان در جویباران مهدیا! کوی تو کوی قناری است کوی بال است کوی پریدن کوی تو کوی بی‌قراری در آسمان آبی است پس اگر بیایی دلم کبوتر می‌شود! زهره الماسیان

کلبانگ

اگر آن یار سفر کرده .. دره‌ای می‌دانم شیب تندى دارد و زلالی که ز برفاب افق می‌آید در سرایش همین دره سحر می‌روید آب و آینه و باران و سحر در اینجا همه‌گی یک رنگند اگر آن یار سفر کرده بیاید از راه عشق در شیب همین دره کپر می‌سازد دره‌ای می‌دانم روز تندى دارد آفتابش هر روز به نفس می‌افتد و سراپای کمرکش‌ها را مه فرا می‌گیرد - چشمه تا می‌نالد - کاش می‌شد باران نفسی تازه کند مفردم از تنهایی ریشه الفت من در اینجاست دستهایم اما جاری دورترین خواسته‌هاست ناکجا آبادی سفر عشق مرا می‌طلبد های مردم مردم مفردم از تنهایی وسعتی می‌خواهم که بنالم سنگین عشق همه فاصله‌ها را نشکست آه می‌دانم روزی مردی ذوالفقاری در دست از سرایش همین دره گذر خواهد کرد از زلال خنک و جاری برفاب نمی‌نوشد زیر لب خواهد خواند: به فدای لب خشکیده‌ی سالار شهید و سفر خواهد کرد دل من می‌لرزد اسب و زینی باید به هم‌آوردی تنهایی من یا علی می‌گویم به تکاپوی سواری که دلم را برده‌ست سفری تا لب زیبای سحر خواهم رفت اگر آن یار سفر کرده بیاید از راه یدالله عالی‌خانی (فرجام در خلوت دل چه زیباست روی تو در خواب دیدن فروغ نگاه تو در آب دیدن چه زیباست رخسار خورشیدی تو پس از پرده‌داری مهتاب دیدن چه زیباست در چشمه نور چشم شکوفایی روشن ناب دیدن چه زیباست دور از شکوه حضور نگاه تو در چشم احباب دیدن چه زیباست تصویر روحانی تو به یکباره در پیکر قاب دیدن چه زیباست در خلوت دل نشستن جمال تو دور از تب و تاب دیدن چه زیباست در جست‌وجویی عطشناک لب عاشقان تو سیراب دیدن چه زیباست در چشم دریایی تو نگاه خروشان گرداب دیدن چه زیباست در اقتدای نمازم ترا در تجلای محراب دیدن چه زیباست گر پا گذاری به چشم نشستن کناری و سیلاب دیدن عباس براتی‌پور و دوباره ... می‌آیی و جهان زیر پای تو سبز می‌شود سراسیمه گشوده می‌شود چشم‌های کابوس زده به شوق پابوست در انتهای هستی که ابتدای دوباره تست .. آنگاه که واژه‌ها دوباره معنا می‌شوند و جهان به عطر نرگس دوباره با عدالت آشتی می‌کند و دوباره .. کاظم کامران شرفشاهی احیای دل ای سلسله زلف تو بر پای دل ما سودایی خال تو سویدای دل ما دارد به گریبان تمنا، گل امید از خار رخت آبله پای دل ما چون برگ خزان دیده به هم ربط نگیرد از بس که ز هم ریخته اجزای دل ما خونین جگر لاله صحرای تو لیلی داغ تو، سیه خانه صحرای دل ما بگشود ز گردن رگ جان و نگشاید ز نار سر زلف تو، ترسای دل ما بگشای حزن پرده از این ساز که سازد از ناله نی کلک تو احیای دل ما حزن لاهیجی

شوق وصال

ابر صبر می‌آیی ای فردای یلدای پریشانی از انتهای جاده‌های خیس و بارانی با کاروانی از گل و لبخند می‌آیی در واپسین انتظاری تلخ و طولانی ای صبح یلدایی‌ترین شب‌های تاریخی آرامش دیروز یک فردای طوفانی اینجا غروب عمر انسان بودن آقا بازار وحشترترین بفحران انسانی کی می‌رسی ای دادخواه داد مظلومان تا آدمیت را دوباره زنده گردانی ای انتهای ظلمت شب‌های بی‌ایمان شرقی‌ترین خورشید عالم‌تاب ربّانی سرد و خموشم من برای تو دلم تنگ است تا کی به زیر ابرهای صبر می‌مانی درد نهان سرّ مگو، راز مپرس من بهتر ز من می‌دانم ای آقا که می‌دانی شد سینه آئینه آدینه‌ام مجروح ای التیام ندبه‌های صبح عرفانی باز آی ای احساس باران بر کویر کمال ای یوسف گمگشته دل‌های کنعانی توفیق‌زاده - فسا پایان غروب تنهایی ای تو پایان غروب سرد تنهایی ما بر کویر خشک جان‌ها زمزم دشت صفا آفتاب حسن رویت صبح هر آدینه‌ای نور باران می‌نماید این دل ویرانه را بی تو

سرسبزی بستان رنگ پاییزی گرفت بی تو پژمردند گل‌های گلستان خدا می‌شود آیا بینم آن سوار سبزپوش می‌شود گر لحظه‌ای از خویشتن گردی جدا گفته بودی کز گلی فصل بهار آیا رسد؟ با گل نرگس بهار آید به جمله فصل‌ها وای بر من در کنار خویشتن جا مانده‌ام کاش می‌شد یک دمی از این قفس گردها ای که یادت نخل جان را استقامت می‌دهد بین که نخل کشور دل رو نهاده در فنا دیو شب را بین بسی گردن فرازی می‌کند سخره «هل من مزید» ش نسل پاک مرتضی دل اسیر فتنه دجال یک چشم عنود تیغ «جاء الحق برآور، فتنه را رسوا نما انتظار لحظه وصلش اگر داری امین بگذر از دل باش رهپوی طریق نینوا سید محمد عبدالهی - مشهد مقدس دلبر شیرین در سحر پیک وفادار به بالین آمد داد این مژده که آن دلبر شیرین آمد خیز و از جا بنگر پرتو آن ذات احد مرهمی را که برای دل غمگین آمد شده از بهر وجودش همه عالم خرسند دل ما مست گل و بوی ریاحین آمد مهدی آن مظهر پاکی و صفا گشت پدید تا که فریادرس عاشق مسکین آمد شادی و خرمی اهل جهان پیدا شد نور او رشک رخ زهره و پروین آمد مهدیا بر دل بیچاره ما رحمی کن در شب ظلمت ما دیده خدا بین آمد شده‌ام محو رخ حضرت مهدی امروز تا که «الهامی از آن بر دل خونین آمد الهام صفایی - تهران رباعی‌های انتظار دیدار نگار آشنا می‌خواهیم وصل گل نرگس از خدا می‌خواهیم بر دردف دلف خسته‌ما، وصل دواست هجران زدگانیم دوا می‌خواهیم داده‌ام از کف خود، طاقت و تاب زف فراقف کلف فرزندف تفراب زندگی نیست مرا زندان است این جهان چون به عذابم به عذاب گر، می‌کشم از هجر کلف فاطمه آه گر، روزف من از فراق گردیده سیاه این‌ها، همه از لطف و زف احسان خداست لاحول ولا قوه اَلا بالله ای آنکه شده روزف تو از هجر، سیاه و ف ای آنکه کفشی آه به هر شام و پگاه مهدی پسر فاطمه از راه رسد لاحول ولا قوه اَلا بالله اکبر مرتضوی

منتظران برترین مردم همه روزگاران

در فضیلت انتظار و منتظران بسیار خواننده و شنیده‌اید، اما آیا هیچ فکر کرده‌اید که چرا در فرهنگ شیعه چنین فضایی را برای منتظران یعنی کسانی که در زمان غیبت با باور به وجود امام دوازدهم ظهور او را انتظار می‌کشند، بر شمرده‌اند؟ روایت زیر که از امام چهارم شیعیان حضرت سجاد(ع) نقل شده به این پرسش پاسخ می‌دهد: ... نَفَم تَمْتَدِفِ الْعِيْبَةُ فِ بَفَوْلَيْفِ اللّٰهف - عَزَّوَجَلَّ - الثَّانِفِ عَشْرَف مَفنْ أَوْصِيَاءَف رَسْفولف اللّٰهف - صَلَّى اللّٰهف عَلَيْهف وَآلْفهف - وَالْاِئْمَةُ فِ بَعْدْفهف. یا ابا خالد! اِنَّ اَهْلَ زَمَانَفِ اَعْيَبْتَفهف، الْقَائِلِيْنَ بِاِمَامْتَفهف وَالْمَفْتَنِّظَرِيْنَ لِفْظَفهف فَوْرَفهف اَفْضَلَف مَفنْ اَهْلَف كَلْف زَمَانَف؛ ءَلَا نَالّٰه - تَبَارَكَ وَتَعَالٰى - اَعْطَاهُم مَفنْ الْعَفْقَفولف وَالْاِفْهَامَف وَالْمَعْرِفَةُ فِ مَا صَارَتْ بَفهف الْعِيْبَةُ فِ عَفْنَدَهْم بَفْمَنْزَلَةُ فِ الْمَفْشَاهَدَةُ فِ؛ وَجَعَلَهْم فِ ذَلْفِكَ الزَّمَانَف بَفْمَنْزَلَةُ فِ الْمَجَاهِدِيْنَ بَيْنَ يَدَي رَسْفولف اللّٰهف - صَلَّى اللّٰهف عَلَيْهف وَآلْفهف - بَفالسِّيْف. اَفولْتَك الْفَمْخَلَصْفونَ حَقًّا وَشَفِيْعَتِنَا صَفدَقًا وَالدَّفْعَاءَف اِلٰى دَفِيْنَف اللّٰهف - عَزَّوَجَلَّ - سَفْرًا وَجَهْرًا. وَقَالَ عَلِيْف بِن الْحَفْسِيْنف - عَلِيْهْمَا السَّلَامف - : اِنْتَفْظَارَف الْفَرَجَف مَفنْ اَعْظَمَف الْفَرَجَف . ۱ ... غیبت دوازدهمین ولی خداوند - صاحب عزت و جلال - از سلسله جانشینان رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - و امامان بعد از او، به درازا می‌کشد. ای اباخالد! آن گروه از مردم که در زمان غیبت او امامتش را پذیرفته و منتظر ظهور اویند برترین مردم همه زمان‌ها هستند؛ زیرا خداوند - که گرمی و بلند مرتبه است - چنان خفرد، درک و شناختی به آنها ارزانی داشته که غیبت [و عدم حضور امام] برای آنها همانند مشاهده [و حضور امام] است خداوند مردم این زمان را به مانند کسانی قرار داده که با شمشیر در پیشگاه رسول خدا - که درود خدا بر او و خاندانش باد - جهاد می‌کنند. آنها مخلصان واقعی شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکار هستند. آنگاه [امام] علی بن الحسین - که بر او درود باد - فرمود: انتظار فرج (گشایش از بزرگترین گشایش‌هاست آری همه فضیلت انتظار به این است که منتظر حجابی میان خود و امامش احساس نکنند و او را همواره حاضر و ناظر ببینند. و قطعاً کسی که اینگونه بود تلاش می‌کند در هر کجا و به هر کاری که مشغول است به گونه‌ای عمل کند که خشنودی امامش را به خود جلب و ناخشنودی او را از خود دور سازد. پی‌نوشت: ۱. الصدوق

ابوجعفر، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه (شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة ج ۱، ص ۳۲۰؛ المجلسی محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۴.

پاداش بزرگ انتظار

بر اساس تعالیم اسلامی یکی از وظایف مهم هر مسلمان انتظار ظهور حضرت قائم (ع) است؛ انتظار تحقق وعده الهی بر حاکمیت صالحان و تشکیل دولت اهل بیت رسول خدا (ص). اما آیا هیچ می‌دانید که پاداش این انتظار چیست و چه ثمری برای منتظران دارد؟ امام صادق (ع) در روایت زیر به این پرسش پاسخ می‌دهند: أَلَا افخبرفکفم بفما لا یقبلف؟ اللّٰهف عَزَّوَجَلَّ مفن؟ العفبافد عفملاً- إفلأ- بفهف؟ فقفلف: بلی. ففقال: شهادةف أن لا- إفلأ إفلأ اللّٰهف، و أن مفحمداً عبدهف [و رسفولفهف] و الإفقرارف بفما أمر اللّٰهف، و الوفلائیةف لنا، و البراءةف مفن أعدائنا - یعنی الأئمةف خاصةف - و التسلیمف لهفم، و الورعف و الاجتهادف و الطّفمائیةف، و الانتظارف لفلقائفمف - علیهف؟ السّلامف - ثمّ قال: إفنّ لنا دوائهف یجفیبی؟ عف اللّٰهف بفها إفذا شاء. ثمّ قال: من سرّهف أن یكفون مفن أصحاب القائفمف فلینظرف ولیعمیل بفالورعف و محاسنف الأخلاقف، و هفوف مفنظرف، فإفن مات و قام القائفمف بعدهف کان لهف مفن الأ- جرف مفلف من أدركهف، فجدفوا و انتظرفوا، هنیئاً لکفم أیتفها العفصایةف المرحفومةف. ۱. آیا شما را خبر ندهم به آنچه خدای، صاحب عزت و جلال، هیچ عملی را جز به آن از بندگان نمی‌پذیرد؟ گفتیم: چرا. فرمود: گواهی دادن به اینکه هیچ شایسته پرستشی جز خداوند نیست و اینکه محمد (ص) بنده و فرستاده او است، و اقرار کردن به آنچه خداوند به آن امر فرموده، و ولایت ما، و بیزاری از دشمنانمان - یعنی خصوص امامان - و تسلیم شدن به آنان، و پرهیزکاری و تلاش و مجاهدت و اطمینان و انتظار قائم (ع). سپس [امام] فرمود: برای ما دولتی است که هر زمان خداوند بخواهد، آن را محقق می‌سازد. و آنگاه [امام] فرمود: هر کس دوست می‌دارد از یاران حضرت قائم، باشد باید که منتظر باشد و در این حال به پرهیزکاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است، پس چنانچه بمیرد و پس از مردنش قائم، به پا خیزد، پاداش او همچون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است، پس کوشش کنید و در انتظار بمانید، گوارا باد بر شما [این پاداش] ای گروه مشمول رحمت خداوند! آری، برای منتظران و صابران در زمان غیبت همین پاداش بس که نام آنها در زمره یاران امام عصر (ع)، و از جمله کسانی ثبت شود که آن حضرت را به هنگام ظهور همراهی می‌کنند. پی نوشت: ۱. النعمانی، محمد بن ابراهیم؟ بن جعفر، کتاب الغیبة، ص ۲۰۰، ج ۱۶؛ المجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۰، ح ۵۰.

چراغانی ملکوت

نرگس منتظر می‌دانستم امشب «قدری» دیگر است و قرآنی دیگر به تجلی از عرش بر دل زمین نازل می‌شود! می‌دانستم چراغانی ملکوت برای کیست؟ می‌دانستم مهتابی؟ های آسمان چه را می‌جویند؟ می‌دانستم ثانیه؟ ها از چه رو بی‌تابی می‌کنند؟ می‌دانستم جبریل یکبار دیگر خواهد آمد و سلام بلند خدا را فرو خواهد آورد... و این همه را از او شنیده بودم. از او که به آرامش می‌خواند و اضطرابم را با لبخند شیرینش به بردباری بدل می‌کرد و مرا بیش از همیشه به یاد «پدرش» و «پدرم» می‌انداخت. من عاشقانه دوستش داشتم. با اشک؟ هایش می‌گریستم؛ زخمهای دلش را می‌شناختم؛ و جان ناقابل مجروح رنج؟ های همیشگی؟ اش بود، و شاید به همین سبب بود که می‌خواست قابله نرگسش باشم... × × × سبحان! الله! چه شکوهی بود در تلاوت «قدر». ابو محمد خواندن «قدر» را خواسته بود و من که بانویش را لرزان دیدم، نام خدای رحمان و رحیم را بر زبان آوردم و گفتم: إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر... و کلام خدا بی‌آنکه پژواک صدای من باشد دوباره به گوش رسید. حسی غریب - نمی‌دانم ترس یا شوق - وجودم را فرا گرفت. گویی صدای همه اهل بیت را می‌شنیدم؛ صدای پیامبر بود که به قرآن فرا

می؟ خواند. صدای علی بود که به عدالت دعوت می؟ کرد. صدای فاطمه بود که حق مسلم؟ اش را می؟ طلبید. صدای حسن بود که مظلومیتش از پس قرن؟ ها هنوز دل؟ ها را می؟ لرزاند. صدای حسین بود که به خونخواهی قیام کرده بود. صدای سجاد بود که رنج؟ های نهفته؟ اش را با دعا التیام می؟ بخشید. صدای محمد بود. نجوای جعفر بود و سخن موسی. کلام دلنشین رضا بود. زمزمه عزیز جانم حسن بود که از زبان حجت خدا شنیده می؟ شد. باورم نمی؟ آمد آنچه را که می؟ دیدم! ناگاه میان من و نرگس حسنم حجابی پدید آمد. سراسیمه و هراسان بیرون دویدم و... دیری نپایید، صدای آشنای برادرزاده؟ ام مرا به خود آورد: - عمه؟ جان به اتاق بازگرد! × × × الله؟ اکبر! آفتابی در میان و هزار هزار نور در پیشانی بلندش. نرگسی در کنار و هزار هزار بهار در نگاه مستانه؟ اش. و از اینجا تا خدا، قاصدک؟ هایی خوش خبر که مژده میلاد را آورده بودند. زمین سجده؟ گاه کودک شد! داستان کوچکش به اشارت پروردگار به دعا برداشته شد و با لهجه؟ ای خدایی نسب پاکش را یاد کرد: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنَّ أَبِي عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ أَنْوَاعَ مَرْغَانِ سَبْزٍ بِرِ سَرِوِي بِه پَرَوَازِ دَرِ آمَدَنَدِ وَ اَیْنِچَیْنِ خَرْدِ وَ کَلانِ عَالَمِ رَقِصِ؟ کَنانِ کَلَامِ آسَمَانِ وِی رَا تا اَنتِهایِ هَسْتِی زَمِیْنِ هَمراهِ شَدَنَدِ: وَ نَرِیدِ أَنْ نَمَنَّ عَلَی الذِّیْنِ اسْتَضعَفُوا فِی؟ الأَرْضِ وَ نَجْعَلُهُمُ الأَئِمَّةَ وَ نَجْعَلُهُمُ الوارِثِیْنِ. تنها خدا می؟ داند امشب بر من چه گذشت!

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب تقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صد ها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و... اماکن مذهبی، گردشگری و... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای (و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) (خط ۲۳۵۰۵۲۴) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: ۵۳-۵۳۰۹۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۱۸۰-۰۱۸۰-۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رسانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

